

شماره ۲۰ سال سوم
تیر ۱۳۶۲
ژوئن ۱۹۸۴

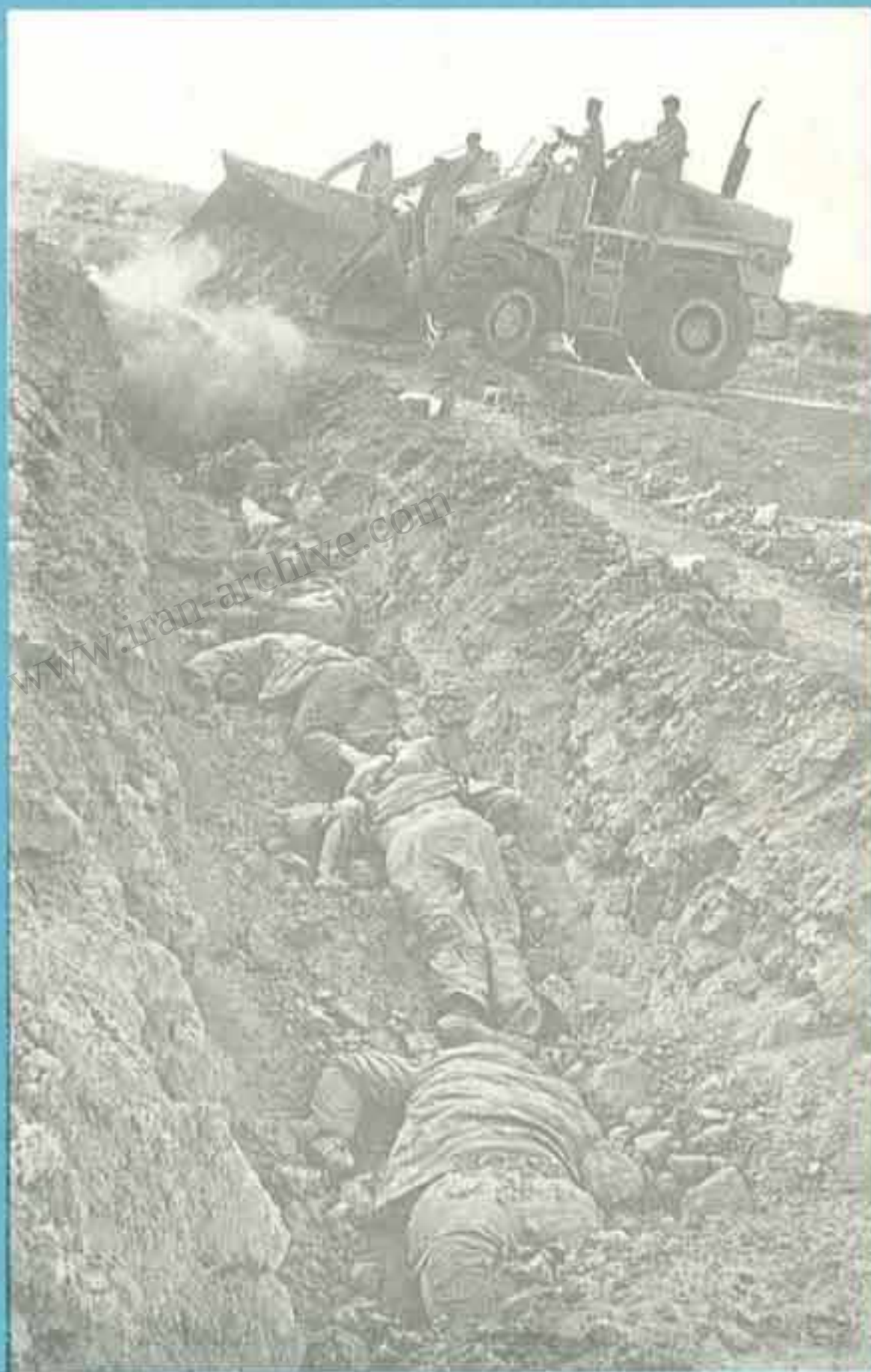


دشمنان و مجاهدین و آزادی و استقلال و حقوق ملت و آزادی

مرگ، ویرانی
فقر، بیماری
جنگ،
جنگ، خونریزی
اینست کارنامه
جمهوری اسلامی!

در این شماره:

- واقعیت‌های پاریس
- رابطه چین و آمریکا
- افزایش اعتیاد
- جنبش سوسیال دموکراتیک
- پیرامون رویزیونیسم
- انقلاب نیما در شعر
- داستان
- و ...



مرکزی جریانات وابسته به بختیار) گویا اینان فراموش کرده‌اند که در دوران حکومت جهانی شان، که دست‌کمسی از جهنم ساخته شده بدست جمهوری اسلامی نداشت، بسیاری از آزادیخواهان و دانشجویان مترقی، تنها به جرم آزادیخواهی و مبارزه با دیکتاتوری-عنان گسیخته شاه و تلاش برای رهایی ایران از جنگال امپریالیسم، سالیان سال اجبارا ترک وطن کرده بودند و تنها با پیروزی قیام بهمن ماه و سرنگونی حکومت آنها بدست مردم، رخصت ورود به میهن یافتند. از آنجا که دیکتاتوری شاه در سطح جهانی، رسواتر از آن بود که بتوان به "دمکراسی" آن تازید، امروز سلطنت طلبان باید بناچار "دمکراسی" اربابان خود در قرائنه را به رخ دیگران بکشند.

بدون تردید دورگرفتن جریانات سلطنت طلب و تلاشهای آنان برای طرح خود به عنوان آلترناتیو، همه ناشی از بی حیثیتی رژیم قرون وسطائی جمهوری اسلامی در بین افکار عمومی جهانی و از همه مهمتر، فقدان یک آلترناتیو انقلابی نیرومند است. درحقیقت، فقدان یک آلترناتیو انقلابی توده گیر است که به مثتی رجاله سیاسی که تا دیروز در ویلاهای خود در خارج از کشور

کتاب مفیدی نبود که بدون سانسور اجازه مدتی قبل از واقعه ۱۳ آوریل، نسبت انتشار باید، کوچکترین تجمعی نبود که مورد واقعی سلطنت طلبان و برنامه از قبل تعیین یورش ماوران ساواک واقع نگردد، کوچک شده آنها به هواداران نیروهای انقلابی و ترین اتحادیه کارگران، دانشجویان، معلمان مترقی آشکار شده بود. ازاینرو هواداران و کارمندان نبود که حق هیچگونه تشکلی، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و حرکت و با اعتنایی را داشته باشد، امروز هواداران دیگر نیروهای انقلابی و مترقی با بانگ برمی‌آورند که "آزادی شان سلب شده تشکیل "کمیته هماهنگی دانشجویان مبارز است"؟!؟

در قرائنه" به مقابله جدی با آنها پرداختند و اجازه ندادند که نیروهای وابسته به فداانقلاب مغلوب در میان اپوزیسیون انقلابی و مترقی برای خود جایی بازکنند. بدینگونه این طرح با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد و عناصر سلطنت طلب با نرمندگی مجبور به ترک محل سینه شدند. بدنبال این شکست مفتضحانه، بانگ فریاد و اعتراض محافل سلطنت طلب بلند شد. آنها که تا دیروز به کشتار و شکنجه فرزندان انقلابی میهن مان مشغول بودند، و کوچکترین آزادی را از توده‌های مردم طلب کرده بودند؛ آنها که به برکست دستگاه مخوف ساواکشان، آزاده‌ای را نبود که به جرم خواندن و یا داشتن کتاب مترقی به زندان و شکنجه نکشند، نویسنده و شاعر آزادیخواهی نبود که بازداشت و شکنجه نشود.

شکنجه گران و جنایتکاران دیروز، رانده از خشم توده‌های مردم ایران و در پناه حمایت امپریالیسم، برای مظلوم تماشای خود و جلب ترحم و حمایت سوپر "انسان دوست"های طرفدار "آزادی همگانی"، دمکراسی بورژواشی غرب را به رخ نیروهای مبارز دانشجویی می‌کشند و می‌نویسند:

"آنها از یاد می‌برند که در تهران و کابل نیستند، و در کشوری مدعی سلب آزادی از دیگران هستند که به خود آنها فضای تنفس آزاد داده و اجازه نخواهد داد که حتی بر قطعه کوچکی از خاکش مهمانان موقع شناس یک جزیره کوچک دیکتاتوری بوجود آورند. آری - بدین دلیل و دلایل فراوان دیگر، شکست آنها قطعی است!" ("نهفت"، ارگسان

فهرست مطالب

اطلاعیه کمیته خارج از کشور سچفا	۲	بمناسبت درگذشت شولوخوف	۲۳
واقعیه سیتیه پاریس، ماسکها را کنار زد...	۲	رابطه چین و آمریکا	۲۴
گشت و گذار	۵	جنبش سوسیال دمکراسی و کمونیستی	
اخبار ایران	۶	ایران	۲۶
در مجلس شورای اسلامی چه می‌گذرد	۸	برنامه حزب سوسیال دمکرات روسیه	
گزارشاتی از ایران در مورد انتخابات	۱۱	(۱۹۵۳)	۳۱
عملکرد رژیم به روایت روزنامه‌های رژیم	۱۱	پیرامون رویزیونیسم	۳۳
دو نمونه از انقلاب فرهنگی رژیم	۱۲	انقلاب نیما در شعر فارسی	۳۷
اخبار جهانی	۱۳	داستان: لنین در مخفیگاه	۴۳
اخبار جنبش دانشجویی	۱۶	از خوانندگان	۴۸
افزایش اعتیاد، نتیجه سیاست‌های		شعر	۴۹
ارتجاعی رژیم	۲۱	کدهای مالی و آدرس‌ها	۵۰
سلطنت طلبان در حال "مبارزه"	۲۲	یادنا مه پیشمرگه فدائی شهید احمد اقدسی	۵۱

گوشه عزلت گزیده و سرگرم عیش و نوش با پول های ربوده شده مردم بودند، این جرئت را داده است که سر از لاکهای خود درآورند و داعیه "رهبری" کنند. درواقع درگیری سسته پاریس، خود ضرورت مبارزه جدی تاسو و آگاهانه تر با سلطنت طلبان را که هوس چپا و غارت مجدد مردم و برقراری دیکتاتوری شاهی به سرشان زده است، به نیروهای انقلابی نشان داد.

بغیر از محافل و جرائد سلطنت طلب، کسانی نیز بودند که هواداران نیروهای انقلابی و مترقی را متهم به "نقض دموکراسی" و "سلب آزادی دیگران" نمودند. عناصری که ماسک آزادیخواهی و دموکرات منشی را به چهره زده اند، در عمل به جانشداری از ضدانقلاب مغلوب پرداختند. همچنین در این میان عناصر چپ لیبرال که سنگ مارکسیسم را به سینه میزدند، ابتذال نظری و درک تخیلی و پوپولیستی خود را از دموکراسی به نمایش گذاشتند. آنها تیکه در شعار یک ذره از - مرحله انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا (فقط دیکتاتوری پرولتاریا) کوتاه نمی آیند و اعتقاد به دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان را پوپولیستی می نامند، در عمل، برای اینکه بزجیب "برداشت تنگ نظرانه از آزادی" به آنها نخورد، سیاست "همه با هم" و "آزادی - همگانی" (از سلطنت طلبان گرفته تا انقلابی) را موعظه میکنند. براستی باید از این مدعیان "مارکسیسم" پرسید که در جامعه سوسیالیستی مورد نظر آنها، چگونه پرولتاریا و زحمتکشان را دعوت به همزیستی مسالمت آمیز با بورژوازی میکنند؟ لیبرالهای چپ در این درگیری به روشنی نشان دادند که بیش از آنکه با سلطنت طلبان دشمنی داشته باشند، از قاطعیت عمل نیروهای انقلابی در هراسند!

در اینجا لازم است مختصرا مواضع خود را در مورد دموکراسی و آزادی بیان کنیم: به نظر ما هیچگونه امکان همزیستی مسالمت آمیز میان سلطنت طلبان، کسبه دست نشان به خون توده های مردم و انقلابیون میهن آغشته است و طالب سرمایه داری و وابستگی به امپریالیسم و استقرار حکومت سلطنتی هستند و نیروهای انقلابی، آنها زیر یک سقف و بطور همزمان، وجود ندارد. مسأله هواداران سچفا که همواره پرنسیب های انقلابی را در سخت ترین شرایط مبارزه حفظ کرده ایم، هیچگاه به چنین تنگی تن در نخواهیم داد. با اینحال ما بدون آنکه ضرورت کاربرد قهر انقلابی را در مقابل قهر ضدانقلابی انکار کنیم، برای روشنگری و

افشای ضدانقلاب (نه همزیستی با او)، معتقد به کار سیاسی هستیم. سرخشی و سازش - ناپذیری ما با سلطنت طلبان و جنایکارانی که دستشان به خون مردم و انقلابیون آغشته است، ابتدا بدین معنی نیست که ما کلیه مخالفین خود را با یک چوب میزنیم. به شهادت فعالیت های ۱۴ ساله سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و هواداران آن، برخورد ما به نیروهای سیاسی مختلف در جامعه بدینگونه است:

- عدم سازش و در صورت لزوم، کاربرد تاکتیک های تعرضی در مقابل جنایت کاران و نابودی آنان.
- افشای سیاسی نیروهای سازشکار و فریبست به منظور طرد کردن و منفرود نمودن آنها.
- مبارزه ایدئولوژیک سالم با نیروهای سیاسی درون کمپ انقلاب برای دستیابی به اتحاد و ایجاد صف هرچه مشترک تر. همچنین به نظر ما دموکراسی مقوله ای طبقاتی است و در جوامع طبقاتی هیچگاه دموکراسی فرا طبقاتی وجود نداشته است. بنابراین در جوامع طبقاتی همواره باید پرسید دموکراسی برای چه طبقه یا طبقاتی؟ حتی در "دموکراتیک ترین" و "آزادترین" جوامع بورژوازی، دموکراسی و آزادی برای آنهاست که از نظم موجود رنج می برند و خواهان تغییر سیستم موجودند، وجود ندارد. بنابراین طبیعی است که در محل سیتلک دانشگاه پاریس که محل تجمع دموکراتیک نیروهای انقلابی و مترقی است، هیچگونه دموکراسی و آزادی برای شکنجه گران و "سلب آزادی کنندگان" دیروز و آنهاست که خواهان استقرار مجدد دیکتاتوری شاهنشاهی هستند، وجود نداشته باشد.

ضمنا، باید گفت که متأسفانه اتحاد عمل موقت بین نیروهای انقلابی و مترقی در مقابل سلطنت طلبان در شکل "کمیته هماهنگی دانشجویان مبارز در فرانسه" که در حد خود دستاوردهای نیز به همراه داشت، چندان نباشد. خیلی زود هواداران مجاهدین خلق به پیروی از رهبرانشان، سعی کردند از "کمیته هماهنگی" در جهت مناقض سکتاریستی و گروه گرایی خود بهره برداری سیاسی کنند. برخلاف برخورد مسئولان و اصولی هواداران سچفا در پاریس، هواداران مجاهدین در بولتنی که بمناسبت درگیری سینه پاریس انتشار دادند، نشان دادند که در این اتحاد عمل بطور منفعل و از روی - رودربایستی شرکت کرده بودند و پس از این شرکت اجباری بود که محیط را برای هوجبگری و جار و جنجال تبلیغاتی مساعد

یافتند و اهداف خود را از این طریق، پیش بردند. پس از پایان درگیری نیز برای نشان دادن "سربراه بودن خود"، با انتشار اعلامیه ای خطاب به مقامات مسئول فرانسه، سعی کردند دل میهمانداران "شورای ملی مقاومت" را بدست آورند. در این بولتن نیز علیرغم نقش منفعل خود، طبق معمول در تعریف از خود از هیچ چیز فروگذار نکردند. آنجا نیز که مجبور شدند به خاطر نقش فعال هواداران سازمان از آنها نام ببرند، برخورد هیستریک و بیمارگونه خود را به نمایش گذاشتند. نامیدن هواداران سازمان بعنوان "هواداران جریان چپ نما یا - تهی اپورتونیستی موسوم به اقلیت"، آنها هم در لابلای پاراگرافی که در مورد اتحاد عمل نیروهای مترقی آمده است، چه چیزی جز هیستری ضد فدائی میتواند باشد؟

هواداران سازمان، علیرغم آنکه به شهادت همگان در کشف طرح های سلطنت طلبان و مبارزه عملی در مقابل آنها، فعالترین نقش را ایفا نمودند، در اعلامیه ها تندی که بمناسبت درگیری مادر نمودند، فروتنی و مخالفت سیاسی خود را به نحو احسن رعایت نمودند. اما مجاهدین که تا دیروز برای کسب حمایت جناح های "واقع بین" امپریالیسم از دست زدن به هیچ کاری، اباشی نکرده اند و از جمله در "کنوانسیون حقوق بشر" در شهر شیکاگو که از طرف نمایندگان امپریالیسم آمریکا (چون جیمز بیل و تامسون حکمران جمهوریخواه ایالت ایلینوی) تشکیل شده بود، خلیل رضائی به نمایندگی از طرف مجاهدین در کنار ساواکی ها و سلطنت طلبان (امیری - نشئت) شرکت کرده بود، به ناگاه (بدون آنکه لااقل انتقادی از خود کرده باشند) در مبارزه با سلطنت طلبان و لیبرالها، کاسه داغتر از آتش میشوند.

پیامدهای درگیری سینه پاریس فرصتی بود که نیروهای مختلف سیاسی در بوتسه آزمایش قرار گیرند و در عمل ماهیت خود را عریان سازند. تاریخ همیشه آموخته است و اینبار نیز آموخت که ادعا و شعار ناپایید معیار و محک تفاوت برای شناخت یک جریان سیاسی قرار گیرد. تمام شعارهای سوپرانقلابی یک جریان ماهیتا راست در یک تندپسج تاریخ، رنگ و لعابهای "چپ" و "رادیکیال" خود را از دست میدهد و ماهیت واقعی خود را نشان میدهد. واقعه سینه پاریس حداقل از این نظر بسیار پر اهمیت بود. بسیاری دیگر هنوز فرصت نیافته اند که جایگاه واقعی خود را مشخص کنند. ادامه ایمن پیامدها، بی شک جایگاه واقعی نیروها را بیشتر مشخص میکند.

منتظری: «بسیاری از توبه هادروغ است»

من میدانم بسیاری از این توبه ها و اظهار علاقه ها که در زندان میشود دروغ است و ما نباید فریب بخوریم.

سخنرانی سقیه عالیقدر منتظری حاوی نکات بسیار جالبی است و ضمناً و زبونی رژیم را در سرکوب انقلابیون به وضوح به نمایش میگذارد.

اولین نکته ای که در این سخنرانی دیده میشود و همواره رژیم های ضد خلقی خواسته اند آنرا از افغان مردم و افکار عمومی مخفی نگه دارند، کثرت تعداد زندانیان سیاسی است. همه بخاطر داریم که در رژیم گذشته همواره این اولین سوالی بود که از طرف خبرنگاران از شاه میشد و در بسیاری موارد او کنترول خود را در پاسخ دادن به آن، از دست میداد. و البته این سوال خبرنگاران نیز اغلب بدنبال افشاگریهای وسیع دانشجویان ضد رژیم در خارج از کشور مطرح میگشت. منتظری در به جا بوجود تعداد زیاد زندانی سیاسی در زندانهای رژیم اعتراف نموده است. توجه کنید: «همین است که تعداد زیادی از هواداران آنها زندانی شدند» و یا «دستگاه قضائی ما را محصور سازند که افراد زیادی از آنان را زندانی کنند...» و در جای دیگر «با زیاد داشتن زندانی، یک سوزه بزرگ تبلیغی علیه ما...» بدینگونه سقیه عالیقدر اقرار میکند که در زندانهای قرون وسطائی جمهوری اسلامی تعداد زیادی زندانی سیاسی وجود دارد.

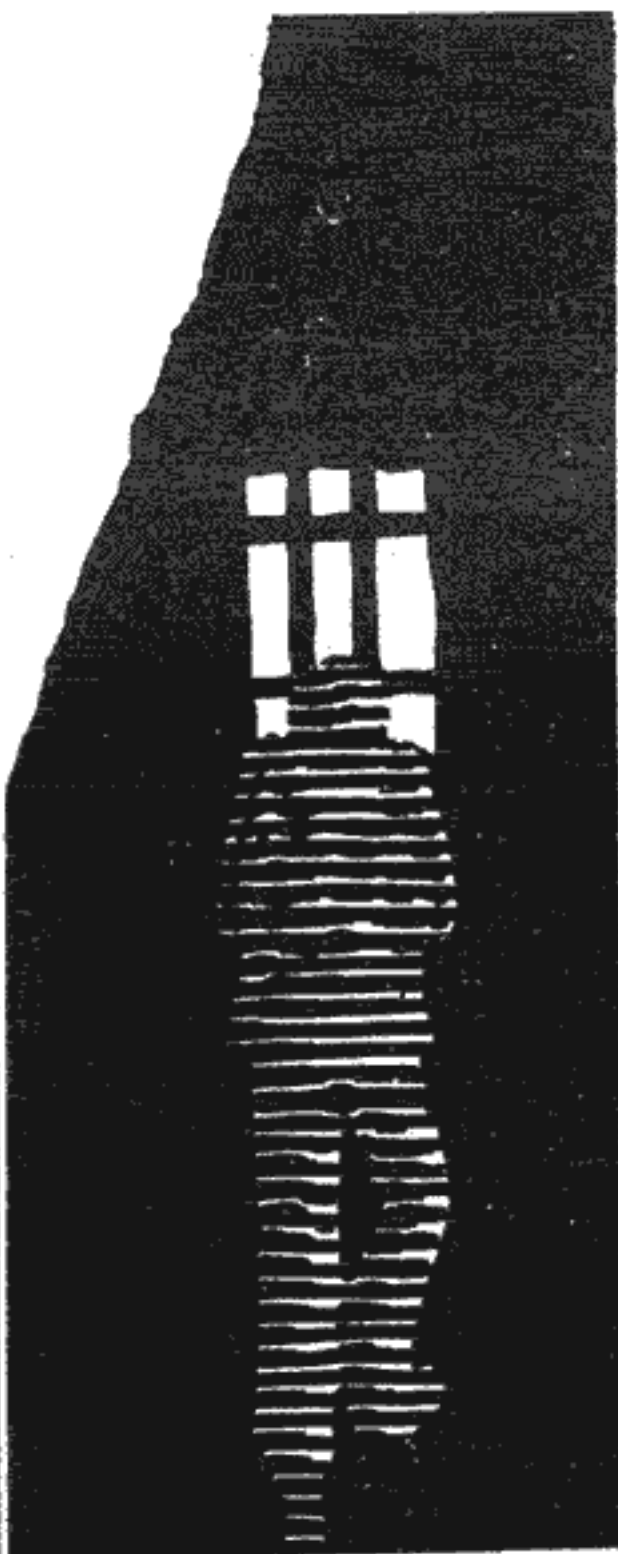
و اما نکته جالب دیگر اینکه «آنها را از حد هواداری به سطح عضویت و کساد برسانند». همه میدانیم که انقلابیون ایران زندان را مدرسه و یا دانشگاه انقلاب نامیده اند. واقعاً که چه اسم برانند. و در همان «مدارس انقلاب» بود که رفیق هوشنگ تره گل و یا رفیق فدائی، یوسف زرکار، تحت تاثیر فدائی و کمونیست کبیره بیژن جزنی قرار گرفتند و در خارج از زندان آموخته هارا بکار بردند. این همان چیزی است که مزدوران و سفیهان جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است.

نکته سومی که در صحبت های منتظری چشم میخورد و در واقع رژیم را مستاصل کرده است، اثر مبارزات دانشجویان و هموطنان مبارز و انقلابی میهن مان در خارج از کشور و افشاگری های وسیع آنان از جنایتهای این مزدوران است. بهترین

گشت و گذار این شماره را به سقیه عالیقدر منتظری و یا به تعمیری، ولیعهد عمینی، اختصاص میدهم. دلیل اینکار هم سخنرانی جالبی است که این سقیه در دیداری که با دادستان انقلاب ایران و چند تن از قضات جرح و دادرسان زندان اوین داشته، ارائه داده است. بهتر است قبل از هر چیز، عین سخنرانی ایشان را با دقت بخوانیم:

«امروز گروهکهای ضدانقلاب هیچگونه پایگاهی در بین مردم ندارند. تنها چیزی که سران این گروهکها به آن دل بسته اند و امیدوارند همین است که تعداد زیادی از هواداران آنها زندانی شوند و افراد سطح بالا در زندان روی اینگونه افراد اغفال شده که از روی احساسات یک کار حزبی کرده و دستگیر شده اند کار فکری و تشکیلاتی بکنند و آنها را از حد هواداری به سطح عضویت و کادر برسانند. قرائن و شواهد نشان میدهد که سیاست گروهکها در این شرایط همین است که کاری بکنند که دستگاه قضائی ما را مجبور سازند که افراد زیادی از آنان را زندانی کند تا آنها بتوانند در دنیا با اصطلاح از آنها قهرمان بسازند و علیه انقلاب و جمهوری اسلامی تبلیغات سوء کنند. آنها با این توطئه میخواهند اولاً با زیاد داشتن زندانی یک سوزه بزرگ تبلیغی علیه ما همیشه داشته باشند و با دروغها و تهمت هایی که جعل میکنند، همیشه جمهوری اسلامی را در دنیا زیر سوال نگه دارند و ثانیاً ضمن اینکه روی خسود هواداران زندانی کار فکری میکنند، خانواده های آنها را که اکثراً افراد محتسرم و متدین و معمولاً از بازاریان و کسبه های متعددی هستند که در انقلاب نقش زیادی داشته و دارند به جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری انقلاب بدبین نمایند».

آنگاه منتظری خطاب به جلادان اوین ادامه میدهد: «آنچه که من معتقدم اینست است که نباید ما افراد هواداری که از روی احساسات چیزی گفته و یا نشریه های خوانده و یا منتشر کرده اند و مانند آنها در زندان اثری جز ناراضیاتی خانواده های آنها و انحراف بیشتر خودشان در داخل زندان و غایب فراغت و بیکاری و محیط زندان و تماس دائم افراد خطرناک و رده بالا روی آنان نداریم در زندان نگه داریم.



نمونه این مبارزات، آکسیون سراسری اشغال سفارتخانه و دفاتر جمهوری اسلامی در ۲۶ آوریل توسط هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود که در دفاع از زندانیان سیاسی صورت پذیرفت.

درحقیقت سقیه عالیقدر به انحرافات اینگونه آکسیونها اعتراف میکند: «تا آنها بسازند و علیه انقلاب و جمهوری اسلامی تبلیغات سوء کنند» و یا «یک سوزه بزرگ تبلیغی علیه ما» و در جای دیگر «همیشه جمهوری اسلامی را در دنیا زیر سوال نگه دارند».

بنابراین رژیم بخوبی واقف است که بخاطر جنایات بیشمار که کرده است، در نزد افکار عمومی جهان به زیر سوال رفته

است و جمهوری اسلامی امروز مترادف است با جنایت، ستمگری، عقب افتادگی، جهل و خرافات و فریب مردم.

از یک طرف رژیم و مزدوران آن مدتها تبلیغات کرکننده ای را برای انداختن که گوئی انقلاب را "سرکوب" کرده، سازمان های سیاسی و رهبران را از بین برده اند تا بدینگونه قدر قدرتی خود را به نمایش گذارند، و از طرف دیگر اقدامی کنند که هواداران نیروهای انقلابی در زندانها تحت تاثیر اسلام و قوانین واقعی آن قرار گرفته و ایدئولوژیهای خود را پس گرفته اند، سخنرانی سفیه عالقدر اعترافی است بوجود استمرار انقلاب و مقاومت قهرمانانه انقلابیون در بند، استمرار مبارزه انقلابیون در زندان او را و امیدارد اقرار کند که: "بسیاری از توبه ها و اظهار علاقه ها که در زندان میشود، دورغ است." ویراستی که بجز تعداد معدود خائن توده ای، اکثریتی و غیره که پشت به انقلاب و خلق کرده و - برای ارتداد کشیده شدند، زندانها را انبوه انقلابیون صادق که در آن محیط وحشتناک نیز لحظه ای دست از مبارزه برنداشته اند، پر کرده اند.

سخنرانی سفیه عالقدر، منتظری را - میشود در یک جمله خلاصه کرد: با تمام جنایاتی که رژیم انجام داده است، زندانها از نیروهای انقلابی و مترقی و هواداران پر است و با تمام فریبها و تیرتنگیهای جمهوری بیفیهان، این هواداران در زندانها نیز دست از مبارزه برنداشته و در زندان نیز مدام پر دانش سیاسی خود می افزایند. از طرف دیگر در اثر مبارزات درختان دانشجویان مبارز و انقلابی خارج از کشور، جمهوری اسلامی در نزد جهانیان به زیر سؤال رفته است.

اولین شریک تجاری رژیم

علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی که در رأس یک هیات سیاسی اقتصادی به ژاپن و مالزی سفر کرده بود، بعد از بازگشت در مصاحبه ای گفت: "با توجه به اینکه ژاپن اولین شریک تجاری ما در دنیا، در سال گذشته بوده و مجموعه نفت و پاره ای کالاهای دیگر که ما به این کشور فروخته بودیم و کالاهایی که از آن ها خریدیم، بالاترین رقم را در مبادلات خارجی ما داشته است با ملاحظه یک چنین گسترش روابط تجاری - صنعتی بین دو کشور و نظریه اینکه یکی از عظیم ترین پروژه های صنعتی مابین

پتروشیمی، توسط ژاپنی ها اجرا شده و روبه اتمام است رابطه با ژاپن برای ما اهمیت دارد. اخیرا نیز علاوه بر پروژه هایی که قبلا توسط ژاپنی ها انجام شده و یا در دست انجام است قرارداد اجرای پروژه هایی در فولاد - مبارکه و مرکز تولید برق قزوین با آنها امضا شده است."

ارتش مستضعفان

هاشمی رفسنجانی به مناسبت روز ارتش در مجلس شورای اسلامی گفت: "ارتشی که استکبار منطقه و استکبار جهانی ورژیم شاه به او چشم دوخته بودند که پاسدار منافع استکبار و - زاندارم منافع و ارتجاع در منطقه باشد، با - تحولی، امروز تبدیل به پاسدار اسلام و پاسدار منافع محرومین و غاری در چشم استکبار جهانی و خصوصا آمریکا و عمالشان و همچنین امیدی - برای محرومان و مستضعفان شده است و انشاء اله وسیله ای باشد برای آزادی بیت المقدس و طرد صهیونیسم از منطقه و نجات مردم و محرومان در منطقه."

گشتی های جدید

حجت الاسلام مقتدای سنجوی شورای عالی قضایی در نماز جمعه تهران در رابطه با پی - حجابی گفت: "طرحی را بررسی میکنیم که براساس آن، گشتی هایی در سطح شهر مرکب از برادران و خواهران آموزش دیده، داخل و در صورت مواجه شدن با چنین افرادی ابتداء با ارشاد آنان را متقاعد به حفظ حجاب نمایند و در صورت عدم پذیرش آنان را طبق قوانین شرعی جلب و در اختیار محاکم کیفری قرار دهند تا براساس تعزیرات اسلامی با آنان برخورد شود."

روسی مانع برگشت "فدا انقلاب"

هاشمی رفسنجانی، در دیداری با اعلای واحد دانشجویی حزب جمهوری اسلامی در سالگرد "انقلاب فرهنگی" گفت: "دانشجویان مسلمان باید همواره هوشتیار و مواظب باشند که فدا انقلاب و عوامل خائن دشمن باز نگردند، اگرچه آنها دیگر نمیتوانند فعالیت نمایند اما ممکنست بخواهند از راههای دیگری وارد شوند، مثلا به بعضی از دخترخانمها میگویند کمی روسری خودشان را عقب بزنند و یا کمی آرایش کنند. این کار در ابتدا به نظر کوچک می آید ولی رفته رفته به صورت امری عادی درخواهد آمد بنابراین به عهده اساتید و خواهران و - برادران دانشجو است که جلوی این کار را از هم اکنون بگیرند."

سه توطئه بزرگ بر علیه زنان

زهرارهنورد که از طرف جمهوری اسلامی به پاکستان رفته بود تا در مراسم با مصلح روز زن اسلامی شرکت نماید، در سخنرانی خود در خانه فرهنگ جمهوری اسلامی در لاهور گفت: "دردنیا زنان درگیر سه توطئه عمده میباشد اول ترویج آزادی از نوع غربی و بی عفتی، دوم دوساختن آنان از اسلام راستین و سوم پدیده نظامهای مارکسیستی که زن را از - مذهب و رسومات و فرزندان جدا میکند و از زن ابزاری میسازد در جهت افزایش تولیدات اقتصادی."

سفر ولایتی به الجزایر و رومانی

علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی پس از بازگشت از سفر الجزایر و رومانی طی مصاحبه ای گفت: "این دو سفر را چنین ترسیم کرد: "مذاکرات مابا مقامات الجزایری بسیار شریک بود. رابطه مابا رومانی پس از - پیروزی انقلاب اسلامی گسترش یافته است و رومانی در میان کشورهای بلوک شرق از نظر رابطه تجاری با ایران در رتبه اول قرار دارد. بطوریکه حجم مبادلات تجاری فی مابین حدود یک میلیارد دلار در سال است."

آوارگی از جنگ

امتحان در برابر خدا

آیت الله منتظری در دیداری به - نمایندگان مهاجرین جنگ گفت: "مصیبت آوارگی از خانه و کاشانه گرچه مصیبت کوچکی نیست و هر کس آن را ندیده باشد، نمیتواند - کا ملاحظه آن را درک کند، ولی از یک نظر هم آزمایش بزرگی است که بندگان خدا با آن - امتحان میشوند و در عوض هر کس ما بر او بردبار باشد پناهنده گرفته - قرآن مشمول درود و صلوات و رحمت ابدی خداوند واقع میشود و به تعبیر قرآن بدون حساب و اندازه معینی از طرف خداوند اجر و پاداش به ما میرسان داده - میشود."

خریدن جنگی از دانمارک

ژاپن و کره جنوبی

لوموند، چاپ پاریس نوشت: "مخافیل دریائی لندن اعلام کرده اند که دولت جمهوری اسلامی اخیرا از بازار آزاد جنگی خریداری کرده است و در تدارک تهیه ناوهای بیشتری از انواع مختلف است. دونا و دانمارکی توسط شرکت دانمارکی "استار - پتیک" به ایران فروخته شده است و

و آنا و جنگی دیگر که در سال ۱۹۷۶ در زاپاس ساخته شده اند، توسط کمیته "یونیورسیتال استارپانا" به دولت ایران فروخته شده است. قیمت آنا و اول ۱۵ میلیون دلار و قیمت آنا و دیگر حدود ۱۲ میلیون دلار بوده است. دولت جمهوری اسلامی همچنین ساختن ۳۰ و دیگر را به دولت کره جنوبی سفارش داده است.

یکی از مشکلات رژیم

بنابه گزارش کیهان تاکنون بیش از ۳۲۰ هزار نفر (تا تاریخ ۱۳ اردیبهشت) تقاضای شرکت در کنکور دانشگاهها را کرده اند. چندی قبل رئیس دانشگاه تبریز در گفتگویی با خبرنگاران گفت یکی از مشکلات گزینش دانشجو برای دولت بررسی سوابق دانشجویان است که آنها وابسته به گروههای محارب هستند یا نه. وی در این رابطه اضافه میکند: "اگر ما برای بررسی پرونده هر نفر یک نفر را ماور کنیم متوجه خواهیم شد که برای بررسی کلیه شرکت کنندگان چه نیروی لازم داریم." با این حساب اداره گزینش رژیم میبایست ۶۴ هزار نفر مزدور را جهت بررسی سوابق متقاضیان در کنکور استخدام نماید.

کارشانه روزی

قائم مقام وزیر فرهنگ و آموزش عالی گفت "ما برای برنامه عمرانی پنجساله نیاز به ۲۲۰ هزار نفر متخصص داریم، در حالیکه دانشگاههای ما پاسخگوی ۱۲۰ هزار نفر هستند. امیدواریم این کمبود با تدریس شیانه روزی اساتید حل شود. گویا آقای قائم مقام - تربیت متخصص را با ظرفیت کارخانه آجرپزی یکی گرفته اند که امیدوارند با کسار شیانه روزی این کمبود را جبران کنند!

مرگ و میر کودکان در ایران

در هفته بهداشت کودکان در شهران گفته شد همه ساله ۲۲ هزار کودک کمتر از یکسال در ایران به علت بیماری در سو تغذیه میمیرند. دکتر علیرضا مرندي در این زمینه گفت: "در هر دو دقیقه و ۱۵ ثانیه یک کودک کمتر از یکسال در ایران میمیرد."

روزگارگر تعطیل نخواهد بود

وزیر کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی به مناسبت روز جهانی کارگر گفت: "در حالیکه در تمامی کشورهای جهان روز جهانی کارگر را جشن میگیرند میبایست در غرب و شرق چگونه با این فقر مظلوم برخورد میشود و این فقر بدون هیچگونه رفاهی بیشتر فشارها را تحمل میکند." وی برای اثبات اینکه رژیم جمهوری اسلامی از این امر مستثنی است، در

ادامه صحبتای خود گفت: "با تمویب هیئت دولت روزگارگر در ایران تعطیل نخواهد بود و کارگران باید تلاش بیشتر در این روز کار کنند تا در ادامه این روز برای کمک به جبهه ها برساند شود."

رونق بازار تجارت

وزیر بازرگانی در مراسمی با طرح توجیه کشتی بزرگ تجاری که دولت ایران تازگی از اسپانیا خریده است در بندر عباس گفت: "ظرفیت ناوگان تجاری ایران قبل از انقلاب کمتر از ۵۰۰ هزار تن بوده است. ما امیدواریم در آینده بسیار نزدیک این افزایش ظرفیت را به مرز ۲ میلیون تن برسانیم تا بدینوسیله قادر به حمل و در آمد از کالاهایی که از سایر کشورهای جهان خریداری کرده ایم، به بنادر ایران باشیم."

آماري در مورد مسکن

در سالنامه آماری مرکز آمار ایران، با آمار و ارقامی از وضعیت اسفناک مسکن در ایران بر میخوریم که هر روز نیز بدتر میشود. بر طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۵۵ جمعیت ایران ۳۳ میلیون و ۸۰۸ هزار و ۷۴۴ نفر بوده است. این تعداد کلادر ۵ میلیون و ۳۰۵ هزار و ۵۲۸ واحد مسکونی زندگی میکنند. تعداد ۲ میلیون و ۹۲۸ هزار واحد آن در نقاط روستایی و باقیمانده، یعنی ۲ میلیون و ۲۸۰ هزار واحد دیگر در نقاط شهری به ثبت رسیده است. از نظر خدمات عمومی تعداد ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار از کل واحدهای مسکونی بدون آب لوله کشی و تعداد ۲ میلیون و ۱۴۰ هزار واحد بدون برق

میباشد.

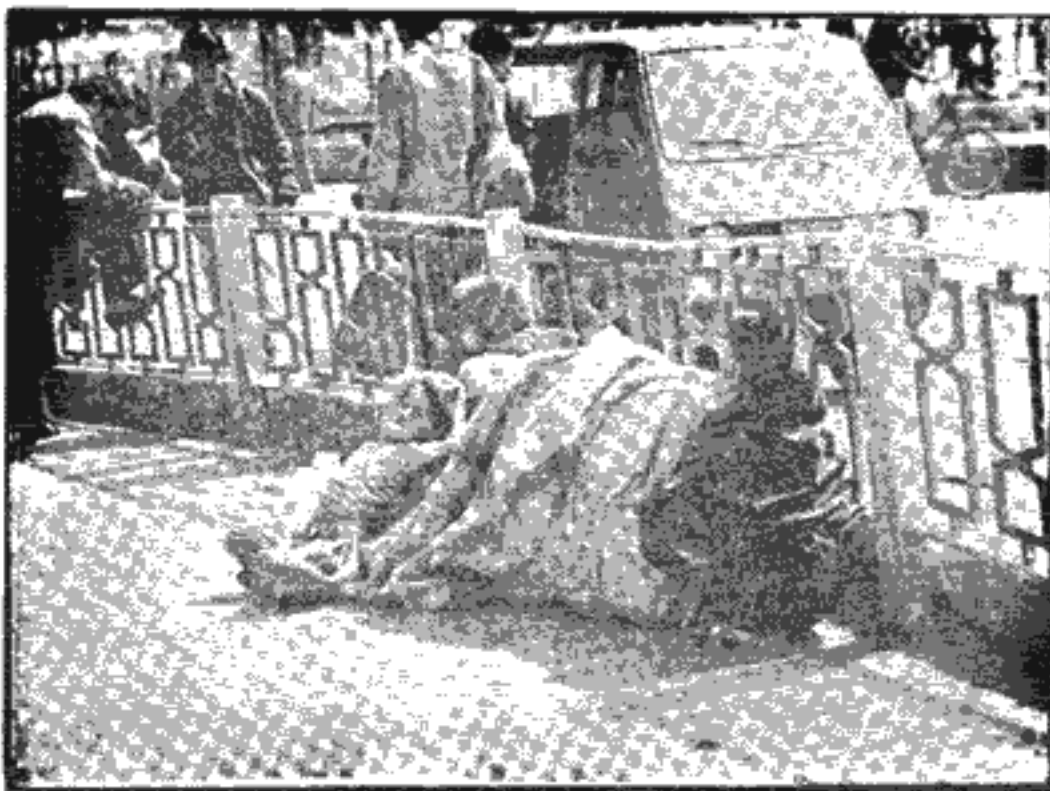
با توجه باینکه در سال ۱۳۶۱ تعداد کل جمعیت ایران به مرز ۴۲ میلیون نفر رسیده تعداد واحدهای مسکونی در این سال ۶ میلیون و ۴۱۶ هزار و ۵۲۸ نفر بوده است (که صحت آن مورد تردید است)، اختلاف بین افزایش جمعیت و ساختن واحدهای مسکونی رو به تراید است.

متاسفم که با یدگویم نان نداریم

فخرالدین حجازی در مجلس یدینگونه به وابستگی اقتصادی و سیاسی ایران اعتراف نمود: "عقیده بنده این است که ملتی که معنویات دارد، انقلاب کرده باید نان هم داشته باشد. اگر نان نداشته باشد نماز و روزه هم ندارد." وی سپس گفت: "متاسفم که یدگویم نان نداریم یعنی نزدیک به ۲ میلیون تن گندم از خارج وارد میکنیم. نداشتن نان در معنویت ما غشده وارد میکند. ما مقدار ۲۰۰ هزار تن گوشت از نیوزیلند، آرژانتین، و همین مقدار گوشت سفید از هلند وارد میکنیم، این یعنی وابستگی اقتصادی و وابستگی اقتصادی نمیتواند بدون وابستگی سیاسی باشد."

گسترش تجارت با ترکیه

بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین نیز در مصاحبه ای گفت: "حجم مبادلات تجاری بین ایران و ترکیه در سال گذشته جهش زیادی داشته و ایران ۱۰۴ میلیون دلار کالای صنعتی از ترکیه خریداری کرده است."



ترکیه به ایران

یک هیئت بزرگ بازرگانی اقتصادی - ترکیه مرکب از ۴۰ تن از مقامات رسمی و نمایندگان بخش خصوصی آن کشور وارد تهران شدند و یکی از مهتلهای بزرگ تهران در دست اختیار آنان قرار گرفت. بدنبال این سفر، نخست وزیر ترکیه "تورگوت اوزال" در رأس یک هیات عالیرتبه سیاسی و اقتصادی برای مدت سه روز به تهران سفر نمود. نخست وزیر ترکیه در فرودگاه مهرآباد گفت: "قبل از انقلاب ایران، سالانه فقط ۲ میلیون دلار صادرات به ایران داشتیم و در سال ۱۹۸۳ این رقم به یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار افزایش یافته است". موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی بدنبال مذاکره با مقامات اقتصادی ترکیه و نخست وزیر آن کشور گفت: "قسمت عمده مذاکرات ما بررسی مسائل اقتصادی بود که به توافق های بزرگی دست یافتیم". وی گفت "نزدیکی کشورهای اسلامی در جهت غنی تر شدن یکدیگر به آنها اطمینان میدهد که میتواند روی پای خود بایستند و مسائل خود را حل و فصل نمایند". موسوی سپس ادامه داد: "نزدیک شدن ایران به ترکیه هر چند از نظر جمهوری اسلامی نشانه ای از استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای جهان سوم است اما واقعیت چیز دیگریست". ویراستی که واقعیت چیز دیگریست زیرا که آمریکا و ترکیه موافقتنامه ساختن جنگنده های اف-۱۶ را در ترکیه امضاء کردند و ترکیه همچنین با آلمان غربی در مورد همکاری های هسته ای بتوافقی رسیده است.

نخست وزیر ترکیه در دیدار با وزیر دفاع آلمان غربی که اخیرا از آن کشور دیدن کرده است درخواست کمکهای نظامی هنگفتی را از این کشور کرده است. بنا بر این اگر سیاست شاه این بود که مستقیما با امپریالیزم آمریکا وارد معامله شود، جمهوری اسلامی با واسطه های آمریکا وارد معامله میشود و با توانمندی بزرگی که موسوی از آن نام میبرد، بدون شک در آینده ایران وسایل نظامی ساخت آمریکا را راحت تر تهیه خواهد کرد.

خرید لوازم یدکی ماشین

از ژاپن و سوئد

جمهوری اسلامی ۷ میلیون دلار قطعات یدکی بیکان و دیگر لوازم یدکی اتوموبیل را از ژاپن خریداری کرده است. در همین زمینه یک هیئت اقتصادی از سوی ایران برای وارد کردن آخرین تکنولوژی ژاپن به ایران، وارد ژاپن شد.

همچنین هیئتی از طرف دولت جمهوری اسلامی برای خرید قطعات کامیونهای ولوو و

دیگر صنایع ساخت سوئد وارد این کشور شد. بنا بر گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، "هیئت فنی ایرانی به اهداف مورد نظر خود در سوئد دست یافته است".

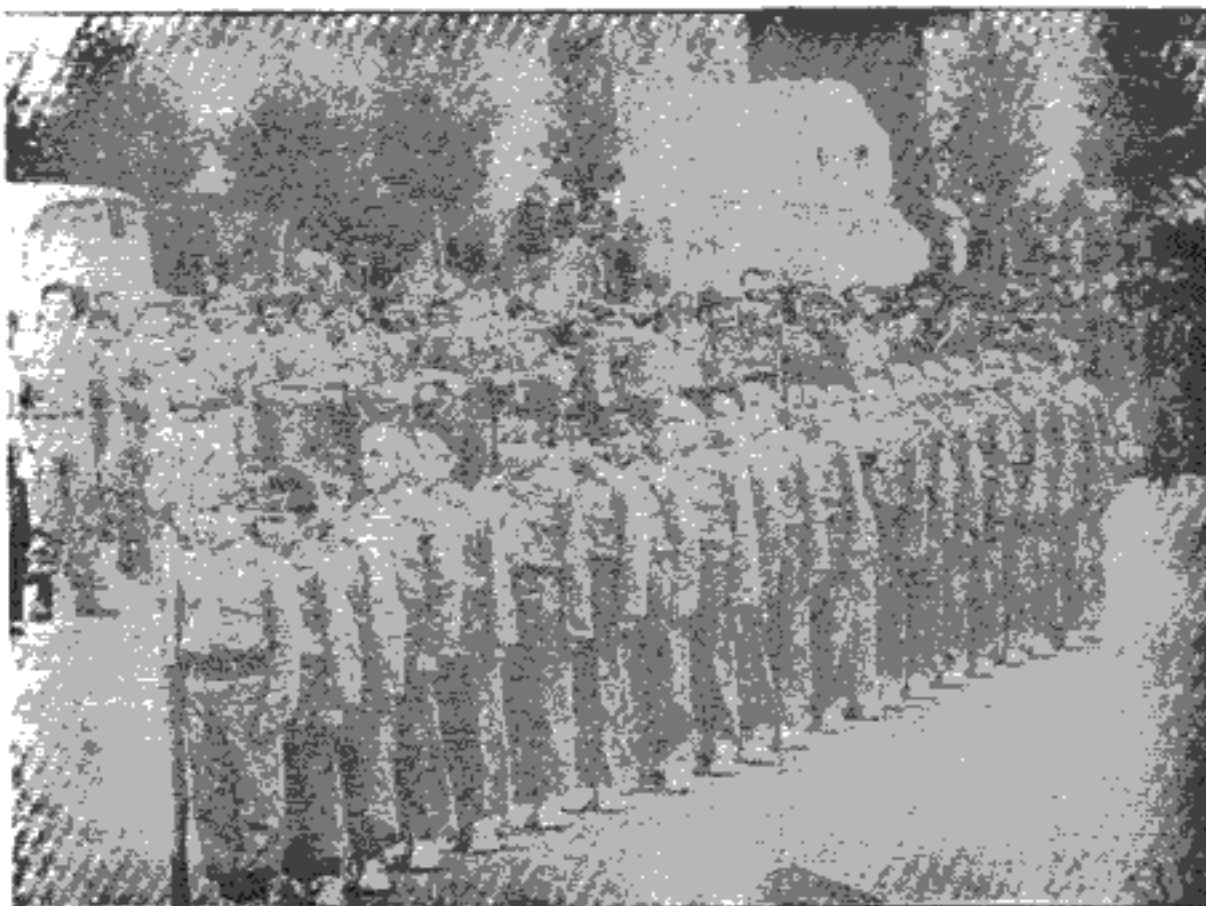
در مجلس شورای اسلامی چه میگذرد

بحث هایی که در مجلس اسلامی صورت میگیرد بوضوح ناتوانی رژیم جمهوری اسلامی را در بر آوردن خواستهای مردم نشان میدهد. مثلا در مورد لایحه بودجه سال ۱۳۶۳ عده ای بعنوان موافق و مخالف صحبت کرده اند که به چند مورد آن اشاره میکنیم. مرتضی الویری بعنوان موافق میگوید: "مطلبی که در خیلی از جاهای بحث میخورد و بعضی ها دارند تبلیغ میکنند این است که میگویند دولت کلیسای ضعیف هایی را که در کار احرائی دارد این - ضعف ها را برگردن جنگ میاندازد، هر شکلی را ارجاع میدهند به جنگ و جنگ را یک بهانه قرار داده اند برای اینکه ضعیف ها را بهوشانند من در اینجا با عدد و رقم نشان میدهم که بعلت جنگ تا چه اندازه ای به اقتصاد کشور شکنجی منگنه انداخته اند این شکنجی را همه ما میپراهمیم و وقتی که شرف موجودیت و حیثیت یک انقلابی که با این همه خونها دست آمده است با این جنگ مبتنی است طبعی است که خیلی پیش از اینهم هزینه داشته باشند بنا بر این علیرغم همه اینها سلما اعتقاد

همه ما به این است که این جنگ تا پیروزی کامل با تمام برسد."

وی سپس به بررسی رقم های هزینه های جنگ پرداخته و میگوید: "برادران باین امر توجه داشته باشند که هزینه های جنگی تا چه اندازه ای هزینه های جاری ما را بالا برده است. ما یک قلم شخص ۴۰ میلیارد تومان هزینه های جنگی داریم اما وقتی نگاه بکنیم که در جوار همان ۴۰ میلیارد تومان هزینه های دیگری صورت میگیرد که اگر جنگ نبود آن هزینه ها صورت نمیگرفت ولی هزینه جنگی مادر هر شیانه روز حدود ۲۱۰ میلیون تومان میشود

(تاکید از ما است). ۱۱۴ میلیارد تومان هزینه جنگی سال ۶۳ که بر آورده شده اگر این رقم را ما منهای کنیم از هزینه جاری که ۲۱۶ میلیارد تومان است ۱۰۲ میلیارد تومان میشود و حالا باید روی این عدد قضاوت کرد یعنی باید دید بودجه ای که ۱۰۲ میلیارد تومانش هزینه جاری است و چیزی حدود ۱۲۰ میلیارد تومان هزینه های عمرانی است آیا این یک بودجه منطقی و درست هست یا نه و در مقایسه با سالهای قبیل میبینیم که روند بودجه بر مبنای چیس - محاسبه ای یک روند سالمی در سیستم اقتصاد کشور بوده است. توجه کنید ۱۱۴ میلیارد تومان هزینه جنگ خائنانه در قداموس جمهوری اسلامی یگروند سالم در اقتصاد محسوب میشود. موافق دیگر لایحه بودجه احمد عطاری است که چنین میگوید: "ما از امنیت اقتصادی برای سرمایه صحبت میکنیم اما چرا ما از امنیت اقتصادی برای رقمی که خودشان گفته یک -



کودکان به جبهه های جنگ ارتجاعی اعزام میشوند

میلیون و ۲۰۰ هزار نفر کارمند حرفه‌نیزیم. آنها هم امنیت اقتصادی می‌خواهند. نمیتوانیم اعلام کنیم که کارمندان را بیرون بریزیم و انقلاب اسلامی نمیتواند چنین تصمیماتی را بگیرد.

سپس عباسعلی اختری بعنوان مخالف میگوید: "من مخم را از بی حساب و کتاب بودن بعضی از موارد و بسیاری از دستگاهها آغاز میکنم. حسابها آنقدر سطحی و بدون دقت است که تفاوت درآمدها و هزینه‌ها در حساب دولت و کمیسیون گاهی به دهها میلیارد میرسد. مسئولین اجرایی و دولتی در موقع برآورد درآمد دقیق حساب میکنند و در وقت هزینه نمودن حدود قانونی را در نظر میگیرند. درآمدها را درست بررسی نمیکنند و بفکر کسب و تحصیل درآمد نیستند. وزراء ما اکثرا وزراء هزینه هستند و همیشه آمار و ارقام هزینه را می‌شمارند."

هادی غفاری شلولی و جنایتکار معسوف بعنوان موافق بوده میگوید: "آنها ای که اعتراض میکنند به اینکه چرا اینقدر اتومبیل رنو وارد شده و یا ماشینهای دیگر، از فردا صبح لطف کنند هرگز با اسکورت راه نروند. یک بنز چند قیمتی و یک چروکی جیب چند صد هزار تومانی را برای حفظ جان خودشان بکار نبرند."

در همین جلسه مجلس دکتر بانکی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه در موافقت با بودجه گفت: "تعداد پزشکان برای هر هزار نفر در بلغارستان ۲/۴ پزشک در کوبا ۱/۴، در بلژیک ۲/۲، در یونان ۲/۲، در لبنان ۲/۲، در کویت ۱/۶، در قطر ۲/۱ ولی در ایران بدلیل فجایعی که قبل از انقلاب بوده و ما وارث یک سیستم بهر ریخته هستیم متأسفانه ۰/۴۳ نفر در هر هزار نفر موجود است چه باید کرد؟"

البته آقای دکتر بانکی زیرگانه از این مطالبه که بطور تمام آن فجایع دوره گذشته در حال زمانه مداری حکومت چهل و سرمایه فاجعه آمیز تر شده است، شانه خالی میکند و نمیگوید چگونه بستن دانشگاهها و جو خفقان و ضرور که مانع برگشت پزشکان ایرانی در خارج و همینطور باعث خروج بسیاری از پزشکان از ایران شده است عوامل اصلی ایجاد چنین مصیبتی بوده اند.

در حاشیه انتخابات مجلس

انتخابات دوره دوم مجلس انتخابات حیاتی برای مردم ایران بود. زیرا زمانیکه از بیخ و میخ ولول گرفته تا گوشت مرغ، نفت و قوطی کبریت و غلامه کلیه مایحتاج زندگی مردم بوسیله کوبین دریافت میشود و برای

در یافت کوبین نیز نشان دادن شاننامه و مهر شرکت در انتخابات لازم است طبیعی است که این انتخابات حیاتی باشد!

و عین از نمایندگان مجلس سبت پس به برگزاری انتخابات ملی نامه‌ای به شورای نگهبان اعتراض و خواستار رسیدگی جدی و قاطع در این رابطه شدند. مجید خدائی نماینده فعلی مجلس گفت: "در حالیکه بنده‌های پتیم این کشور و دفتر بارچه ندارند که پیراهن خودشان بکنند، این صدها ثوب پارچه برای تبلیغات انتخاباتی از کجا آمد روی چه حساب تقسیم شده، میلیونها تومان خرج تبلیغات از کجا آمد؟ مگر دوره نمایندگی حقوقش چقدر است که اینقدر برای مقدمه اش خرج میشود."

لطیف صفری نماینده اسلام آباد غرب در این رابطه گفت: "بعضی از کاندیداها که میخواهند بعنوان نماینده مستمعین برگزیده شوند این پوستهای رنگی گرانقیمت و رنگارنگ و سرمایه گذارهای چند صد و حتی چند میلیون تومانی برای تبلیغات انتخاباتی خود کردند در ذهن مردم شهید پرور ایران سؤال ایجاد شده که این پولها چگونه از کجا آمده است."

ابوالقاسم سرحدی زاده در همین زمینه گفت: "جای نمایندگان معلولین هنکی در این دوره در مجلس خالی است در ثانی نمایندگان -

کارگری و کشاورزی نیز به شکل گسترده‌ای شرکت نکرده اند. کسانیکه از عهده خدمت به این نشر بر می آمدند و از مشکلات آنها با خبر بودند، جایشان خالی است"

موحی ساروجی نیز در همین رابطه در مجلس گفت: "در قانون آمده است که فرماندار با بخشدار مراکز حوزه‌های انتخابیه باید ۳ نفر را بعنوان معتمد دعوت کنند. گزارش‌های رسیده که روسای کانون حزب رستاخیز، انجمن شهرستانهای رژیم سابق، اعضای شورای دآوری رژیم سابق و چه بسا افراد ساواکی بعنوان معتمد راه یافته اند که با اسناد و مدارک میتوانم مدارکی ارائه دهم."

تجربیات رایگان!

رفسنجانی در دیداری با اعضای ستاد هراست کل کشور گفت: "اگر در دنیا انقلاب‌هایی بخواهند از انقلاب ما سرمشق بگیرند، ما حاضریم تجربیات خود را بعنوان یک تجربه به آنها ارائه دهیم." آقای رفسنجانی زمانی این حرف را می‌زند که جمهوری اسلامی میلیونها نفر آواره جنگی دارد، نورم و بیکاری آن از حد گذشته و

بنا به گفته یکی از نمایندگان جمهوری اسلامی، فقر و خشکدستی در روستاها به حدی رسیده که یک نفر روستایی که بیماری انگلی داشت از آنجا شیکه داروی ضد انگل کمی شریب بوده، روستایی رحمتکش آن دارو را با نان بعنوان یک وعده غذا خورد. در چنین شرایطی، آقای رفسنجانی صحبت از صدور "تجربیات انقلابی" میکند.

سال کشا ورزی و خودکفائی

در چهارمین سمینار کشاورزی که در مازندران بر پا شد، طاهائی معاون استانداری گفت: "با توجه به این که تولید بیشتر در رسیدن به خودکفائی، بدون داشتن تکنولوژی و استفاده از متخصص امکان پذیر نیست، در حال حاضر به علت فقر تکنولوژی و نبودن متخصص میزان تولید در واحد سطح گندم با مقایسه با سایر نقاط دنیا حتی کشورهاییکه از تکنولوژی بالایی برخوردار نیستند، به هیچ وجه قابل قیاس نیست و اختلافاتی در حدود ۸ تن در هکتار با آن کشورها داریم."

لارم به یادآوری است که امسال سال خودکفائی در کشاورزی برای رژیم جمهوری اسلامی است!

شما را به خدا سوگند میدهم که...

محمد حسن نبوی، نماینده پوشهر در مجلس گفت: "بعد از آنهمه ناله و فریاد و اعطای هتور از آب گناوه و بندر ریگ و دهها روستای آن منطقه خبری نیست. از نصت وزیر و آقای بانکی استفاده دارم به نام ای که اخیرا در این مورد تقدیرشان کردم، توجه کرده و ترتیب اثر بدهند. وی گفت: "ما این سال را سال کشاورزی نام گذاشته ایم. مسئولین کشاورزی را بخدا سوگند میدهم که به نام تنها دل خوش نکنند، کاری برای مردم نکنند."

رژه با تیروکمان

در روز پاسداران در میدان آزادی، پاسداران با تیروکمان و اسب و شتر، و در حالیکه خود را مجهز به لباس و افزارهای جنگی زمان صدر اسلام کرده بودند، رژه رفتند. راوی میگفت رژه روز پاسداران برای مردم یادآور جشن‌های ۲۵۰۰ ساله طاغوت بود که سربازان با لباس سربازان داریوش و کوروش رژه رفتند.

مسافرت موسوی اردبیلی

اخیراً مسافرت‌های رژیم شروع به مسافرت به اطراف ایران کرده‌اند. از جمله موسوی اردبیلی روانه تبریز شد. وی در جمع‌های خطاب به هم‌قطاران خود گفت: "عزیزان اگر بخواهیم با بخواهیم، الان روحانیت روی کار است. از ارگانه‌های شهربانی ژاندارمری گرفته تا ریاست جمهوری..."

وی در بخشی دیگر از سخنان خود گفت: "هنوز بعد از سالها باز راه اردبیل به آستارا درست نشده. ما در مقایسه با کشورهای همسایه مان هیچ کاری نکرده‌ایم. نه راه داریم نه جنگل آباد داریم نه آب داریم. درست است که ما در حال جنگ هستیم و مشکلاتی در کردستان و بلوچستان داریم، اگر شما مشکلات را کوچک بگیرید، مردم به همدیگر خواهند گفت ۵ سال از انقلاب گذشته، هنوز مشکلات داریم."

...



بمباران کردستان توسط ترکیه

برطبق گزارش لوموند، درواستگاه مارس نیروی هوایی ترکیه چندین بار مواضع نیروهای کرد در کردستان ایران در منطقه سردشت و مهاباد را بمباران کرده است. در مجموع ۸ حمله هوایی بر روی کردستان ایران صورت گرفته است که در هر حمله دو تا سه هواپیما شرکت داشته اند. در طی یکی از این حملات یکی از هواپیماهای ارتش ترکیه سقوط کرده است و غلبان آن که یک گروه بان بود بدست نیروهای انقلابی خلق گردافتاده است. منابع رسمی آنکارا این خبر را تأیید نکرده اند. ارتش ترکیه در ماه مه سال گذشته نیز بر علیه انقلابیون کردستان عراق عملیات وسیعی

بقیه از صفحه ۲

مختصر خود نمود، طی چند سال پس از قیام با ایجاد تفرقه و دشمنی در بین نیروهای انقلاب ضریح جدی بر جنبش انقلابی ایران وارد آورد و اخیراً با صاحب‌های تلویزیونی دسته جمعی رهبرانش، با بسته شدن پیش‌گازدن مطبوعاتی از عجز و زبونی، در آستانه بسی رژیم جمهوری اسلامی، سیاهی جدیدی بتاریخ تکامل این حزب بخشد، که بحق امروز در رسوایی شهرت خاص دارد. امروز دیگر توده های مردم پر به ماهیت اعمال و رفتار و اموریانه حزب توده و اکثریتهای خائن برده اند. اینان که تا دیروز با پهای مرتجعین حاکم بر ایران طبع نیروهای انقلابی از هیچ جنایتی فروگذار نبودند، اینان که در تمام فجایح و جنایات رژیم جمهوری اسلامی شریک هستند. آنها که مقاومت و مبارزه خلقهای فهردان ایران و تمام سازمانهای انقلابی علیه رژیم پر بریت جمهوری اسلامی را با مپریالیستها نسبت دادند. آنها که با استقبال هر نوع سرکوب، شکنجه و تهر باران نیروهای انقلابی شتافتند و حتی طراح این جنایات شدند. حزب توده و هر دو جناح اکثریت خائن که سرکوب همه جناح نه نیروهای انقلابی را بحساب مبارزه ضد امپریالیستی - دموکراتیک رژیم جمهوری اسلامی گذاشته اند! در شرایطی که رژیم نشان داد به مزدورانش هم رحم نمی کند، امروز با اصطلاح "انتقاد از جمهوری اسلامی تلاش مذبح خانه ای را آغاز کرده اند تا بلکه در واپسین دم حیات تنگین خود بتوانند در خارج از کشور خود را به توده ها و خلق منتسب کنند! البته اینان نیز مبارزه () با رژیم را بهانه اهداف شوم خود قرار داده اند. همان طور که قبلاً نیز متذکر شده ایم سران حزب توده و اکثریتهای سرانجام میباید در پیشگاه خلق به کیفر اعمال خیانتبار خود برسند، اما اگر حقیقتاً افراد صادقی در میان هواداران حزب توده و اکثریتهای وجود دارد و حال قهید دارند که در چه منجلی سقوط کرده بودند، اولین شرط صداقت آنان اینست که علیه رهبران خائن و فرصت طلب خود، علیه تشکیلات پوتالی و حامی رژیم جمهوری اسلامی خود، علیه این ایدئولوژی و اصولاً طبع این شیوه نگرش مسائل اجتماعی دست به افشاکاری بزنند. اولین شرط صداقت آنان این است که بانگ بر آورند و به توده ها بگویند در چند سال گذشته در چه جنایاتی علیه نیروهای انقلابی و خلق فهردان ایران مشارکت داشتند؟ اولین وظیفه آنان افشای این فرصت طلبان و کفخن حقایق به توده های مردم است.

در این میان "شورای ملی مقاومت" نیز که در صدد توجیه شکست برنامه و تاکتیکهای خود میباشند اخیراً با درج مقاله ای در نشریه شماره ۱۹۶ مجاهد تحت عنوان: "موضع شورای ملی مقاومت در برابر شایعه پذیرش حزب توده در شورا" خلا حزب توده را مفتخر نموده است تا عنوان شد انقلاب و خائن را از روی آنان بردارد. (رجوع کنید به اصل نوشته). این برخورد که نتیجه بند و بست و سیاست بازیهای رهبران مجاهدین خلق میباشد، زمینه ای بدست توده ها پیدا خواهد داد تا بقول پس مانده هایشان پیش از پیش روی مجاهدین حساب کنند! از دیدگاه ما آنچه مسلم است این شیوه برخورد با جریانات ضد انقلاب خلا پسود آنان تمام خواهد شد و صف بندیهای نیروهای انقلاب و ضد انقلاب را مخدوش مینماید. امروز علاوه بر اعوان و انصار رژیم گذشته و دستیاران سابق رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی که در خارج از کشور علم "حقوق بشر" امریکائی را دوباره پر سر دست گرفته اند، متأسفانه جریاناتی نیز هستند که تحت توجیهاتی نظیر "کارد مکرانیک" و "برخورد دموکراتیک" برخوردشان به ضد انقلاب بگونه ای است که نه تنها بد آنها بعنوان جنایتکارانی که باید پاسخگوی اعمال گذشته خود باشند، نمی نگرند بلکه خلا برای آنان "حق و حقوق و مشروعیت" قائل میشوند. این جریانات که بعضاً مدعی رهبری طبع کارکر نیز میباشند اخیراً با برخورد های لیبرالی و پیش کشیدن سیاست "همه با هم" خلا موبیات تضعیف جنبش دانشجویی خارج از کشور را فراهم می نمایند.

رفقای هموارا! شما پس از روی کار آمدن رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی بحق نقش و سزای در جنبش دانشجویی خارج از کشور ایفا نموده اید و نقش ارزنده ای در افشای جنایات رژیم و دیگر نیروهای ضد انقلاب داشته اید، امروز نیز وظیفه انقلابی شما است که بهر ترتیب ممکن از وارد شدن نیروهای ضد انقلاب (سلطنت طلب، توده ای، اکثریتی ها و دیگر خائنین بخلق) بصوف نیروهای انقلاب جلو گیری کنید و با بترد آنان از مراکز فرمانیتهای انقلابی خود هر چه بیستر آنها را افتاد و نقش خود را در جنبش دانشجویی خارج از کشور ایفا نمائید.

مرکز به بر رژیم جمهوری اسلامی - بر قرار باد جمهوری دموکراتیک خلق
مرکز بر امپریالیسم جهانی بر کردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کمیته خارج از کشور
۲۱ آوریل ۱۹۸۴ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۳)

صورت داده بود. احتمالاً این حملات هواخسی برای پاسخ به مصاحبه کامیونهای حامل کالاهای صادراتی ترکیه به ایران صورت گرفته است. پیشمرگان کرد چندین کامیون نقل و انتقال کالاهای ترکیه به ایران را در کردستان مصاحبه کرده اند. چندین رزمنده کردستان ترکیه برای دفاع از پیشمرگان کردستان ایران و عراق صورت داده بود. احتمالاً این حملات هواخسی برای پاسخ به مصاحبه کامیونهای حامل کالاهای صادراتی ترکیه به ایران صورت گرفته است. پیشمرگان کرد چندین کامیون نقل و انتقال کالاهای ترکیه به ایران را در کردستان مصاحبه کرده اند. چندین رزمنده کردستان ترکیه برای دفاع از پیشمرگان کردستان ایران و عراق صورت داده بود.

عملکرد رژیم جمهوری اسلامی از نظر مردم به روایت روزنامه‌های رژیم

نگارید دخترم از دست برود
دختر شانزده ساله را که چهار پیکری قلبی است به بیمارستان قلب سپردم و بعد از اینکه پزشک او را معاینه کرد تشخیص داد که دخترم باید در بخش کودکان بستری شود. اما بعد از پرسیدن به بخش کودکان گفتند چون دخترم تازه سال دارد باید در بخش بزرگسالان بستری شود. او را به بخش بزرگسالان منتقل کردند و بعد از تشکیل پرونده گفتند چون جا نداریم نمی‌توانیم بیمار را بستری کنیم. اکنون دخترم را با وضعی وخیم کنار گذاشته‌اند و می‌تواند از مسئولان امر استعفاء می‌کند. گفتار دل‌خیز از دست برود. پسلاوه در موارد مشابه نیز اقدام اساسی برای بستری کردن بیماران نیازمند بعمل آید.
احمد اکبرخانی

شیر هم یک ماده غذایی است
با وضعیتی که در حال حاضر وجود دارد شیر حکم دارو پیدا کرده است و پانصد هزار و شصت و شش لیتر شیر در روز به دست می‌رسد. حال آنکه شیر هم یک ماده غذایی است و خوردن آن اگر چه فواید بسیار برای سلامتی ضروری است. چرا برای بزرگسالان سهمیه‌ای در نظر گرفته نمی‌شود.
یک بیمار - اصفهانی

چرا لاستیک را بدون تیوب می‌دهند
آقایان محترم هست که پاسخ دهید چرا وقتی که در روزنامه‌های کشور اعلام می‌شود با شرایط تعیین شده لاستیک و تیوب داده می‌شود مراکز توزیع از تحویل تیوب خودداری می‌کنند و اظهار می‌دارند حالا که لاستیک را به قیمت دولتی می‌فروشیم تیوب را از بازار آزاد تهیه کنیم. اصولاً چرا مسئولان شرکت‌های دولتی و تهیه و توزیع لاستیک در استان تهران بجای دادن جواب‌های منطقی با قطع می‌کنند.

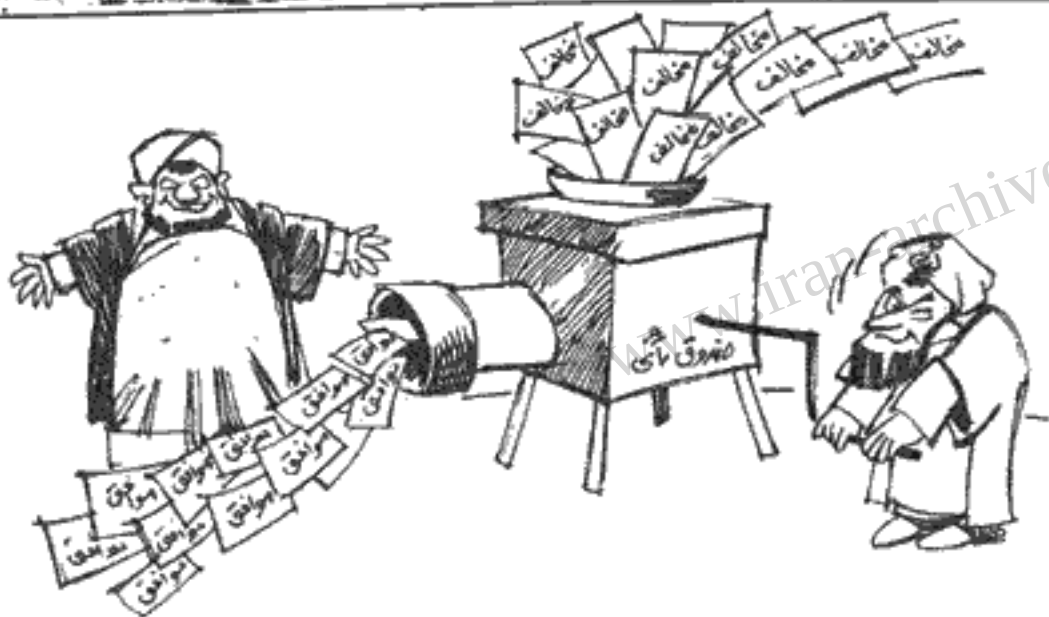
"آش آنقدر شور بود که خان هم فهمید!"

فکری بحال دارو بشود
با توجه به اجرای طرح ژنریک دارو، مسوولان باید دیگر مساله نامتجان دارو در داروخانه‌ها مطرح نباشد. اما متأسفانه هنوز هم برای پیدا کردن داروی مورد نظر باید داروخانه‌های متعددی را پشت سر گذاشت. علناً داریم فکری بحال رفع مشکل دارو در داروخانه‌ها بشود و این مساله «نارنجیه» را دیگر مسئولان داروخانه‌ها تکرار نکنند و مردم برای پیدا کردن دارو سرگردان نشوند.
غلامرضا عسکری

رفسنجانی:
مجلس دوره اول می‌خواست این کار را بکند و مسئله زمین را حل کند، اما موفق نشد. امیدواریم که مجلس دوم با کمک امام امت و سایر علما این مشکل را حل کنند تا این مسئله زمین حل نشود و مالک و کشاورز امنیت کامل نداشته باشند و آینده برای آنان روشن نباشد ما نمی‌توانیم کشاورزی را رونق بدهیم، هر چند کشاورزی متجور باشد.

خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه تهران:
در بعضی کلاسها و دانشگاه‌ها بین محل نشستن دختر ها و پسر ها دیوار کشیده‌اند! این سیاست چه کسی است؟ این افراطها از آنطرف موجب تفریطها می‌شود

گزارشاتی از ایران درباره برخورد مردم به انتخابات فرمایشی رژیم



نوشته زیر گزارشی است درباره انتخابات فرمایشی مجلس - این گزارش از ایران بدست ما رسیده است که عیناً به چاپ می‌رسانیم.

۱- مسئولین یکی از حوزه‌های رای گیری می‌گفت: "سی نفر را شورای روحانیت مسما روز انتخابات کرده است و همان سی نفر انتخاب میشوند. این کارها همه فرمالیته است."

۲- یکی از افرادی که در حوزه‌ای رای ها را می‌شمرد می‌گفت: "مردم نسبت به رای گیری کد شده کمتر شرکت کرده بودند و بعضی ها کد آمده بودند فقط بخاطر مهر خوردن شناسنامه بوده است. خود من با یک نفر سرسراپنگه می‌گفت جای مهر را نشانم بده. دعوایم شد." همیشه شخص می‌گفت: "در روی ورقه‌های رای گیری غلطی جرت و پیرت نوشته شده است. به عنوان نمونه: وکلای مجلس گذشته چه غلطی کرده‌اند که شما میخواهید بکنید. و با روی یکی از رای ها شکاک رفسنجانی را کشیده بودند."

۳- در یکی از روزهای قبل از انتخابات فرااندین حجازی به کارخانه‌ای رفته بود و بعد از بازدید از قسمت‌های مختلف در فاصله دو شبست سخنرانی کرده بود. صحبت او درباره انتخابات بود. او موضع ضد سرمایه داری داشت و می گفت: "باید محترمانه را دستگیر و زندانی نمود. باید با زرگانی خارجی را ملی کرد زمین های کشاورزی باید تقسیم شود. باید با کعبود و سایل زندگی عادت نمود. مثلاً اگر ما همین نیست

از معجزات اسلام!

۵- در روز ۲۷ فروردین وقت صبحانه، سرکارگر از یکی از کارگرانیکه عضو بسیج محل است در مورد میزان رای دهندگان پرسید. بسیجی در جواب گفت: "آره این با رغبتی کم آمده بودند، و حتی میدیدی تک تک می آمدند. در کل ممکن است در محل ما سه هزار نفر رای داده باشند." کارگر بسیجی در جواب سرکارگر که چرا مردم کمتر رای دادند گفت: "چون نمایندگان قبلی در مجلس کاری برای مردم انجام ندادند. برای همین است که دیگر مردم رای ندادند." بعد از این صحبت سرکارگر گفت: "ای کاش من هم در این رای گیری شرکت نمی‌کردم" یکی از کارگران که شمالی است می‌گفت: "من هم رای خود را سیاه کردم و عکس رفسنجانی و خلخال را کشیدم."

میشوان با دو چرخه رفت و آمد کرد. کارگر ۴۰ ساله ای که دیده بود که حجازی سوار بر سوار آمده است، می‌گفت: "خود او سوار بر سوار می‌شود و ما باید دو چرخه سوار شویم." اکثر کارگران حرف او را تأیید میکردند. کارگر دیگری می‌گفت: "در این چهار سال در مجلس این حرفهای ضد سرمایه داری نمی زد. ولی حالا که کاندید شده برای بدست آوردن رای اینطور صحبت می‌کند." از هزار کارگری که هنگام سخنرانی او در کارخانه بودند حدود ۴۰ نفر برای شنیدن سخنرانی رفته بودند و بقیه در کارخانه قدم میزدند.

۴- در بین مردم شایع است که دولت می خواهد کارهای اساسی (قندهار، روغن، نفت، بنزین و...) را اگران کند و ملی بعلت وسایل زندگی عادت نمود. مثلاً اگر ما همین نیست

دو نمونه از نتایج "انقلاب فرهنگی" و تسلط مرتجعین جمهوری اسلامی بر دانشگاهها

کیهان - ۱۴ فروردین ۱۳۶۲:

در دانشگاه تبریز به ازای هر دانشجو،

یک کارمند وجود دارد!

گفتگو با دکتر سیفالو، رئیس دانشگاه تبریز

نوشته زیر بخشی از گفتگوش است که با رئیس دانشگاه تبریز، در مورد نحوه پذیرش دانشجو و روابط موجود در محیط آموزشی انجام گرفته است. این بخش کوتاه خود نمونه کاملی از روابط بوروکراتیک حاکم بر محیط آموزشی ایران است که عین فاسد بودن آن نشانه‌دهنده وحتی رژیم از دانشگاه، علم و آگاهی و مبارزات دانشجویان آگاه است. در همین گفتگوی کوتاه رئیس دانشگاه شیوه پیشنهادی خود را برای مقابله با هر گونه مبارزه‌ای در دانشگاه علیه رژیم ارائه میدهد. ما در زیر عین گفته‌های سیفالو را درج میکنیم:

"در دانشگاه تبریز برای پنج هزار دانشجوی موجود، ۵ هزار کارمند و پانصد نفر هیئت علمی وجود دارد. یعنی برای هر دانشجو یک کارمند و در مقابل هر استاد، ۱۰ کارمند مشغولند و بیشتر اعتبار دانشگاه صرف حقوق کارمندان میشود. وی در مورد گزینش دانشجو برای دانشگاهها و رفع این مشکل، اظهار میدارد: "چیزیکه در کنکور دانشگاهها ایجاد نارضایتی میکند، مسئله تحقیق در مورد صلاحیت اخلاقی داوطلب است. مسلم است اگر موفقیت در پاسخ دادن

عینا از روزنامه کیهان نقل میشود

سوالی که انتظار پاسخ کننده دارم

مدیر، معاون و مربی امور تربیتی دبیرستان ...

زمانیکه فرزندم به محیط مدرسه شما قدم گذاشت، بیش از ۱۴ سال نداشت. ۴ سال تمام روزی ۸ ساعت با شما زندگی کرد و من بعنوان یک ولی دلسوز و مشتاق به پیشرفت و وضع تحصیلی و اخلاقی و انضباطی او جویا میشدم و شما همیشه اظهار رضایت کامل داشتید. شما که در طول این ۴ سال حتی یکبار هم از او - نکایستی نداشتید، هرگز نقطه ضعف و انحرافی را بیان نکردید،

به سوالات را تنها شرط ورود به دانشگاه بدانیم، خلاصت و با توجه به تعداد کثیر داوطلبان ورود به آموزش عالی و ظرفیت محدود فعلی دانشگاهها، باید راه حل مناسبی پیدا کرد که فعلا از نظر عملی مجبور به ادامه روش فعلی هستیم تا روزیکه هر دانش آموز یک پرونده تحصیلی داشته باشد و بتوانیم بر اساس مفاد آن متعهدترین و شایسته ترین افراد را انتخاب کنیم. از - نظر تحصیل نیز راه حلی بهتر از روش موجود نیست. در همین - کنکور سال تحصیلی جاری، ۶ هزار نفر در مرحله دوم شرکت داشتند اگر برای هر پنج داوطلب، یک نفر برای تحقیق نیروی انسانی در نظر بگیریم، حدود ۱۲ هزار نفر برای این کار لازم است که با توجه به گستردگی داوطلبان در شهرها و روستاها و عیال آنها، کار عظیمی را می طلبد. لذا اگر وزارت فرهنگ و آموزش عالی بتواند مشکل تحقیق را به یک نحوی حل کنند، مثلا از طریق مدارس پیگیری کنند از حجم مشکل کاسته خواهد شد و آنچه مسلم و لازم است این است که فردی که به دانشگاه وارد میشود ازبوجه بیت المال روی او سرمایه گذاری میشود، لذا باید اینها افرادی باشند که بدر اسلام و جامعه اسلامی بخورند. اگر قرار باشد هر کس وارد دانشگاه شود و پس از فارغ التحصیل شدن و کسب عنوان و شغل، دلش برای ملت و کشور و اسلام نبوزد، این سرمایه گذاری عبث و بیهوده است." آنقدر مطلب روشن و گویاست که ما را از هرگونه توجیحی بی نیاز کرده است.

چگونه توانستید در جواب به تحقیقات و صلاحیت اخلاقی (در مورد گزینش دانشجو) او را بی صلاحیت بخواهید؟ اگر خدای ناکرده او را بی صلاحیت بخواهید؟ اگر خدای ناکرده او عقیدتا و اخلاقا صالح نبود، چگونه این مطلب را از من پدر و با مادر مخفی داشتید؟ مگر نه اینکه من و شما هر دو نواما مسئول ارشاد و هدایت و راهنمایی این فرزندان هستیم؟ و اگر صالح بود که مدد در حد چنین است، چگونه توانستید با سرنوشت و آینده او این چنین ناآگاهانه بازی کنید و او و استعدادشاپسته او را به فراموشی سپارید؟ ولی یک دانش آموز

فرزندان عزیزم

خود از یکدگر بهترین مجرباقت نمایند و در صورتیکه نشاید که زندگی بعضی از شما نشان دهد لباس دست و پا کردی بخوابند که آنها را جذب کرده خود کذب مقامات مسئول معرفی نمایند سعی کنند این کار را بصورتی مخفی انجام دهند



یکس فوق دانش آموزان یکی از روستاهای کردستان را جلوی ساختمان دبستانشان نشان میدهد. ساختمانهای که به همه چیز شبیه است جز مدرسه. در واقع خمینی بجای صرف درآمدهای هنگفت نفت برای این کودکان، آنها را به میدانهای مین گذاری شده جنگ میفرستد و تازه آنهم کافی نیست، آنها را به جاسوسی علیه یکدیگر تشویق میکند.

این حکم کتبی تشویق به جاسوسی دانش آموزان علیه یکدیگر است که یک طرف آنرا به صورت کارت برنامه هفتگی کلاسی دانش آموزان بصورت رسمی چاپ کرده، و آنرا بین دانش آموزان پخش کرده اند.

آمریکا ی لاتین

نیکاراگوئه

بنا بر گزارش پنتاگون، امپریالیسم آمریکا قصد دارد که تا سال ۱۹۸۸ به عملیات نظامی خود در مرز هندوراس و نیکاراگوئه ادامه دهد. در این گزارش طرح ساختن یک پایگاه نظامی عظیم داده شده است که هزینه آن ۱۰۵ میلیون دلار است. این پایگاه به منظور ذخیره مهمات و سلاح های نظامی در مواقع "ضروری" و واکنش سریع در مقابل ساندینیستها، ایجاد خواهد گشت.

بدنبال تجاوزات پی در پی نیروهای ضد انقلابی نیکاراگوئه که از جانب سازمان جاسوسی سیا نیز حمایت مادی میشوند و همکارانی امپریالیسم آمریکا با نیروهای نظامی هندوراسی برای تجاوز به خاک نیکاراگوئه که از سال گذشته تا بحال نیز ادامه داشته و خسارات سنگینی را به دولت نیکاراگوئه و مردم آن تحمیل کرده است، فرماندار نظامی منطقه جی نو تگا (Jiano Tega) طی محابه مطبوعاتی که در ماناگوا، پایتخت نیکاراگوئه ترتیب داده بود، اعلام کرد که طی عملیات نظامی سنگینی که بین نیروهای ساندینیست ها با نیروهای ضد انقلابی رخ داد، بیش از ۲۵۰ تن از فدائیان کشته و ۷۰ تن از نیروهای ساندینیستها نیز جان خود را از دست دادند. فرماندار نظامی ضمن گزارش این خبر اعلام نمود که فدائیان کشته از مرزهای هندوراس حملات خود را به خاک نیکاراگوئه شروع کردند.

بدنبال عین گذاری سازمان سیا در سواحل نیکاراگوئه که خسارات زیادی را به دولت انقلابی ساندینیستها وارد ساخت و منجر به شکایت دولت انقلابی این کشور از امپریالیسم آمریکا در دادگاه بین المللی لاهه شد، آمریکا طی نامه ای سه دبیرکل سازمان ملل اعلام کرد که "ما در مورد مسائل آمریکای مرکزی قانونیست دادگاه بین المللی را نمی پذیریم". لازم به یادآوری است که دادگاه بین المللی لاهه جزء نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد است. میگوئل اسکوتو، وزیر امور

خارج نیکاراگوئه اعلام کرده است که در ماه گذشته حدود ۶۰۰۰ نفر از افراد ضد انقلابی مجهز به مدرن ترین سلاحها وارد خاک نیکاراگوئه شده اند و در اثر حملات آنان، حدود ۱۳۰۰ نفر از اهالی نیکاراگوئه به شهادت رسیده اند. سکولیت این فجایع به عهده آمریکاست و دولت نیکاراگوئه ضمن تقاضای قطع کمکهای آمریکا به نیروهای ضد انقلابی، اعلام میدارد که آمریکا میبایست مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار بعنوان خسارت به دولت نیکاراگوئه پرداخت نماید. آفسای چکون که کاندیدای دمکرات ریاست جمهوری آینده است، اعلام نموده است که در اوایل ماه مه ریاست یک هیئت نمایندگی مسلح در نیکاراگوئه را به عهده خواهد گرفت.

بولیوی

اوایل ماه مه، هزاران نفر از کارگران بولیوی در طی تظاهراتی به منظور افتای سیاستهای ضدوق جهانی پستول و فشارهای اقتصادی رژیم فاشیستی این کشور، در خیابانهای شهر لاپاز به زدو خورد با پلیس فاشیستی این کشور پرداختند. در یکی از حومه های گارگزنشین بولیوی بنسسام ال توسو باجی (Altosobajis)، رنسان کارگران در حالیکه مخزنهای خالی گاز های خوراک پزی را به همراه خود داشتند، خیابانهای اصلی شهر را بستند. کارگران و دیگر زحمتکاران بولیوی تصمیم دارند که بخاطر اعمال سیاستهای ارتجاعی و اقتصادی دولت که منجر به بالا رفتن قیمت اجناس از قبیل بشیرین تا ۲۰۰٪، قیمت نان تا ۲۸۰٪، کرایه وسایل نقلیه عمومی تا ۱۸۰٪ و... شده است، در آینده نزدیک دست به یک سری تظاهرات گسترده زنند.

السالوادور

روز دوشنبه ۱۴ ماه مه، نمایندگان کنگره آمریکا (که اکثریت آنها دمکرات هستند)، طرح ربهان مبنی بر ۱۲۰ میلیون دلار کمک نظامی به دولت فدا انقلابی السالوادور را قبول نمودند. این طرح که با ۲۱۲ رای در برابر ۲۰۸ بتصویب رسید، یکبار دیگر نشان داد که چگونه امپریالیسم آمریکا از نوکران خود، که هر روز به پرتگاه نزدیکتر میشوند، حمایت بیشتری نموده تا شاید برای مدتی بتواند از انقلاب در این کشورها جلوگیری نماید. ناظران سیاسی معتقدند که این طرح نیز صدمه دمرده مورد تصویب نمایندگان سنای آمریکا، که اکثریت آنها جمهورخواه (جناح ربهان) هستند، قرار میگیرد.

بنا بر گزارش خبرگزاریهای جهان، در اواخر ماه آوریل یکی از بزرگترین حملات چریکی از جانب چریکهای فارابوندو مارتینی به بیش از ۹ شهر بزرگ آغاز گردید. در این زدو خورد که بیش از ۲۰ ساعت بطول انجامید، چریکها موفق شدند که یکی از بزرگترین پل های ارتباطی بین السالوادور و هندوراس را منهدم سازند. این سری حملات که در ۱۶۰ مایلی بخشهای جنوبی ایالت مورازان شروع شده بود، تلفات شدیدی را به نیروهای دولتی وارد ساخت. در این درگیری ژنرال جورجی اوآلبرتو کروز که فرماندار نظامی ایالت موزاران بود، توانست جان سالم بدر برد و از صحنه جنگ بگریزد. در این عملیات چریکها موفق شدند که به پایگاههای حاس نظامی دولت صدمات سنگینی را وارد سازند. در این درگیری، فرماندار نظامی السالوادور مجبور به اعزام بیش از ۱۲۰۰ تن از نیروهای دولتی به منظور مقابله با چریکها به این مناطق شد.



تظاهرات کارگران بولیوی علیه سیاستهای ارتجاعی دولت

جمهوری دومینیکن

روز ۲۴ آوریل، هزاران تن از مردم جمهوری دومینیکن بمناسبت نوزدهمین سالگرد قیام سال ۱۹۶۵ به خیابانهای شهر ریخته و اعتراض خود را بر علیه گراتی و سیاستهای اقتصادی دولت که به همسرای خود گرسنگی هرچه بیشتر مردم را بدنبال دارد، نشان دادند. تظاهرات که اکثراً از جانب زحمتکشان و کارگران در شهر سانتو دومینگو و بیش از ۲۰ شهر دیگر انجام شد، و بخت رژیم ارتجاعی و وابسته ایس کشور را به لرزه انداخت، از جانب ۵ اتحادیه بزرگ کارگری ترتیب داده شده بود. این اعتصاب عمومی که بمدت ۴ ساعت اعلام شده بود، با موفقیت به پایان رسید. این امر منجر به نظامی کردن هرچه بیشتر شهر سانتو دومینگو شد و رد و خسورد شدیدی بین مردم و پلیس رخ داد که در نتیجه آن ۲۲ نفر کشته و صدها تن زخمی شدند و هزاران تن نیز زندانی گشتند که چند نفر از آنان رهبران نیروهای چپ و مرفقی هستند. نکته قابل توجه در این تظاهرات، شیوه برپائی آن بود. بدینگونه که ابتدا مردم به برپائی تظاهرات موضعی پرداختند. چند ساعت بعد، هزاران تن از مسرود به خیابانهای مرکز شهر ریخته و به سوپر مارکتها حمله کرده و به غارت کردن شیشهها، حمله به ماشینهای دولتی، آتش زدن لاستیک ماشینها و به بستن یاریکاد در خیابانهای کارگر نشین پرداختند. در شهرهای مثل سان کریستوبل، مردم به ایستگاههای پلیس حمله کرده و اسلحهها را مصادره کردند. در شهرهای دیگر مثل Baní و Nizao، مردم حملات مشابهی انجام دادند.

مکزیک

در حالیکه بانکهای آمریکا و شرکتی چند ملیتی، منجمه Hanover و Citi Corp در سراسر آمریکا لاتین به غارت هرچه بیشتر زحمتکشان، این کشور مشغولند، کارگران مکزیک حتی قادر به استفاده از گوشت تنبر نیستند. بر طبق گزارش فدراسیون انقلابی کارگران مکزیک، اکثریت کارگران مکزیک که ۶۵٪ جمعیت جامعه را تشکیل میدهند، با حقوق روزانه ای معادل ۳/۵ تا ۴/۵ دلار قادر به خرید گوشت که قیمت هر کیلوی آن ۲/۵ دلار است، نمیباشد. همچنین ۷۸٪ کارگران و خانوادهشان حتی قادر به خرید تخم مرغ نیز نیستند.



تظاهرات میلیونی مردم برزیل علیه دیکتاتوری نظامی

برزیل

میلیونها نفر از مردم شهرهای "ریو دو ژانیرو" و "ساوپائو" روز ۵ آوریل در خیابانهای این شهرها به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات وحشت عظیمی در دل رژیم نظامی این کشور انداخت. مردم که خواهان برکناری رژیم نظامی هستند، شعار انتخابات آزاد را مطرح ساختند. روز ۱۸ آوریل دومین تظاهرات میلیونی مردم در شهر ساوپائو انجام شد که کارگران صنعتی نقش عمده ای را در برپائی این تظاهرات به عهده داشتند. در این تظاهرات نیز خواستههای کارگران عمدتاً انتخابات آزاد و مستقیم و برکناری رژیم دیکتاتوری - نظامی برزیل بود. از جمله شعارهای تظاهرکنندگان، محکوم ساختن سیاستهای اقتصادی رژیم و اعمال سیاستهای امپریالیستی صدوق جهانی پول که فشار عمدتاً بر دوش کارگران میباشد، بود.

هندوراس

تگوسیگالپا - بنا بر گزارش لوموند، در روز ۵ آوریل حدود ۱۵ هزار نفر با شعار "آزادی زندانی سیاسی" در خیابانهای تگوسیگالپا دسته تظاهرات زدند. سایر خواستههای تظاهرکنندگان عبارت بود از: آزادی رهبر سندیکای صنعت برق و انجمن "انجمن پیشرفت هندوراس" که یک سازمان سرمایه داری است و از یکسال پیش تحت رهبری ژنرال آلوارز، فرمانده سابق هندوراس که اخیر بجرم مداخله در امور

سیاسی، بدستور رئیس جمهور این کشور از هندوراس اخراج شده است، فعالیت میکند.

آسیا

ترکیه

فرماندهی ارتش ترکیه اعلام کرد که ۲۹۰ زندانی سیاسی زندان نظامی که دسته به اعتصاب غذا زده بودند، به حرکت اعتراضی خود پایان داده اند. فرماندهی ارتش ترکیه طی اطلاعیه دیگری اعلام کرده است که ارسال ۱۹۷۸ به بعد از ۶۳ هزار تنی که به زندانها روانه شده اند، ۵۰ نفر کشته شده اند که برخی از آنان تهر باران شده اند و برخی دیگر در زهر شکنجه و با از بیماری و پس از اعتصاب غذا جان خود را از دست داده اند. به این ترتیب فرماندهی ارتش علناً بوجود شکنجه و سایر جنایات و همچنین ادامه مبارزه انقلابیون در زندانهای ترکیه، اعتراف میکند.

افغانستان

یکی از رهبران ضدانقلابیون افغانسی بنام امین وردک، طی مصاحبه ای با لوموند از رژیم خمینی انتقاد کرده و گفته است که رژیم خمینی بر دو حزب افغانی که در حال جنگ با رژیم کابل میباشد، نفوذ دارد. - رژیم خمینی در ایران افغانی ها را به جبهه جنگ با عراق روانه میکند. اگرهم کسی مخالفت کند یا کشته میشود و یا به افغانستان بازگردانده میشود. آیا این است اسلام؟ رژیم تهران اسلامی نیست بلکه خمینی پرست است.

یک سخنگوی اداره مدیریت تجارت و صنعت (بخش اقتصاد خصوصی) اعلام کرده که تعداد موسسات خصوصی در چین در سال ۱۹۸۳ نسبت به سال ۱۹۸۲ بیش از ۲ برابر افزایش یافته است (از ۲/۶ میلیون به ۵/۸ میلیون). تعداد کل افرادی که در این بخش یکبار میپردازند، از ۳/۲ میلیون نفر در سال ۱۹۸۲ به ۷/۵ میلیون نفر در سال ۱۹۸۳ رسیده است (۱۳۵٪ رشد). با اینحال این افزایش استثنائی نیست چرا که بعنوان مثال در سال ۱۹۵۳ در چین حدود ۸/۳ میلیون تاجر کوچک وجود داشت. در ماه اوت سال ۸۲ دبیرکل حزب کمونیست چین در حضور ۶۰۰ نماینده حمایت کامل خود را از گسترش موسسات خصوصی اعلام کرد. حق ایجاد موسسات خصوصی در قانون اساسی داده شده است ولی اجرای این امر با موفقیت تمام روبرو نیست. بعنوان مثال سال گذشته در ایالت "وو هان" که به چپ بودن معروف است، پلیس به خرده کاسبان که بساط خود را در خیابان پهن کرده بودند، حمله برد و درگیری میان آنان تا هفته ها ادامه داشت. ولی بعداً شهردار شهر از این افراد عذرخواهی کرده و به آنها خسارت پرداخت شد. دولت اعلام کرده است که هیچ یک از روسای موسسات خصوصی حق ندارند بیش از ۷ نفر را استخدام کنند، ۲ نفر بعنوان معاون و ۵ نفر بعنوان کارآموز. ولسی در چند مورد این تصمیم نقض شده است.

ویتنام

بنابر گزارش هفته نامه گاردین، در اوایل ماه گذشته (مه) بیش از ۲۰۰۰ سرباز چینی پس از عبور از یکی از مرزهای ویتنام دو دهکده را بمدت ۲ ساعت تحت اشغال خود درآوردند. "هوانگ بیچان" نماینده دولت جمهوری سوسیالیستی ویتنام در سازمان ملل ضمن اعتراض به این مسئله به دبیرکل سازمان ملل، اعلام کرد که سربازان چینی پس از عبور از مرزهای ویتنام، حملات شدیدی را به ایالت "لانگ سان" انجام دادند. در این حملات سربازان چینی بیش از ۱۰۰۰۰ خمپاره آتشانداز استفاده نمودند و خسارات سنگینی را به مردم این مناطق وارد نمودند. البته این اولین بار نیست که دولت چین حملات تجاوزگرانه ای را به خاک ویتنام انجام میدهد. با نزدیکی هرچه بیشتر چین به امپریالیسم آمریکا ظرف چند ماه گذشته (بویژه پس از سفر ریگان به چین)،

نجا وزات چین به خاک ویتنام افزایش یافته است. اولین تجاوز چین به ویتنام بعد از ملاقات تنگ شیاو پینگ از آمریکا در سال ۷۸ در فوریه همان سال بوقوع پیوست.

ژاپن

نوموند - در سال ۱۹۸۳ بیش از ۲۵۲۰۰ نفر در ژاپن خودکشی کرده اند. این رقم نشانگر ۱۹٪ افزایش میزان خودکشی نسبت به سال ۱۹۸۲ میباشد. اکثر خودکشی ها بدلیل فقر اقتصادی، مسائل اخلاقی و خانوادگی و بیماری صورت گرفته است. بیش از ۵۰٪ این افراد بخاطر اخراج از کار و ورشکستگی خودکشی کرده اند. این نیز نمودار دیگری است از وضعیت افغانک جوامع سرمایه داری.

آفریقا

موزامبیک

مدت ها سال است که موزامبیک را خشکالی و بی آبی رنج می برد. در ایالت جنوبی موزامبیک، در این مدت حتی یک قطره باران نیز نیاریده است. منحصمین سازمان ملل اعلام کرده اند که احتمالاً حدود ۱۰۰ هزار نفر در اثر بی آبی و کم غذایی مرده اند. دولت موزامبیک از جوامع بین المللی درخواست کمک کرده است. این تلاش های طبیعی بطور اجتناب ناپذیری به موفقیتی بی ثباتی اقتصادی منجر شده است. از طرف دیگر سازمان مدانقلابی "جیش مقاومت موزامبیک" (RUN) که شدیداً از طرف دولت آفریقای جنوبی حمایت میشود، غالباً به مراکز اقتصادی مثلاً به ایستگاه های راه آهن و تعاونی ها و غیره حمله میکند و سعی رحمانه به کشتار کارگران و زحمکشان آن دیار دست میزند. طبق آمار دولت موزامبیک، سازمان مدانقلابی RUN در سال ۱۹۸۲، ۹۰۰ قماره، ۲۰۰ دبستان و ۸۶ درمانگاه را در روستاهای موزامبیک نابود کرده است.

کنیا

طبق اخبار موثق، نیروهای نظامی دولت کنیا شدیداً به سرکوب مبارزات مردم "دگودیا" که در مرز سومالی و اتیوپی سکنی دارند، پرداخته اند. در اثر سرکوب های دولتی حدود ۱۰۰۰ نفر کشته شده اند. علاوه بر این تعداد، حدود ۱۰۰۰ نفر دیگر نیز مفقود شده اند که یا به خاک اتیوپی پناهنده شده اند و یا در جنگال رژیم کنیا اسیر گشته اند. "دگودیا" که جمعاً ۷۰۰۰ نفرند که مورد وحشیانه ترین اعمال، منجمله قتل

عام، زنده سوزی و غیره قرار گرفته اند.

اروپا

انگلستان

بدنحال اعتصاب کارگران معادن ذغال سنگ انگلستان که از حدود ۲ ماه قبل شروع شده است و منجر به سرکوب وسیع کارگران از طرف دولت شده است، خاتم ناچر، نخست وزیر انگلستان، در جلسات دولتی از طرح وحشیانه مدیریت ذغال سنگ مبنی بر اخراج وسیع کارگران حمایت نموده و دولت انگلستان درصدد است که دوستی بین کارگران و مدیریت را تشدید کند. مدیریت معادن ذغال سنگ در نظر دارد که طرف یک سال آینده، حدود ۲۰۰۰۰ نفر از کارگران معادن ذغال سنگ را اخراج کند. طبق تصمیمات دولت، نیروهای پلیس که بخشاً مخفی خواهند بود، از این سعد در معادن حضور خواهند داشت.

اسپانیا

روز یکشنبه ۲۰ مه، صدها هزار نفر در بیش از ۱۲ شهر اسپانیا به منظمی اعتراض به شرکت دولت اسپانیا در سازمان ناو، در خیابانها دسته نظامی گسترده ای زدند. در بارسلون بیش از ۶۰۰۰۰ نفر تظاهرات کردند و حدود ۹ مایل که به مانند زنجیر در ستانده بود، تشکیل دادند و در مقابل سفارت آمریکا و همچنین مقر ناو در این شهر، اعتراض خود را به جهانیان نشان دادند. سخت و زیاده روی "سوسیالیست" این کشور، فلیپ گنزالیس در این رابطه اعلام کرد که سال آینده، در مورد اینکه دولتش در سازمان ناو شرکت داشته باشد یا نه، اعلام رفراندوم خواهد نمود.

دنیاله

دیدگاهها

انقلاب آقای رجوی

در علم و فلسفه!

بدلیل کثرت مطالب در شماره

آینده درج میگردد

متحد اتوطنه‌های نفاق افکنانه "رهبران" انجمن دانشجویان مسلمان در فرانسه (هواداران سازمان مجاهدین خلق) را افشا کنیم!

هم‌میهنان آگاه و مبارز!
دانشجویان هوادار نیروهای انقلابی و مشرقی!

مجازات دستجات سلطنت طلب در روز ۱۲ آوریل ۱۹۸۴ در سته یونیورسیتیه پاریس، دامنه وسیعی به موضعگیریه‌ها و آگهی‌های تبلیغاتی بخشیده است. جریانات و نیروهای سیاسی، چه آنها تیکه بعنوان نمایندگان سیستم سرمایه‌داری وابسته ایران و چه آنها تیکه مدافع امتیازات همین سیستم هستند، عیناً همانند سرمایه‌داری که درباره کالای خود تبلیغ می‌کنند با پرداخت ده‌ها هزار فرانک، در برخی از مطبوعات فرانسوی از آزادی و دموکراسی دم می‌زنند. در این آگهی‌ها بدون احصای کوچکترین شرم و احتشام از دروغ پردازی و واژگون‌سازی، هر کدام در تغییر رویدادها، قلب واقعیات و ستایش کالاهای خود، گوی سبقت را از همدیگر ربوده‌اند. شاید دانشجویان انقلابی و مشرقی و دیگر هم‌میهنان مبارزه اهمیت موضعگیریه‌ها و ماهیت و اهداف هر یک از این جریانات و نیروهای سیاسی واقف و ارزش‌آشنا باشند. اما متأسفانه آگهی تبلیغاتی در مطبوعات زیر سلطه پول در گمراهی افکار بین‌المللی نقش مهمی را ایفا می‌کند. برداشتن نقاب از چهره‌های آن بدلیل عدم امکانات بسی دشوار است. تزویر و ریا در استعابسی بیشتر دوام می‌آورد. مبارزه با این دروغ پردازی‌های بی‌کیفردریک چنین وضعی بدون همیاری کلبه هم‌میهنان مبارز عملاً ناممکن است. حال آنکه افشاء این شیوه‌ها در اذهان ایرانی تا حدودی آسانتر است.

در این میان نشریه مجاهد شماره ۲۰۱ در سولتخی تحت عنوان "توطئه باند ساواکی‌ها و سلطنت‌طلبان بختیاری در "سینه" پاریس و یقه‌درانی حامیان "دمکرات ماب" آنها و همچنین توضیح به مردم و مقامات مسئول فرانسه "با اعفاء انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران) در تشریح و تحلیل وقایع سینه و فعالیت‌های مشترک هواداران نیروهای انقلابی و مشرقی به مسائلی اشاره کرده است که خود نیازمند پاسخگویی است. در این بولتن ادعا شده است که "جریانات اخیر کوی دانشگاه پاریس یکبار دیگر صف‌بندی درونی گروه‌های مختلف دانشجویی را که مشخصه ناشی از خطوط سیاسی و ایدئولوژیکی متفاوت آنهاست به نمایش گذاشت ... ما آگاهانه به عمداً ورود در این بحث فعلاً خودداری می‌کنیم. چرا که اکنون تفاد بین انقلاب و ضدانقلاب و تفاد بین مقاومت و تسلیم (چه به خمینی وجه به بقایای شاه) آنقدر چشمگیر و بارز و پراهمیت است که به هیچوجه نمی‌خواهیم آنرا با انگشت گذاشتن بر تفادهای درجه دوم به نحوی از انحاء تحت الشعاع قرار دهیم". اما گردانندگان "انجمن دانشجویان مسلمان بی‌آنکه در عمل به این گفته خود وفادار بمانند و با حداقل این "تفادهای درجه دوم" را روشن سازند با کمین تیزی خصمانه‌ای و با سوء استفاده از کلمات که در سیاست رهبران مجاهدین عادی‌ترین پدیده‌هاست، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را که به جز در خدمت اهداف و آرمان پرولتاریا و منافع و مطالبات طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم ایران گامی بر نمی‌دارد با عنوان "جریان جب‌نمایانه اپورتونیستی موسوم به اقلیت"، "هیزم بیار آتش فدائیت بر علیه انقلاب" ارزیابی کرده و "افشاء" هواداران این "جریان" را شیزه "فرصتی" دیگر موقوف نموده‌اند.

بخودی خود واضح است، ما به تلاشی که گردانندگان این انجمن‌ها بعمل می‌آورند تا بلکه بحای روشن ساختن موارد اختلاف و استدلال منطقی جهت افناع مخالفین خود با بهره‌گیری از انواع سرحسب‌ها و شیوه‌های مستذل آنها را مرحوب کنند، ساختی نخواهیم داد. این تلاشهای بقدری شناخته شده و با شیان اصلی آن یعنی حزب خائن توده آنچنان افشاء شده هست که مکت روی آن برای یکبار دیگر خالی از لطف است. بگذریم از اینکه با نشان دادن آرزو و امیدهای خود بجای واقعیات با حه زبان شیرینی، "تار و مار شدن" فدائیان خلق را سه‌پور زواری و استه ایران نوید می‌دهند و طرق جلوگیری از فعالیت آنها را تشریح می‌کنند. هر خواننده فکوری خود از شیرینگی‌های ناشیانه‌ای که نویسندگان مقاله در سر خوردن انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه (هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) سکار برده‌اند، سهولت سرد می‌آورد. و تنها نقل قسمتی از مقاله کافی است تا اهداف آنان برای هم‌میهنان مبارز آشکار شود. در

فشاد دولت هند بر روی دانشجویان مشرقی ایرانی

اخیراً پلیس هند، بخاطر روابط نزدیکی با رژیم جمهوری اسلامی، فشارهای زیادی علیه دانشجویان ایرانی مخالف رژیم برای اخراج آنان از هند بکار گرفته است. این فشارها تا حدودی زمینه‌ساز مهاجرت دانشجویان ایرانی به کشورهای دیگر شده است. به منظور افشای سیاست‌های فاشیستی پلیس هند، محاسبه مطبوعاتی ای توسط رفقای هوادار سازمان انجام گرفت که در تاریخ دوم مارس در روزنامه Indian Express منعکس گشته است. در اینجا ما بخشهایی از این محاسبه را چاپ می‌کنیم:

"فرمان اخراج بیش از ۵۵ دانشجوی ایرانی که از طرف سازمان ملل به عنوان پناهنده شناخته شده‌اند، از طرف دولت هند صادر شده است. این مسئله باعث نگرانی در میان جامعه دانشجویان ایرانی شده است ... بیشتر دانشجویان هوادار سه سازمان اصلی در ایران - سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (OIFPG)، مجاهدین خلق و راه کارگر - هستند.

اغلب دانشجویان که حکم اخیر شامل حال آنها میشود، هوادار سچقا هستند. اگر چه اعضا مجاهدین مدور چنین حکمی علیه خود را انکار میکنند، با اینحال تحقیقات نشان میدهد که آنها هم بی‌نصیب نمانده‌اند و بعضی از اعضا آنها مخفی شده‌اند. آنها که با خطر اخراج مواجه هستند نگران آنند که اگر به ایران فرستاده شوند، اعدام خواهند شد ... بنا بر ادعای منابع ایرانی در اینجا، جلال معراجی و محمد اویسی که ۱۸ ماه قبل به ایران سرگشتند، در فرودگاه تهران بازداشت شده و قبل از اینکه با خانواده خود ملاقات کنند، اعدام شدند. سروست دختری از پونه (Pune) که او نیز مدتی بعد تلافی مشابهی نمود، معلوم نیست ... حتی اقامت آنها در هند، هر چند مرجح است، اما کاملاً بی‌خطر نیست. نمونه‌هایی از حملات گروه‌های هوادار خمینی که تحت پوشش‌های مختلف به هند آمده‌اند، در دست است. حداقل دو دانشجوی قد خمینی، به قتل رسیده‌اند. شهرام میرانی در علیگر حدود ۲ سال قبل و امیر راهدار در سکلور در سال گذشته، یکی از دانشجویان ایرانی متذکر شد که هنگام قتل میرانی، یکی از مقامات سفارت ایران در محل حاضر بود. با اکتحال، علیرغم اطمینانی که وزیر امور خارجه،

P.V. Narasimha Rao داد، هیچگونه عملی علیه وی انجام نگرفت...

سوئد - استهکلم

به منظور بزرگداشت اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان، هواداران سازمان در سوئد، اقدام به پخش آفیش، اعلامیه فارسی و اعلامیه سوئدی نمودند. رفقا بسا شرکت در صف تظاهرات (KPMU (x) حزب مارکسیست - لنینیست سوئد و حمل آرم - سازمان در طول تظاهرات (که تعداد رفقای شرکت کننده در پشت آرم سازمان ج.ف.خ.ا. بالغ بر صد نفر ایرانی می شد) توانستند کام دیگری در دفاع از آرمان کارگران و زحمتکشان مبین مان بردارند. این مراسم با موفقیت به پایان رسید.

آمریکا - لس آنجلس

در رابطه با برگزاری اکسیون سراسری موفق ۲۶ آوریل (تسخیر مراکز جمهوری اسلامی در خارج از کشور)، جلسه ای در تاریخ ۱۹ ماه مه از طرف هواداران سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران در دانشگاه U.S.C. در شهر لس آنجلس برگزار شد. این برنامه مورد استقبال سبورها و ایرانیان مترقی قرار گرفته در ابتدا اسلاید شو خاصی که در مورد آکسیون سراسری ۷ نوامبر و ۲۶ آوریل تهیه شده بود، نمایش داده شد. آنگاه سخنرانی پیرامون ضرورت برگزاری اکسیونهای تعرضی سراسری و نقش مهم آنها در افشای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ارائه داده شد. و در پایان سخنرانی به سئوالات مدعوین در رابطه با آکسیون موفق ۲۶ آوریل پاسخ داده شد. در آخر برنامه فیلمی در مورد آکسیونهای مبارزاتی دانشجویان خارج از کشور بر علیه رژیمهای شاه و خمینی (تظاهرات واشنگتن هنگام عروشاء، تظاهرات حوسین لس آنجلس در آستانه سقوط رژیم ششماه و تظاهرات اعتراضی برای شهادت فدائی شهید شاهرخ عینفانی دست مزدوران جمهوری اسلامی در فیلیپین) نشان داده شد. در این برنامه همچنین قرار بود که فیلم "ترکمن سنی بگو" نشان داده شود که متأسفانه به علت بیرون رفتن اشکالات تکنیکی، نمایش آن به برنامه ای دیگر موکول شد.

آمریکا - رالا

در تاریخ ۲۱ آوریل از طرف حزب البی - های جمهوری اسلامی مقیم شهر رالا برنامه ای در رابطه با جنگ ایران و عراق ترتیب داده شد. رفقای مابه محض شمعین این موضوع با همکاری هواداران (ارخا) و سایر دانشجویان مترقی

این بولتن می نویسد که "به هر حال پس از وقوع حادثه فوق، دانشجویان مترقی، ضرورت مشابهت با این نوظه سنگین را درک کرده و علیرغم اختلاف نظرهای سیاسی و ایدئولوژیک (مجموعه اختلاف نظرهای عمیق سیاسی و تاکتیکی بین انجمن دانشجویان مسلمان و هواداران جریان جنبشنامه ایورتونیستی موسوم به اقلیت) تصمیم گرفتند دست به یک اتحاد عمل زده و یکبارچه در مقابل حادثه حوئی "ساواکینان آزادی طلب"!! بایستند" می درخش آخر حسن ادامه می دهند که "در حرکات اخیر سینه دانشجویی این باند اختیار بودند که با آمادگی قلبی، متحمله در آموزشگاه خصوصی کاراته، به سینه آمدمد و علاوه بر حقایق و کاسل و سینه سوکس از گاز اشک آور نیز در حمله به دانشجویان ایرانی استفاده نمودند. ما در این مورد مدارک و شواهد کافی برای قانع کردن هر دستگاهی طرف در اختیار داریم" (ناگفته ها از ماست) مطالب کاملاً روشن است. این عبارات در حقیقت بهترین، زنده ترین و واقعی ترین نمونه است از اسلوب گردانندگان انجمن دانشجویان مسلمان در فرانسه. سراسر ساروی تخیلی آنان مسائل بدستگاه است که استند نوظه از طرف دانشجویان هوادار مجاهدین خنی می شود و مدارک کافی نیز بدست آنان می افتد و نیروهای دانشجویی دیگرشها پس از وقوع حادثه "ضرورت" مقاله با این نوظه را درک می نمایند. با این تفاوت که هواداران جریان موسوم به "اقلیت" با اختلافات عمیق سیاسی - تاکتیکی خود مانع از حرکت یکبارچه اند. تصور این را نکنند خواننده ای که خود در سینه حضور نداشته باشد و فاسخ را آنگونه که بوده حتم ندیده باشد و از برویه فعالیت های مشترک نیز بی خبر باشد. چگونه می توانند که مطلب و واقعیت بی سربد؟

تاما می هم میهنان مبارز و دانشجویانی که آنروز در سینه حضور داشتند حوئی واقعیت که ما از روی توابع در مورد حرکت سازمان شافته ای که رفقای هوادار سازمان حرکت های خلی ایران در روز ۱۳ آوریل ۸۴ انجام دادند تا سوره دستجات شاه سلطنت طلب را خاک مالیده و آنان را به مجازات برساند حرفی نزدیم. و سازی به گفتن آن سزیداشتم. چرا که ساله برای مانده شلمس بر سر آن بلکه دفع یکبارچه نوظه ای بود که ارمدنها قبل طرح برزی گردیده بود. حتی نیازی به گفتن این مطالب نداشتم که هواداران مجاهدین با اعتنا سراسر وقوع حادثه (که گردانندگان انجمن دانشجویان مسلمان با این تاکتیک محال بوده و هنوز بدرک نوظه آن نرسیده بودند) و زمانی که تهاجم خنی شده بود با شتابوری و مهیوت وارد محوطه سینه می شوند. حال باید از اینها پرسید اسن. مدارک (جماعی و غیره...) را که قرار است در اختیار مقامات فرانسوی قرار دهد، از کجا باید تهیه کنند؟ در صورتی که توجیهی برای گرفتن آن بسمت هواداران "موسوم به اقلیت" نخواهد آورد. حال باید بگویند که چه کسانی "قرصت طلبانه جزیه مطرح کردن خود به غیر اصولی ترین سرحوردها و شانناژ هانی اندیشد؟" (همانها) بی شک بقیین داریم، عملی که ما میدان صادر نموده ایم، اگر شما انجامش داده بودید، هم اکنون بدرجات "فرمانده" اول با دوم از طرف رهبران مجاهدین مفتخر میشدید. ما قفاوت بیشتر در این مورد را سینه هم میهنان مبارز می گذاریم.

نویسندگان بولتن به اختلافات عمیق سیاسی - تاکتیکی خود با ما اشاره نموده اند. بی آنکه توضیحی در مورد چگونگی و کم و کیف آن داده باشند، که سنوه خود می تواند توهانی را در این مورد موجب شود. ما در تحلیل و توضیح از این اختلافات سیاسی آنکه سازی به استناد حوئی از مجموعه گفته های نمایندگان آنها در کمیته هماهنگی داشته ایم. در صورت ضرورت مردان نیز خواهیم پرداخت. به همین بولتن مورد اشاره سینه می کنیم. واضح است که وجود اختلاف نظرات سیاسی عمیق در میان جنبش دانشجویی خارج از کشور امری سیابقه و جدید نیست. در هر مرحله ای، در درون این جنبش تحت تأثیر تضادها و مبارزات طبقاتی داخل کشور و...، سلوک سندیهای مختلفی بدیدار شده و سندیهای جدیدی بوجود می آید. زیرا عاملین این جنبش علاوه بر آنکه دارای جهان بینی ها و ایدئولوژیهای متفاوت هستند بلکه همچنین به لحاظ تاریخی به سنت های مبارزاتی طبقات و اقشار مختلف جامعه نیز شعلق دارند (امری که نویسندگان بولتن آنرا فراموشی می یارند). مبارزه سیاسی - اجتماعی در هر مقطعی مسائل گوناگونی در مقابل اسن جنبش قرار می دهد. و نیروهای سیاسی به فراخور موقعیتهای، برنامه ها و بطور کلی با سختهایی که بدین مسائل می دهند، از منافع طبقه و با اقتدار معنی دفاع سرمی خیزد. از این حاست که بتدریج این سندیها در یک مقطع تاریخی سوزده در دورانهای انقلابی مانند هرچه بیشتر شکل گرفته و قوام می یابند. و صفوف بین حامیان انقلاب و ضد انقلاب، خاشنین و شسوها هرچه بیشتر متمایز تر می شود. نویسندگان مطالب بسیار زیادی درباره این سندیها، حول مفاهیم دمکراسی که فوق العاده سراسر ارزش است بیان داشته. ولی آگاهانه ساله ماهیت طبقاتی آنرا سکوت گذارده اند. در همه جای مقاله، فقط و فقط از "حاکمیت جنایات و خباثت"، "ارتجاع شاهنشاهی"، "کن کشتوت" سخنار، "دارو دسته های ساواکی ها و شکنجه گران سخنارچی" سخن سیمان آمده است بی آنکه بر شالوده مادی این

حاکمیت جنایت و ارتجاع که بر پایه سرمایه خنثی و شما می‌باید اشاره‌ای شود. سعی فراوان رفته است تا با شکلی موهوم و عامه پسند سیستم سرمایه‌داری وابسته و سیادت امپریالیسم در جامعه ایران و وابستگی عمیق این جریان‌ها به‌دین پرده پوئی شود، یک جنبش سطحی نگری از طرف این نویسندگان که شاگرد پرده سکوت در مقابل امپریالیسم مبدل می‌گردد موجب شگفتی نیست. نتیجه این تمایلات نمی‌تواند چیزی جز مخدوش کردن اردوی انقلاب باشد. بر اساس این فرمولسندی تمامی کارگزاران و مدافعین استیلاهای بورژوازی و بسا حتی "روشنفکرانی" که مدتهاست به‌خاطر سرمایه‌داران وابسته تفسیر جهت داده‌اند و هم‌اکنون سنگ "دمکراسی برای همه" را به‌سینه می‌زنند، تنها در صورتی در صف انقلاب ارزیابی می‌شوند که با "سازمان مجاهدین خلق ایران" و "تنها" "آلترنا تیبودمکراتیک" "شورای ملی مقاومت" مخالفت ورزند. وگرنه همواره مقدم آنها برای مجاهدین گرامی خواهد بود. وجود هم‌فکران این عناصر در "شورای ملی مقاومت" و سکوت مجاهدین در مقابل نابید و شمعیدهای حزب خائن بوده در این مورد نیز بنوبه خود مؤید همین مسأله است.

رهبران مجاهدین که "مضمون دمکراسی انقلابی" خود را قربانی سازش با بورژوازی لیبرال نموده‌اند، روی اهمیت تفکیک صف‌بندیها تکیه می‌کنند ولی آنرا بصورت مقوله‌ای مافوق طبقاتی، در چارچوب خط و برنامه لیبرالی مورد پیروی خود شوربزه و بیگ محمل تبدیل می‌نمایند، ناخردی را تا بدانجا پیش می‌برند که سنگ ریزم پرولتاریای ایران را "هیزم مبارز آتش ضد انقلاب سر علیه انقلاب" قلمداد می‌کنند و به‌منشوار خرافاتی می‌پردازند که از بورژوازی لیبرال کسب کرده‌اند. خط و برنامه لیبرالها را تمام خط انقلاب حازده و خود را مرکز انقلاب می‌دانند. و دنباله روان این خط را در صف انقلاب جای می‌دهند، امر تا بدانجا برایشان مشتبه شده‌است که هنوز هم از تنها "آلترنا تیبو" سخن می‌راستند. غافل از آنکه توده‌های مردم مدتهاست دست‌در سر سینه آنها زده‌اند و اکنون از تنها "آلترنا تیبو" فقط تنها آنرا بدگ می‌کشند.

زمانی آنها از دمکراسی برای خلق سخن می‌رازند و در نشریه مجاهد ۴۴ مفهوم خلق را چنین تعریف می‌کردند:

"در دوران کنونی "مردم" و "با خلق" مجموعه اقشار و نیروهای هستند که توانائی شرکت در یک مبارزه ضد امپریالیستی را دارا می‌باشند (نظیر کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و عموم زحمتکشان شهر و روستا)"

اما اکنون از برین نام همین کارگران و زحمتکشان و دفاع از حقوق دمکراتیک آنها در نوشته‌هایشان وحشت دارند. و سر علیه مدافعین همین طبقه و اقشار جامعه در جهت منافع بورژوازی لجن پراکنی می‌کنند و بجای تحلیل طبقاتی از مسائل مورد مشاجره قطعاً سعی در تعلیمات لیبرالی را موعظه می‌کنند.

در بررسی اختلافات تاکتیکی، فقط بر اظهاراتی که در سولتن آمده‌است استناد می‌جوئیم، آنها می‌نویسند که: "از مقامات سبته و دیگر مقامات مسئول فرانسوی درخواست می‌کنیم تا رسیدگی دقیق به وقایع هفته‌های اخیر سبته دانشگاه، اچا زنده‌دهند که افراد بختیار محیط دانشجویی را سبته از این به صحنه ماجراجویی و دروغ پردازی تبدیل کنند" (تاکیدها از ما است)

نتیجه منطقی یک چنین استدلالی، بجای انکاء به نیروی دانشجویان و هم‌میهنان مبارز و تشدید فعالیت‌های انقلابی، پرسه زدن در محدوده‌ای است که "قانون" امپریالیستی فرانسه اجازه می‌دهد. حرکت در کنار "قانون" تاکتیک نیروهای است که از مبارزه انقلابی روی برتافته‌اند و سروسری با این "قانون" دارند. "گردانندگان" انجمن دانشجویان مسلمان بدرستی بوجود اختلافات عمیق تاکتیکی بین خود و ما تا کید می‌کنند و اساس اختلافات نیز همین است، آنها از "مقامات مسئول فرانسوی" (بحوان سلس فرانسه درخواست می‌کنند تا مانع از ورود افراد بختیار سبته شوند. حال آنکه ما با انکاء به نیروی دانشجویان انقلابی و مترقی و دیگر هم‌میهنان مبارز "جراث" اسرا وجود در سبته را از این افراد سلب می‌کنیم. حال می‌پرسیم، با توجه به "تاکتیک" شما، پس لازم‌ترین‌ها اینان معنی سرخشنی نمودن توطئه‌های این دستجات از برای چیست؟ و با اساساً چرا بعد از تار و مار شدن این عناصر آن را خود نیست داده و بر سر آن به تبلیغ می‌پردازید؟

در حاشیه "مقامات سبته" و دیگر مقامات مسئول فرانسوی پس از ماهها اعمال فشار در پی یک برنامه حساب شده و گام به گام، سبته را که نزدیک به دوده در اختیار دانشجویان انقلابی بود، با خشنای کوتاه، به تعطیل می‌کشند و آنگاه عناصر لمبین و جاقو کثرتجات سلطنت طلب همانند ندهای سیاه رژیم جمهوری اسلامی با همدستی همین "مقامات" درست

به یک آکسیون دست زده و توده‌های محکمی به این مرتجعین زدند بطوریکه — مزدوران در آخر پرتامه دستپاچه از ساختمان فرار کردند. این آکسیون تاثیر بسیار خوبی در بین ایرانیان و نیروهای مترقی خارجی مفیم این شهر داشت.

کانادا - مونترال

روز سه شنبه برابر با اول ماه مه روز جهانی کارگر، اجزای سازمانهای انقلابی و مترقی، سندیکا‌های کارگری کانادایی و — نیروهای بین‌المللی نظایرات با شکوهی — بمنظور گرامی داشت این روز تاریخی و — همبستگی با تمامی کارگران جهان ترتیب دادند.

بعد از تجمع نظایر کنندگان در بارک — لوریور، در ساعت ۷ بعد از ظهر راهپیمایی آغاز شد که پیش از همه ۲۰۰ نفر در آن شرکت داشتند. در این تظاهرات بیش از ۵۰۰ نفر از هواداران سازمان در صف مشگل شرکت نمودند.

رفقای هوادار "سچفا" آرم و شمارهای سازمانی و دهها شعار دیگر در حمایت از زندانیان سیاسی، مبارزات دمکراتیک — ضد — امپریالیستی خلقهای ایران، مبارزات — انقلابی کارگران و زحمتکشان و ضرورت — سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و — سرقزای جمهوری دمکراتیک خلق را بزیانهای انگلیسی — فرانسه و فارسی با خود حمل می‌کردند. رفقای هوادار سازمان در این روز به جمع آوری وسیعاً از نظایر کنندگان جهت درخواست آزادی بی قید و شرط رفقای زندانی آکسیون موفق ۲۶ آوریل هواداران "سچفا" در زندانهای انگلستان و هلند و نیز پناهمنده سیاسی ایرانی محبوس در زندانهای آمریکا پرداختند.

آلمان غربی - برمن

روز یکشنبه ۸ آوریل ۱۹۸۴ "گرگهای خاکستری"، که یک جریان فاشیستی در ترکیه می‌باشد و با غائلت‌های جمهوری اسلامی نزدیک و همکاری بسیاری دارند، برای اولین بار در شهر برمن آلمان به خود جرئت دادند تا سرار لاکهای خود بیرون آورده و جلسه‌ای به اسم "چش فرهنگی" برپا دارند. این "چش فرهنگی" در حقیقت چیزی جز چش و — پایکوبی برای اعدام و شکنجه هزاران نفر از انقلابیون کمونیست و دمکرات و سرکوبی — کارگران و زحمتکشان ترکیه نبود.

از اینرو هواداران سازمان در این شهر به همراه نیروهای انقلابی و مترقی ترکیه و سازمانهای مترقی و ضد فاشیست آلمان به — مقابله با این حرکت گستاخانه پرداختند.

علیرغم حمایت کامل پلیس از گریزهای خاکستری بیش از ۱۵ نفر از هواداران نیروهای انقلابی توانستند حرکت فاجیست‌ها را (بیش از ۳۰ نفر) در منطقه خفه کنند. در این اکسیون که بیش از ۳ ساعت بطول انجامید، دو نفر از رفقای آلمانی و ترک توسط پلیس دستگیر شدند که پس از ۳ ساعت آزاد گردیدند.

خبر این اکسیون موفق روز بعد بطور مفصل از شبکه تلویزیونی محلی برمن و رادیو برمن پخش گردید.

آلمان فدرال و برلن غربی

در ماه مارس سال جاری، کمیته زنان سازمان هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در آلمان فدرال و برلن غربی، برای دفاع از مبارزات زنان زحمتکش و حق مساوی دمکراتیک زنان تشکیل شد. ما ضمن تبریک به رفقای هواداران در آلمان برای این اقدام بموقع و ضروری، آدرس "کمیته زنان" هواداران سچفا در آلمان را جهت اطلاع علاقمندان، در اینجا چاپ میکنیم.

Postfach 4005

2300 Kiel 1

West Germany

مدتی کوتاه پس از تشکیل "کمیته زنان" سازمان هواداران در آلمان، این کمیته در اکسیون هفته زنان هانوفر (ارپنجم تا دهم ماه مارس) شرکت نمود. در این اکسیون کمیته زنان با ارائه مقاله‌ای به دفاع از مبارزات زنان کارگر و زحمتکش پرداخت و سیاستهای فدمکراتیک رژیم جمهوری اسلامی بر علیه زنان و دیگر اقشار جامعه را افشاء نمود. نیروهای بین المللی دیگر نیز مقالاتی در مورد اوضاع زنان در کشورهایشان قرائت کردند. همیستی بین المللی بین زنان زحمتکش خلقهای تحت ستم و نیروهای انقلابی، که در این جلسه منعکس شده بود، با استقبال پر شور حقار و روبرو گردید.

آلمان غربی - برمن

در رابطه با تظاهرات اخیر امپریالیسم آمریکا در آمریکای مرکزی بویژه در نیکاراگوئه و السالوادور، کمیته‌ای متشکل از نیروهای مترقی و دمکرات بین المللی در روز شنبه ۲۱ آوریل یک فروند کشتی با ربری را در شهر برمن گروگان گرفته و آنرا به وسط شهر هدایت نمودند. شرکت کنندگان در این اکسیون خوانش را ارسال این کشتی به نیکاراگوئه هدف لازم به توضیح است که ستای برمن در سال ۱۹۸۲ تصمیم به خرید این کشتی و یک فروند کشتی دیگر و ارسال آن به نیکاراگوئه را گرفته بود. اما بدینال فشارهای امپریالیسم آمریکا بر دولت انقلابی نیکاراگوئه

همزمان، در اجرای سخننامه صادره بفرسکوب خارج از "کوانتین" دولت فرانسه را ایفا می‌نمایند. چشم دوختن به "مقامات مسئول" چه چیزی جز نبرنگ سالیوانه و تابید همین فشار است. در این صورت مفهوم اتحاد عمل آنها وسیع نیروهایشان چه چیزی جز انلاف اثری آنها و اجرای یک نمایش تبلیغاتی مضحک می‌تواند باشد و وصف آراشی کردن در کثف حمایت از گانهای نظامی دولت فرانسه زمینه‌دهنده دانشجویان انقلابی نیست. در حقیقت آنها تنها زمانی به اتحاد عمل کشیده می‌شوند که بطریقی فرصت طلبانه بتوانند خود را طرح کنند. اگر میان ما و خط و برنا، آنها، درهای عمیق وجود دارد، در حوزه تاکتیکهای وضع بهمانگونه است. حق فعالیت سیاسی در سینه پاریس برای جنبش دانشجویی، هرگز از طرف "مقامات مسئول" فرانسی اعطاء شده است که حافظ آن باشند. دفاع از این محل با استکا، به نیروی بوده‌های دانشجویان محدود نیست. دانشجویان انقلابی و دیگر هم‌میهان مبارزها در مقابل دیدگان خود این "گردانندگان" و به همراه هواداران مجاهدین از این محل با هزاران رنج و مرارت در برابر مزدوران رژیم جمهوری اسلامی دفاع کرده‌اند. بنابراین اگر هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران این تاکتیکهای انحرافی را می‌پذیرفتند و سرخورد هوشیارانه و سرحمانه علیه این دستجات را در روز ۲۳ آوریل ۸۲ از خود نشان نمی‌دادند، جنبش دانشجویی خارج از کشور همواره داغ سنگ همکاری با سلطنت‌طلبان را بر پیشانی خود حمل می‌کرد. و جان کلام در اینست که تاکتیک استفاده از کادرهای "قانونی" آنها نمی‌تواند سیار تسلط با خط و منی مورد پیروی رهبریت سازمان مجاهدین خلق باشد. و نمی‌تواند سیار تسلط با روابط بین المللی رهبران مجاهدین با سوسال دمکراتهای اروپایی و از این طریق با دولت امپریالیستی فرانسه باشد. امپریالیستی که هم با سلطنت‌طلبان سروبی دارد و هم متحد طبیعی سوز و آزی لیبرال محسوب می‌شود.

سپهر انقلاب تمام امیدواریهایی خرد سوز و آزی را در "اشتقاق" سوز و آزی لیبرال و سازش با وی با مکان اینکه بتوان از بالا مسائل سیاسی - اجتماعی را حل و فصل کرد، شبوه‌ای سی رحمانه و باغشویی سی ترجم در هم می‌کنند. تلاشی "تورای ملی مقاومت" و تخریب آن مهمترین درسی است که در یک عقیاس وسیع گرفته میشود و صدها درس کوچک را که در نتیجه گمراهی کارگران و زحمتکشان از طریق توهم پراکنی به نفع سرمایه‌داران لیبرال گرفته شده بود تکمیل می‌کند. روند رویدادها صحت تحلیل و موضعگیریهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را در این زمینه سروسشی و بجا است تمام آشکار می‌یازد. اما هنوز هستند کسانی که بجای درس گیری از اشتباهات خود، سرانهای بی‌فشارند، و دیگران را سزاسن مرداب مرا می‌خوانند. در توجیه شکست‌های خود با تحریف واقعیات و استفاده از شبوه‌های غیر اصولی بذر پراکندگی و نفاق را در میان حقوق جنبش دانشجویی خارج از کشور می‌باشند.

هم میهنان آگاه و مبارز!

دانشجویان هواداران نیروهای انقلابی و مترقی!

جنبش دانشجویی خارج از کشور تا به امروز در تحقق وظایف انقلابی خود مسیر بر فراز و نشیب و سختی را طی کرده است قطعاً تار شدن به فله‌های آزادی راه بر مسج و خمی را سیری خواهد کرد. اکنون که افشاء جنایات هولناک رژیم جمهوری اسلامی و دفع توطئه‌های خائنه دستجات رنگارنگ ضد انقلابی و تفکیک صفوف حامیان انقلاب و ضد انقلاب و خائنن سب از پیش محرز میشود، اکنون که ضرورت همیستگی بر اساس خط و برنامه انقلابی در دفاع از حقوق دمکراتیک کارگران و زحمتکشان در جنبش دانشجویی بحتم مسخورد، عده‌ای فرصت طلب و ناخرد سعی دارند فضای تفاهم آمیز سیاسی و مناسبات رفیقانه و دوستانه بین نیروهای دانشجویی را با روش‌های ناپسند مورد مخاطره قرار داده و صفوف نیروهای انقلاب را مخدوش نمایند، تا لکه از این طریق آنان را از وظایف اصلی خود باز دارند. شناساوت شما و انجام وظایف خطیرتان در قبال این گونه شیوه سرخورد ها و نگرش‌ها است که می‌تواند شما را در جنبش دانشجویی افشاء و طرد سازد. شناساوت و وحدانیهی آگاه صادر مورد عملکرد ما است که می‌تواند ما را به جدی بر سزاه توطئه‌های نفاق افکنانه "رهبران" انجمن دانشجویان مسلمان باشد.

هر چه گسترده‌تر باد اتحاد عمل نیروهای انقلابی و مترقی
مردمگون باد رژیم جمهوری اسلامی - سرفراز باد جمهوری دمکراتیک خلق
نا بودا دا امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم آمریکا و با یگا دا خلبش

انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه

(هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران)

و اکثریتی (که در گوشه‌ای دیگر از این تظاهرات و به همراه حزب رویزیونیست اطریش حرکت می‌نمودند)، غافل نبودند. در این تظاهرات هزاران اعلامیه در رابطه با وجود خفقان و کشتار زندانیان سیاسی در ایران و مبارزات زحمتکشان و نقض پختن سروده‌های انقلابی در حین راهپیمایی و هم آوازی رفقا با آنها، شکوه خاصی به تظاهرات هواداران سچفا داده بود.

پس از دو ساعت راهپیمایی، تظاهرات با فراغت قطعنامه این آکسیون از سوی رفقا و با موفقیت پایان رسید.

فرانسه - پاریس

مراسم بزرگداشت روز جهانی کارگر، با شرکت ده‌ها هزار نفر کارگر همچون سالهای گذشته در پاریس برگزار گردید. هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در این روز تاربخ، قبل از شروع

برمن سالمان غربی
اشغال کشتی توسط
نیروهای مشرقی



گوشه و از جمله مین‌گذاری بنا در نیکاراگوشه، نمای برمن تا امروز از انجام آن خودداری کرده است.

این آکسیون از طرف مردم به شدت مورد استقبال قرار گرفت و مردم از خواسته‌های این آکسیون مبنی بر محکوم کردن تجاوزات اخیر امپریالیسم آمریکا پشتیبانی کردند. رفقای هوادار سازمان بطور وسیع و فعالانه در این آکسیون شرکت نمودند.

وین - اطریش

در بزرگداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، مطابق معمول همه ساله در تظاهرات گسترده‌ای که در شهر وین انجام می‌گرفته امسال نیز سازمان دانشجویان ایرانی در وین - اطریش هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، با صف مستقل خویش شرکت فعال نمود. رفقای هوادار در این تظاهرات که به منظور همستگی با کارگران سراسر جهان برگزار گردید، با حمل تراکتها و شعارهای فراوان به افشای یکی از ارتجاعی‌ترین حکومت‌های فئودال تاریخی، یعنی جمهوری اسلامی ایران پرداختند. در این تظاهرات رفقا همچنین از افشای خائنین به منافع کارگران ایران، یعنی فرمیستهای توده‌ای

پاریس - تظاهرات اول ماه مه



راهپیمایی در محل تجمع کارگران، با اجرای نمایش اعدام، جنایات رژیم جمهوری اسلامی و یکسار دیگر در اذهان بین‌المللی افشا نمودند. این نمایش که با استقبال بی‌نظیری مواجه شده بود، متحدانی از اعدام‌زنان باردار، بچه‌های خردسال و کارگران پیشرو را توسط هواداران نشان میداد. در کنار این نمایش، رفقا با گذاشتن میز و فروش نشریات سازمان به زبان فرانسه و انگلیسی و... به تبلیغ مواضع سازمان پرداختند. پس از اجرای این برنامه، رفقای هوادار در صفوف فشرده در حالیکه آرم سازمان و باندرولهای متفاوتی در ارتباط با مطالبات و خواسته‌های کارگران ایران حمل می‌کردند، در این راهپیمایی شرکت نمودند.

وین -
تظاهرات اول ماه مه



در این آکسیون بیست هزار اعلامیه در رابطه با اول ماه مه، در محکومیت رژیم جمهوری اسلامی و حمایت از مبارزات کارگران پخش شد.

افزایش اعتیاد،

نتیجه سیاستهای ارتجاعی رژیم



جمعه بخنورد از استان خراسان در طوسی
مباحثه‌ای با روزنامه اطلاعات میگوید:
"در طی سالهای بعد از پیروزی انقلاب
اسلامی ایران توسط ناحیه ژاندارمری خراسان
۹۹۵۰ کیلو تریاک، ۲۳۴ کیلوگرم شیوه،
۲۵۰ کیلو هروئین و ۱۷۰ کیلو حشیش کشف و
و ضبط شده است. همچنین طی همین مدت
توسط شهربانی‌های خراسان ۱۲۷۵ کیلو گرم
تریاک، ۱۱۷ کیلوگرم هروئین، ۱۳۸ کیلو
تیره، ۷۰ کیلو حشیش و ۴۵ کیلو سایر مواد
افیونی کشف گردیده است. صما طی سالهای
۶۰، ۶۱ و ششماه اول سال جاری بوسیله
پاسداران کمته‌های انقلاب اسلامی خراسان
مقدار ۹۸۸۸ کیلو تریاک و ۱۴۶۷ کیلو
هروئین کشف شده است. مشاهده میشود که
مأمورین مبارزه با مواد مخدر خراسان در
بعد از انقلاب با کشف ۲۱ تن تریاک و ۲/۵
تن سایر مواد، موفقیتی داشته‌اند. امسا
تلاش توطئه‌گران آنقدر وسیع و پر دامنه است
که آمار و ارقام نتواند همه آن را تحت
الشعاع قرار داده است."

البته قابل ذکر است که تمام این
کشفیات در رژیم اندکی پس از دوران "فاطمیت
انقلابی" مادی خلخال جلا با قاچاق
کنندگان مواد مخدر صورت میگیرد. ظاهراً
این امر هم بدیهی است که کارآیی شهربانی
و اداره مبارزه با مواد مخدر اگر کاهش
نیافته باشد، لاف در سطح رژیم پهلوی
است. پس چگونه است که این کشفیات عظیم
و بی سابقه صورت میگیرد؟ به جرات
میتوان گفت که بساط تولید و توزیع مواد
مخدر چندان گسترده شده است که دستگاه
شهربانی و مأمورین مبارزه با مواد مخدر
با اندکی تلاش میتوانند محمولاتی با چنین
حجمی کشف کنند.

در مورد قاچاق مواد مخدر باید
یادآور شد که بنا بر مدارک و شواهد
گوناگون و از جمله اسناد سازمانهای
بین المللی منجمله انتشار اسنادی از طرف
کمیسیون بین المللی کنترل مواد مخدر که
مقر آن در وین میباشد و از ۱۳ کارشناس
غیردولتی تشکیل شده است، "دولت جمهوری
اسلامی اعلام کرده که مصرف کنندگان تریاک
در حدود ۵۰۰ هزار نفرند که بیشتر شامل

اقتصاد ورشکسته و بخرای زده رژیم
جمهوری اسلامی ویژگی‌ها و جنبه‌های جالب
توجهی دارد که هر یک از آنها به نوعی
بحران و احتضار اقتصادی را منعکس میکند.
یکی از این جنبه‌ها رواج شدید قاچاق مواد
مخدر است. مورد اخیر چندان شدت یافته
است که کلیه سرداران رژیم نیز به آن -
اعتراف نموده و روزی نیست که مطبوعات
رژیم در این مورد مطلبی ننویسند. بطوریکه
امروز وضعیت توزیع مواد مخدر از جانب
رژیم وضعیت "فرمتز" اعلام شده است.
حجت الاسلام حسینی، امام جمعه شیروان در
مباحثه‌ای با روزنامه اطلاعات میگوید:
"مسئله اعتیاد به نظر من یکی از مسائل
حاد فعلی کشور میباشد و این مسئله را ما
نباید ساده تلقی کنیم و اعتیاد باید یک
جنگ پنهانی علیه جمهوری اسلامی تلقی شود"
وی در جای دیگر میگوید: "امروز ایران
قدرت‌ها که در جنگ رویاروی در جبهه‌های
غرب و جنوب احساس میکنند که دارند شکست
میخورند، از شرق کشور با مسئله اعتیاد
وارد شده‌اند. ما از خیلی وقت پیش با اعلام
کردیم، ولی متأسفانه بعدی که مورد نظر
بود روی این قضیه فاطمیت‌شان داده نشد
و گاهی در روستاها می‌بینیم اکثر قاطع
جمعیت آن معتاد هستند و اگر این حالت
تداوم داشته باشد بسیار برای جامعه
خطرناک است مثلاً ما به یک روستا رفتیم
آمار نشان میداد که ۴۰۰ الی ۵۰۰ نفر
معتاد در آن سکونت دارند و هروئین بصورت
زیاد و گسترده توزیع میشود و تعداد افراد
معتاد هم به همین نسبت روبه افزایش است."
در اینجا بجاست نگاهی کوتاه به -
زمینه‌ها و علل اقتصادی - اجتماعی شیوع
قاچاق مواد مخدر و اثرات مآرقات رژیم
جمهوری اسلامی به شیوه "اسلامی" با قاچاق
مواد مخدر و شکست این شیوه (شیوه مادی -
خلخال) = اعدام) بپردازیم. مدتهاست که
سردمداران رژیم در مطبوعات اعلام کرده‌اند
که محمولات سنگینی از مواد مخدر با قیمت
سرمایه آور از قاچاقچیان کشف کرده‌اند و
چنانکه گفته‌اند، این کشفیات در تاریخ
مبارزه با مواد مخدر بی سابقه است. در
این مورد، حجت الاسلام مهمان نواز، امام

امراد مس بر میشوند در حالیکه معناداری
به هروئین در حدود ۱۰۰ هزار نفرند و بیشتر
شامل جوانان در نقاط شهری است. در -
گزارش اشاره شده است که گروهی از
نمایندگان کنگره آمریکا پس از یک سلسله
مطالعات و سفر به کشورهای مختلف به این
نتیجه رسیده‌اند که ۵۲ درصد از هروئین
کشف شده در آمریکا، از ایران، پاکستان،
و افغانستان وارد آمریکا شده است. در
نتیجه تولید و توزیع مواد مخدر بعنوان
یکی از رشته‌های بسیار سودآور سرمایه -
گذاری در ممالک سرمایه‌داری درآمده است.
منافع جهان امپریالیستی حکم میکند که
قسمت اعظم تولید در ممالک تحت سلطه‌ای -
مانند ایران، پاکستان، افغانستان
تایلند، ترکیه ... صورت پذیرد و فقر،
بدبختی و نابسامانی‌های اجتماعی، ناشی
از آن نصیب مردم این کشورها شود.
سرمایه‌های کلانی در جهان سرمایه‌داری
صرف تولید و توزیع مواد مرگ‌آور محضر
میشود و این خود یکی از جنبه‌های گندیدگی
امپریالیسم است.

امپراتوری سودآور تولید و توزیع
مواد مخدر، در عین حال یکی از شبکه‌های
انحصاری است و در این انحصارات رقابت‌های
خونی نیز در جریان است. بویژه آنان که
با قدرت‌های حاکم ارتباط نزدیکی دارند
از امکان بیشتری برای برقرار کردن انحصار
بیشتر به سود خود برخوردارند. اشرف
پهلوی، سردسته قاچاقچیان مواد مخدر
ایران در دوران رژیم شاه و با صنادق

مواد مخدر)، سرمایه‌های متوسط به این رشته هجوم آوردند و "کار" خویش را وسعت بخشیدند. دستگاه شهربانی که حتی کارآشی سابق خود را نیز از دست داده بود، نمی‌توانست مانع این رونق شود. "ارشیه فرهنگی" رژیم پهلوی و همین‌طور سرخوردگی جوانان از رژیم جمهوری اسلامی زمینه‌ساز رشد مواد مخدر شد و باعث شد در مدت کوتاهی سرمایه عظیمی در این بخش اقتصاد سرمایه‌داری انباشت شود. بدینگونه در این رشته نیز همان هرج و مرج و آشفتگی سایر رشته‌های اقتصاد کشور حاکم شد. انبوه سرمایه‌های سرگردان که پس از بروز شدت رکود اقتصادی راهی برای سودآوری نمی‌یافتند، به این رشته هجوم آوردند. بخشی از بورژوازی متوسط به قاچاقچیان بین‌المللی تبدیل شدند و به کمک انبوه نیروی کار بیکار و بیکار شده (که خسود ناشی از رکود اقتصادی حاکم بر جامعه بود)، شبکه قاچاق را گسترش دادند.



طباطبائی که اخیراً به جرم حمل قاچاق ۱/۵ کیلو تریاک در آلمان دستگیر شد و تحت تعقیب قرار گرفت، از آن جمله‌اند. سیاست انحصارگران بزرگ معمولاً بر این منوال است که ترتیبی دهند که با قاچاقچیان "متفرقه" و خرده‌فروش‌ها شل‌شدت بسیار زیادی برخورد شود و ظاهراً تنها پس از آن که رقیبان به شرایط مطلوب انحصارگر بزرگ تن دردادند، اقدامات گاهشی می‌یابد.

بنابراین چه در جهان سرمایه‌داری می‌گذرد، پیداست که قاچاق مواد مخدر یکی از رشته‌های سرمایه‌گذاری نظیر سایر رشته‌هاست. در ممالک تحت سلطه، بخاطر فساد بی حد و حصر و ساخت‌هایکتاتوری آنها (نظیر ایران، پاکستان، ترکیه...)، بازار قاچاق پر رونق‌تر است. در ایران، پس از قیام بهمن و از بین رفتن قدرت سیاسی سرمایه‌های بزرگ (متجمله در رشته قاچاق

رجال سیاسی سلطنت طلبان هم "مبارزه" میکنند! (نامه‌یکی از خوانندگان جهان)

برای نظیر چهره سفاک و خونخوار ساواک با ساختن فیلمی بنام "فرستاده" به ثبوت رسانده است. بدینگونه سلطنت‌طلبان که در صحنه "مبارزه" با قحطی رجال زویرو هستند، مقام بدبختی‌آورد و رجال سیاسی شان قاچاقچی، و... از کار درمی‌آیند. کوشش‌های جناب آقای میاد هم برای بازگرداندن آبروی از دست‌رفته، بی‌فایده بوده‌است. بیشک سلطنت‌طلبان را که پیوسته در پوست‌خیز لیسیده‌اند و نازک‌تر از گل نشیده‌اند - رجالی مثل بودزجمهری، قاچاقچی هروئین و فریدون فرخزاد زیننده‌است.

ایران می‌باشد. در این میان تلویزیون ملی که از جایگاه مخصوصی نیز برخوردار است، دارای تاریخچه قابل توجهی می‌باشد. این تلویزیون بنا به ادعای دیگر رسانه‌های سلطنتی (از قبیل تلویزیون ایرانیان) قسمتی از بودجه خود را از اشرف پهلوی و احتمالاً بخشی دیگر را از فروش مواد مخدر تأمین می‌کند. یکی از گردانندگان اصلی این کانال تلویزیونی، فریدون فرخزاد بود که پس از روشن شدن همکاری او با رژیم خمینی، عذر او را خواستند. بعدها جای فرخزاد را پرویز میاد، چهره زیرک سلطنت طلب گرفت. این شخص اخیراً لیاقت خود را

سلطنت طلب قاچاقچی هروئین از کار درآمدند

در نیمه دوم ماه مارس، خبری مبنی بر دستگیری ۲ نفر ایرانی بجرم قاچاق هروئین در رسانه‌های خبری ایرانی در لوس‌آنجلس پخش شد. افراد دستگیر شده که خود از اربابان جرایم و صاحبان واسطه ارتباط جمعی می‌باشند عبارتند از: بودزجمهری، صاحب امتیاز تلویزیون ملی، ایرج رستمی، صاحب محله مجانی "ایران نیوز"، جالب‌خنده است که روزنامه ایران نیوز و خصوصاً "تلویزیون ملی" از ارگانیهای اصلی سلطنت‌طلبان جهت نشر "فرهنگ اصیل ایرانی"، "آزادی" و... "دمکراسی"، "حکومت سلطنت‌طلبان"، به



مخنده‌اش از تظاهرات "مبارزه جوانان" اخیر سلطنت‌طلبان در لوس‌آنجلس!

بمناسبت درگذشت شولوخوف

نویسنده و انسانی دوست بزرگ شوروی

میخائیل الکساندروویچ شولوخوف، در سال ۱۹۵۵ در ناحیه دن، از توابع اوکراین بدنیا آمد. وی دوران کودکی آرامی داشت تا اینکه در سال ۱۹۲۵ پیامدهای انقلاب اکتبر او را وادار ساخت دبیرستان را برای شرکت در جنگ داخلی ترک کند.

جنگهای داخلی منطقه دن افکار حساس میخائیل را تحت الشعاع قرار داد و وی - تحت تاثیر آن در مغزش، یکی از زیباترین و مشهورترین رمانهای قرن را پسرورش داد. این رمان حماسی به فارسی تحت عنوان "دن آرام" ترجمه شده است. بخاطر انتشار این اثر، مدتها نامش بر سر زبانها بود. تا اینکه سرانجام جایزه نوبل را دریافت کرد. در دهه سی (۳۹-۱۹۳۵)، شولوخوف به دن، زادگاهش بازگشت تا در کلکتیوپیوز کردن کشاورزی در منطقه اوکراین شرکت کند. شولوخوف یکی از فعالین مبارزه علیه کولاکها (دهقانان ثروتمند و زمیندار) و مرتجعین و همچنین نماینده شورای مالی و شنسکایا (Veshenakaya) بود.

دومین اثر ارزنده شولوخوف "خاک بکر حاصلخیز شد" نام دارد. او همیشه معتقد بود که از رمانهایی که از زندگی مردم ساخته شده باشد، میتوان برای آگاهی سیاسی نمودن مردم استفاده نمود. شولوخوف دقت و موشکافی خاصی در انتخاب کاراکترها بکار میبرد و همچنین در حیات بخشیدن

به آنها و نگارش شرایط زندگی کشاورزان و کارگران، مهارت خاصی داشت. از اینرو وی بین نویسندگان همدوره خود موفقیتی شایان کسب نمود. اولین جلد "خاک بکر حاصلخیز شد" توسط کادرهای حزب کمونیست که در مبارزات کلکتیوپیوز کردن شرکت داشتند، بشکل یک وسیله عقید و الگو بکار گرفته شد. شولوخوف و نویسندگان معاصرش که خود سرپا زان کهنه - کار جنگ داخلی و انقلاب بودند، تمایلات رئالیسم سوسیالیستی در ادبیات شوروی را که تا اواخر دهه ۱۹۶۰ ادامه داشت، پایه - گذاری کردند.

انتشار "دن آرام" و ترجمه اش به زبانهای مختلف، محبوبیت و شهرت جهانی را برای شولوخوف به ارمغان آورد که نهایتاً منجر به دریافت جایزه نوبل در ادبیات در سال ۱۹۶۵ شد. شولوخوف انسانی که بیشتر زندگیش را در زادگاهش گذراند، نقش مهمی را در انتشار و پخش مبارزات خلق شوروی برای خلقهای جهان داشت. علاوه بر آثار ادبی مهم (رمان، قصه، نقد ادبی)، سابقه ۲۷ ساله اش در حزب شایان توجه است. خود او بارها متذکر شده بود که کار سیاسی او هیچگاه مانع کار ادبی اش نشده است. وی در سخنرانی ای صمیمانه دربارت دریافت جایزه نوبل، چنین گفت: "بزرگترین افتخار من اینست که یکی از نویسندگانی هستم که برای خدمت و آزادی طبقه کارگر از قلمشان استفاده کرده اند".

در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۳۵، شولوخوف تأثیر بسزایی بر نویسندگان پروولتاری

خرید و فروش و مبادله مواد مخدر تبدیل کرده اند. هزاران خانواده بهم ریخته اند. هزاران خانواده دیگر با پاس و ناامیدی، قربانیانی از این بیماری را در جمع خود راه داده اند و صدها هزار خانواده نیزنگران آنند که دیو اعتیاد کی رنگ خانه آنها را بمدا درآورد. اعتیاد موافق خانمانسوز دیگری مثل دزدی، فحشا، خودفروشی، خودکشی، مرگ در خیابان و در مواردی حتی فروش کودکان معصوم به منظور تامین مخارج اعتیاد و ... بهمراه دارد.

رشد شگفت آور قاچاق، یکی از ویژگیهای سیستم بحران زده سرمایه داری است که در سودای سود بیشتر، کلیه موانع انسانی و اخلاقی را زیر پا میگذارد و زندگی انسانها را به تباهی میکشاند.

در خاتمه بایستی به نحوه مضحکی که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی برای حل مسئله اعتیاد به آن توسل میجویند، که فقط

افزایش اعتیاد ...

اطلاعات مورخ ۴ آبان ۱۳۶۲ مینویسد: "نابودی کشاورزی استان سیستان و بلوچستان باعث شده عده ای از مردم این منطقه به کار قاچاقچیگری و راهزنی بپردازند." و با بقول نماینده شوشر: "مهمترین مسئله، مسئله اعتیاد است. اعتیاد این پسران عده بسیار زیادی را گرفتار کرده است. در برخی از روستاهای انتخابیهام بیش از نیمی از جمعیت بزرگسالان و بالغین را گرفتار کرده است، حتی در برخی از مدارس ابتدائی اعم از دخترانه و پسرانه، دانش آموزان خردسال گرفتار اعتیاد شده اند." (کیهان ۶۴/۹/۲۳)

اعتیاد قاچاق مواد مخدر در جامعه روز به روز ابعاد وسیعتری بخود میگيرد و دلالتان مواد مخدر در سایه حمایت رژیم جمهوری اسلامی مرصه جامعه را به بازار بزرگ

از یک دیدگاه تنگ نظران و وابسته به افکار عقب مانده جامعه میتوان انتظار داشت، اشاره کرد. این دیدگاه که با برخوردی محدود و صرفاً اخلاقی، بدون درک علل اقتصادی پیدایش و رشد قاچاق و زمینه های اجتماعی آن به مسئله اعتیاد میگرد، هرگاه با یکی از جلوه های چشمگیر این مسئله روبرو میشود، دست به دامن افرادی مثل خلغالی جلاد میشود. این برخورد نیز همانند کلیه سیاست های ارتجاعی رژیم با شکست مفتضحانه ای روبرو گشته است. تنها در شیوه تولید سوسا - لیستی است که به علت طلب مالکیت از سرمایه های بزرگ و متوسط و کنتراول سرمایه های کوچک و جایگزینی فرهنگ نوین، اعتیاد به مواد مخدر و قاچاق آن بعنوان یک رشته اقتصادی محو میشود و زمینه های اجتماعی اعتیاد نیز از میان میرود. نمونه ویتنام سوسیالیستی، درس بسیار ارزنده ای در این مورد می باشد.

رابطه چین و آمریکا

دراخشیه سفر اخیر ریگان به چین

سفر اخیر (هفته آخر ماه آوریل) رونالد ریگان، رئیس جمهور آمریکا به جمهوری خلق چین، از جوانب مختلف، از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. آنچه در طی این سفر گذشت، نموداری است از یک پروسه مهم تحولات در سیاست داخلی و خارجی دولت چین از یک طرف و سیاستهای جهانی امپریالیسم از طرف دیگر. ما در اینجا از سه زاویه رابطه چین و آمریکا، و مشخصاً سفر اخیر ریگان را، مختصراً مورد بررسی قرار میدهیم: ۱- اهداف و نگرشهای دولت آمریکا، ۲- اهداف و نگرشهای دولت چین، ۳- نتایج و پتانسیلهای سیاسی و بین المللی این سفر.

اهداف و نگرشهای امپریالیسم آمریکا

ریگان و دارودسته اش از ابتدای روی کار آمدن سیاست "دو چین" را در پیش گرفتند و هماهنگ با سیاستهای ماورای راست و هیستری فکرمونستی خود به تقویت نظامی تایوان، پرداختند. اما نزدیک شدن تبلیغات انتخاباتی برای دوره جدید ریاست جمهوری و محاسبات سیاسی و اقتصادی الیگارشی مالی ایجاب کرد که ریگان در مقابل رأی دهندگان آمریکائی و افکار عمومی جهان، شاخه زیتون در دست گیرد و عازم سفر به چین گردد. بعبارت دیگر هدف ریگان از این سفر این بود تا از یک طرف خود را خاصه نسبت به "کمونیستهای غیرتوسعه طلب" انعطاف پذیر و صلح جو نشان دهد و رابطه آمریکا و چین را (که در دوره ریاست او افت کرده است) تقویت کرده و "مهمترین عامل ثبات و امنیت در آسیا و جهان" قلمداد کند و جبهه ضد شوروی را نیز محکمتر سازد، و از طرف دیگر قراردادهای اقتصادی و نظامی جدیدی را تقدیم اربابان سرمایه نماید.

گشایش بازار وسیع چین به روی صنایع و سرمایه های کشورهای امپریالیستی میتواند عامل مهمی در تخفیف بحران جهانی سرمایه داری باشد. بپهوده نیست که امپریالیستها و شرکتهای چندملیتی بر سر تصرف بازارهای چین به رقابت های شدیدی پرداخته اند. صنایع انرژی اتمی آمریکا بمدت ۷ سال تقاضاشی برای قرارداد جدید دریافت نکرده بود و تحت فشار این بخش از سرمایه داران، هیئت حاکمه آمریکا از سه سال پیش برای بستن چنین قراردادی با چین وارد مذاکره شده است. اگرچه در تاریخ ۳۰ آوریل توافق بر سر یک قرارداد همکاریهای هسته ای بین چین و آمریکا بسته شد که بموجب آن کمپانی های آمریکائی مجاز خواهند بود راکتورهای اتمی و تکنولوژی و وسائل مربوط به آنها را به چین بفروشند، اما علیرغم تلاش ریگان که میخواست از این سفر با دست پر و قرارداد امضاء شده برگردد، هنوز مفاد این قرارداد کامل نشده و موارد اختلاف، از جمله این خواست آمریکا که باید استفاده های نظامی چین از این وسائل منوط به اجازه دولت آمریکا باشد، همچنان لاینحل باقی مانده است.

بنا بر گزارش های موجود، چین درصدد تأسیس ده پایگاه هسته ای به ارزش بیلیون ها دلار میباشد. ماه گذشته ژاپن و آلمان فدرال نیز قراردادهای در این زمینه با چین منعقد



کرده اند. اولین پایگاه هسته ای چین در نزدیکی شانگهای در دست ساختمان است. دومین پایگاه که در نزدیکی کانتون ساخته خواهد شد، پروژه ای ۴ بیلیون دلاری است که قرار است تا بیست سال با همکاری کمپانی های فرانسوی و انگلیسی منعقد گردد. گذشته از این نوع قراردادهای اقتصادی، آمریکا در رابطه اش با چین، اهداف استراتژیک طولانی مدتی را دنبال میکند. در میان کارشناسان و استراتژیست های امپریالیسم آمریکا، دو شیوه برخورد و برنامه ریزی در رابطه با چین وجود دارد:

دید اول معتقد است که موقعیت کشوری چین شایسته به وضعیت ژاپن در مدسال گذشته دارد و ارتباط هرچه نزدیکتر و گسترده تر جهان سرمایه داری با آن و تلاش در جهت وابسته کردن اقتصادی چین به سرمایه جهانی و مشخصاً به امپریالیسم آمریکا، بتدریج خواهد توانست مانع رشد سوسیالیسم در این کشور شده، فرماسیون سرمایه داری را کاملاً مستقر ساخته و چین را به وسیله ای در خدمت میلیتاریسم آمریکا درآورد. عناصری چون برژینسکی از حامیین اصلی چنین نظرگاه و سیاستی هستند. همان سیاستی که در مورد لهستان پیش برده شده است.

دید دوم که محتاط تر میباشد، چین را در هر حال کشوری سوسیالیستی دانسته و خطر سلطه مجدد خط انقلابی بر دولست و حزب کمونیست چین را محتمل میدانند. این نگرش معتقد است که خط انقلابی و چپ همچنان در ارگانهای نظیر ارتش چین نفوذ دارد و نمیتوان به مداوم سیاست راست و راه رشد سرمایه داری فعلی در چین مطمئن بود. از طرفداران این نظریه، وینستون لرد، رئیس شورای امور خارجه راکفلر میباشد. انعکاس این دید را در روزنامه های نظیر نیویورک تایمز و واشنگتن پست نیز میتوان یافت. این نظرگاه معتقد است که باید با چین با احتیاط لازم برخورد نمود و برنامه های درجهت بهره جویی اقتصادی کوتاه مدت را در پیش گرفت و تکیه را باید روی تقویت و گسترش ارتباط با

تایوان و سایر کشورهای وابسته منطقه نظیر اندونزی، هنگ کنگ، فیلیپین، مالزی و سنگاپور گذاشت. حامیان چنین نظرگاه‌هایی با محافظه‌کاری بیشتری حاضر به سرمایه‌گذاری در چین نشده، خواهان تخمین‌ها و بیمه‌های هنگفت از جانب دولت آمریکا می‌باشند. در هر حال هر دو نظرگاه تلاش دارند از عادی شدن روابط چین و شوروی جلوگیری کرده و تحت پوشش مبارزه با "توسعه طلبی شوروی و ویتنام" از تضاد چین و شوروی در جبهه ضد کمونیستی و سرکوب جنبش‌های رهاشی بخت‌نا آنجا که می‌توانند، سود جویند.

اهداف و نگرش‌های دولت چین

در بستر ناکامی‌ها و شکست‌هایی که انحرافات مائوئیستی و سوسیالیسم دهقانی - خرده بورژوازی در چین بدنبال داشته است و با تکیه بر عقب ماندگی و سطح نازل رشد نیروهای مولده، خط راست و رفرمیست جناح تنگ شیاو پینگ توانست در حزب کمونیست چین غلبه یابد. این خط در عرصه داخلی، راه رشد بورژوازی را با سرعت تمام در پیش گرفت و در عرصه بین‌المللی نیز سیاست سازش با امپریالیسم و تز "سه جهان" را ادامه داده است. علاوه بر تجدیدنظرها و تغییراتی که رهبران کنونی چین در جنبه‌های سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلات حزبی و کشوری بوجود آورده‌اند، در بخش اقتصاد نیز مدعی هستند که تئوری‌های مارکسیستی سنتی مثلاً در رابطه با قانون "ارزش" مناسب شرایط چین و عقب ماندگی شدید نیروهای مولده آن نیست. لذا در بخش کشاورزی و صنایع امروزه تزها و نظریات آن دسته از اقتصاد دانان چین پیاده می‌شود که در دوران انقلاب فرهنگی طرد و متهم به رویزیونیست بودن و طرفداری از راه رشد بورژوازی شده بودند. امروزه بسیاری از کشورهای کشاورزی چین به صورت قبلی خود باز می‌گردند و واحد کار از تیم‌های تولیدی به "سیستم مسئولیت خانوادگی" بدل شده‌اند. بطوریکه هر خانواده یک سوم هکتار زمین دارد و بخشی از محصول تولیدی خود را به دولت می‌فروشد و بخشی دیگر را با میلیتی بسیار بالاتر از قیمت دولتی، در بازار آزاد به فروش می‌رساند. علاوه بر کسی دارای سهام است و در اداره امور بر اساس سهم خود حق رای دارد. این سیستم سهم‌بری بتدریج می‌تواند به ایجاد قشری از دهقانان سهام‌دار که کار نمی‌کنند و دهقانان دیگر را استخدام می‌کنند، منجر گردد. از هم‌اکنون عواقب منفی چنین سیاست‌هایی ظاهر شده است. اگرچه میزان تولید مثلاً گندم نسبت به سال‌های گذشته افزایش یافته و کاربرد تکنولوژی در زراعت گسترده‌تر گشته است، لیکن اقشار وسیعی از دهقانان فقیر و بی‌کار در مقابل اقشار دیگری از دهقانان مرفه و سهام‌دار بوجود آمده‌اند. بهر حال آنچه از نظر رهبران چین در حال حاضر مدنظر است، بالا بردن میزان تولید و رشد تکنولوژیکی می‌باشد. وارد کردن تکنولوژی پیشرفته غرب، تعلیم تکنیسین‌های چینی، آموزش مدیریت توسط کارشناسان کشورهای امپریالیستی و سرمایه‌گذاری مختلط با امپریالیست‌ها، همگی در چارچوب برنامه‌های مدرنیزه کردن چین گنجانیده شده است.

سیاست‌های رفرمیستی و پراگماتیستی هیئت حاکمه چین، تبلور خود را در عرصه بین‌المللی نیز نشان داده است. ظاهراً بر اساس یک سری توجیهات تئوریک و ارزیابی‌های جدید از اوضاع جهانی است که اخیراً تغییراتی هرچند کوچک در سیاست خارجی چین در رابطه با آمریکا، شوروی و جنبش‌های رهاشی بخش مشاهده می‌شود. البته هنوز علت اصلی این تغییر سیاست‌ها، خاصه در ارتباط با شوروی، روشن نیست و تحلیل از ماهیت سیاست‌های

داخلی و خارجی دولت چین و خط مشی حزب کمونیست و موقعیت اجتماعی و اقتصادی این کشور از حوصله این نوشته خارج است. آنچه که در اینجا مورد اشاره قرار می‌گیرد نکات جدیدی است که بزعم تئوریسین‌های چین در رابطه با تز معروف "سه جهان" باید مورد توجه قرار گیرد: الف - بدنبال تحولات و تغییرات اقتصادی و سیاسی که در روابط بین‌کشوره‌ای جهان سوم (کشورهای تحت‌سلطه و در حال رشد) و جهان اول (دو ابر قدرت) واقع شده، دو ابر قدرت نسبت به سابق ضعیف‌تر گشته‌اند و در عوض جهان دوم (کشورهای اروپائی و ژاپن) رشد کرده‌اند. ب - مردم جهان نسبت به گذشته آگاه‌تر و بیدارتر شده‌اند و دیگر حاضر نیستند زیر بار سلطه جوئی و هژمونی طلبی دو ابر قدرت بیروند. ج - قدرت مطلق ابر قدرتها شکسته شده است و رشد قدرتهای منطقه‌ای نظیر ژاپن، چین، و اروپای غربی مانع از قدر قدرتی ابر قدرتها گردیده است.

بر اساس این ارزیابی‌های جدید از دید رهبران چین دیگر در جهان اول (دو ابر قدرت)، این ابر قدرت شوروی نیست که "امپریالیسم خطرناک‌تر و مهاجم‌تر" را تشکیل می‌دهد، بلکه گاه بنا به شرایط باید حمله و فشار را روی امپریالیسم آمریکا متمرکز نمود و زمانی دیگر فشار اصلی و لبه تیز حمله باید متوجه ابر قدرت شوروی گردد. لذا رهبران چین معتقد شده‌اند که بجای پیشبرد سیاست اتحاد استراتژیک با آمریکا، جهان دوم و سوم بر علیه "سوسیال امپریالیسم روس" باید یک "سیاست عمومی ضد هژمونی طلبی" را در پیش گرفت. ظاهراً از همین روست که نخست وزیر چین، چائوسیانگ که در ماه ژانویه از ایالات متحده دیدن می‌کرد، تقاضای کابینه ریگان مبنی بر "همکاری وسیع استراتژیک" را رد کرد. در نوشته‌های ارگان‌های رسمی چین نظیر (پکن رویو) نیز همزمان با سفر ریگان به چین، این نکته ترمیم شده است که چین متحد استراتژیک آمریکا نمی‌باشد، بلکه فقط دارای نقاط اشتراکی با آمریکا در زمینه‌هایی چون افغانستان و کامبوج می‌باشد. ولی با سیاست خارجی آمریکا در بسیاری از نقاط دنیا موافقت ندارد و البته مسئله تایوان از مهمترین وجوه اختلافات دو کشور چین و آمریکا بحساب می‌آید. (نقل به معنی، پکن رویو، ۱۶ آوریل).

پی آمدهای سیاسی بین‌المللی این سفر

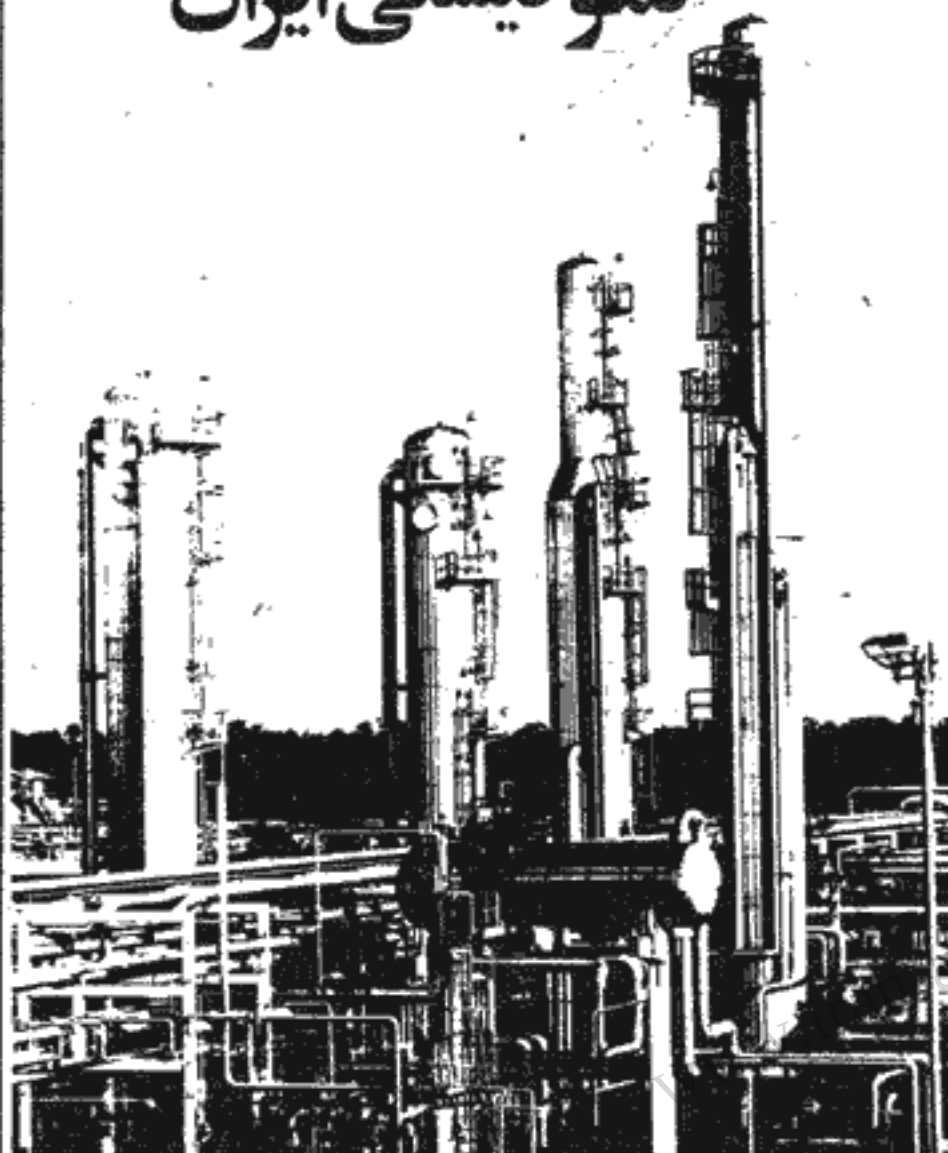
تبلور این تغییرات در سیاست چین نسبت به آمریکا بخوبی در جریان سفر ریگان به این کشور مشاهده گردید. از جمله اینکه دوبار بخش‌هایی از سخنرانی‌های ریگان بهنگام پخش از وسائل ارتباط جمعی چین، سانسور گردید. این سانسورها درست مرسوم می‌شد به حملات ریگان علیه شوروی، تعریف و تمجیدهای او از سرمایه‌داری و دموکراسی بورژوازی و از دین و مذهب. این حرکت و اصولاً استقبال نسبتاً سردی که از رئیس‌جمهوری آمریکا شد، و از طرفی دیگر سفر قریب الوقوع معاون اول نخست وزیر شوروی به چین، بعضی از محافل سیاسی امپریالیسم آمریکا را به نکاپو انداخته است. البته بدلیل همزمانی سفر ریگان با فصل انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و اهداف تبلیغاتی آن، جمهوریخواه‌سان نگذاشتند که سفر ریگان ناموفق قلمداد گردد و حتی لامک‌سانان جنبه‌های منفی آنرا لاپوشانی نمودند و تکیه را بر موفقیت‌هایی که در زمینه قراردادهای اقتصادی مربوط به همکاری‌های هسته‌ای آغاز شده است، گذاشتند. اما در هر حال محافل سیاسی آمریکا نیز اعلام داشتند که باید هشیار بود که "چین نه متحد، بلکه دوست آمریکا است".

مقاله حاضر در سه بخش در "جهان" درج میگردد. بخش اول به بررسی شرایط عینی رشد و تکوین جنبش کارگری ایران میپردازد. بخش دوم چگونگی تشکیل و عملکرد گروه اجتماعیون - عامیون (سوسیال دمکراسی)، پیدایش حزب کمونیست ایران و ... تا سال ۱۳۱۰ میپردازد. در بخش سوم جنبش کارگری ایران در پالیهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت. در بخش نخست این مقاله، در مورد چگونگی اوضاع و احوال ایران و نیروهای سیاسی قبل از تشکیل اولین گروه سوسیال - دمکراسی در ایران، نوشتیم. در این بخش به چگونگی بوجود آمدن فرقه اجتماعیون - عامیون، حزب کمونیست ایران و عملکردهای آنها میپردازیم.

در ژانویه سال ۱۹۰۴، با کمک نیروهای سوسیال دمکرات قفقاز، عدهای از مهاجران ایرانی در باکو دسته تشکیل گروه "همت" زدند. این گروه اولین سازمان سوسیال دمکراسی ایرانی بود. "همت" کار خود را با تبلیغ در بین سایر ایرانیان مقیم قفقاز آغاز نمود. در آن دوران، نریمان نریمانوف، به عنوان یکی از گردانندگان "همت" فعالیت میکرد. بعدها گروه "همت" دامنه فعالیت خود را به داخل ایران میکشاند. ابتدا با تبریز و بعداً با سایر نقاط شمال کشور، ارتباط برقرار میکند. چندی بعد "همت" به عنوان سازمان یا فرقه اجتماعیون - عامیون باکو نیز نامگذاری میشود و نسبت به فرقه اجتماعیون - عامیون داخل کشور حالت مرکزیت پیدا میکند. به عنوان نمونه در اعلامیه "همت" خطاب به ملت ایران چنین آمده است: (۱)

"همتای ملت ایران، غیرتای اهالی ایران، غیرت، زنده باد طرفداران حریت و ملیت، نیستیاد طرفداران استبداد، از طرف اجتماعیون - عامیون فرقه ایران قومیه مرکزی قفقاز - م. ا. ع. ف. (همت)".

در داخل کشور افراد مختلف که با همت تماس داشتند، دست به تشکیل شعبات آن در نقاط مختلف زدند. این گروهها در اکثر نقاط به نام حزب مجاهدین شناخته میشدند و در بعضی مناطق بنام فرقههای اجتماعیون - عامیون (ترجمه سوسیال دمکراسی). البته یک نکته شایان تذکر است و آن نبود یک مرامنامه مستقل برای تمام شعبات حزب مجاهد و اجتماعیون - عامیون میباشد. "مقایسه مرامنامه پیدا شده در باکو با ترجمه روسی مرامنامه حزب "مجاهد" که بهر - رامنکی به طبع رسانده است بار دیگر صحت این عقیده را تصدیق میکند که حزب "اجتماعیون - عامیون" یک مرامنامه عمومی که همه سازمانهای آن جدا از آن پیروی کنند، نداشته است. گاهی بعضی از سازمانها، مثلاً سازمان تبریز، خود مستقلاً مرامنامه ای (بنا به اظهار کسروی) تنظیم میکردند. همه سازمانهای "اجتماعیون - عامیون" هنگام تنظیم مرامنامه، مطالب زیادی از شکل سازمانی و مضمون مرامنامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه اخذ میکردند. عدم یک مرامنامه واحد برای حزب "اجتماعیون - عامیون"



را باید چنین توضیح داد که با وجود فعالیت شایان اعضای حزب در انقلاب ۱۹۱۱ - ۱۹۰۵ رهبران سازمانهای مختلف آن مواضع طبقاتی گوناگون داشته اند که این نیز بشود خود نتیجه گوناگونی ترکیب اجتماعی حزب بوده است. (۲)

در اینجا برای آشنایی با چگونگی افکار و خواسته های حزب "اجتماعیون - عامیون"، بخشی از متن مرامنامه را می آوریم: "... کرور کرور جانها که در راه دعاوی ملت تلف مینمایند و جوانهای سرو قد هدف گلوله های توپ و تفنگ میشوند و چه بسیار شهرها و قصبه ها در این جنگها خراب و زنان ما بی شوهر و اطفال ما یتیم میمانند. مقصود این فرقه تمام برفد این عمل مشوم است که بکلی از میانه مرتفع گردیده، متوخی نباشد و راهی نبستند که خون احدی در روی زمین ریخته شود خواه از هر فرقه و هر ملت باشد تفاوت ندارد (بنی آدم اعضای یکدیگرند). منظور ایشان اینست که بلا قرق هر مذهب و ملت در تحت مساوات و عدالت باشند. در این صورت معلوم است یک مرتبه به این مقصود عالی نمیتوان نائل گردید و به این درجه اعلا فورا نمیتوان عروج کرد چونکه ملت مقدسه ما حالیه در وادی جهالت زیون شده و بنادانی گرفتارند و خیر خود را از شر شمشیر نمی دهند. لهذا باید مطالب را متدرجاً اظهار کرده و چیزی که امروز بر ما لازم است و باید در تدارک او باشیم از قرار ذیل است: اول) جمیع ملک و زمین باید در تحت اختیار آن کسی باشد

که با رنج دست خود می‌کارد نه با استعانت عمله و فعله. (دویم) اربابان صنایع چه شاگرد و چه مزدور یا اشخاص فعله و عمله و چه شوکر از قبیل میرزا و دفتردار و سر رشته دار و ... غیره که از کسب یومیه خود را تحصیل میکنند باید در شب و روز بیشتر از هشت ساعت کار نکنند یعنی مجبور نباشند بیشتر کار کنند مگر بمیل خودشان یا بطمع زیادی اجرت و مواجب یومیه آنها باید افزوده شود.

سوم) باید زنهای بیوه و اطفال بی پرستار یا بی‌مردان که بواسطه سالخوردگی قادر به کار کردن نیستند از طرف دولت پرستاری و مراعات شوند یعنی در حق ایشان اعانه برقرار شود. چهارم) اشخاصی که از شدت فقر در خرابه‌ها و در زیرزمین‌های نمناک و منزلهای متعفن ممکن نموده که مورث بعضی امراض مزمنه و اقلیج و غیره میگردد باید از جهت ایشان از طرف دولت منزلهای ارزان ساخته شود و مخارج این منزلها از جانب دولت باشد بعد به قیمت ارزان کرایه بدهند. پنجم) از جهت اطفال یتیم و فقیر در هر شهر و قریه مکاتب و مدارس تاسیس شود.

ششم) مالیات دیوانی باید کم شود (عوارض). به این ترتیب از اشخاصیکه بی بیاعت و مفلستند، نباید عوارض یا مالیات مواخذه شود مگر اینکه اشخاصی دارند که از قدر گذران سالیانه خود زیاده داشته باشند، هرچه از گذران سالیانه بیشتر بماند، مالیات به او تعلق خواهد گرفت به مناسبت مال از کم کم و از زیاد زیاد خواه نقد باشد یا جنس چه در شهرها و چه دهکده‌ها چنانچه شرح او خواهد آمد.

هفتم) تخفیف گمرک است. اشیائی که از خارجه می‌آید گمرک فقرا محتاج به او هستند از قبیل قند و چای و نفت و غیره باید از گمرک آنها کاست تا ارزان شود.

این فرقه آزادی طلب مقومودشان این است آن گمانیکه خون ملت می‌خورند از قبیل حکومت و سرتیپ و سرهنگ و سایر صاحب منصب و تابعین حکومت مثل فراش و غیره ملت بیچاره را از دست این ستمکاران آزادی بختند. (۳)

در سال ۱۹۰۷ جنبش کارگری نیز آغاز شد و اولین سازمانهای کارگری از قبیل اتحادیه‌های منفی کارگران، چاپخانه‌ها، تلگرافچی‌ها، رانندگان واگونها شهر در تهران و اتحادیه کارگران قالب باف و شالباف در کرمان تشکیل گردید. اعتصاب‌هایی نیز انجام گرفت. از جمله میتوان اعتصاب تلگرافچی‌ها، اعتصاب کارگران چاپخانه‌ها و اعتصاب کارمندان و مستخدمین بعضی از وزارتخانه‌ها را نام برد. بطوری که یکی از سوسیال دمکراتهای قفقاز که در آن زمان برای شرکت در جنبش انقلابی به ایران آمده بود، طی نامه‌ای به پلخانف، پسر مارکسیسم روسیه، نوشت: کارگران به کارگاه دباغی تبریز برای تحقق خواستهای منفی خود وارد اعتصاب شده‌اند. این کارگران که تعدادشان ۱۶۵ نفر بود مورد حمایت سوسیال دمکراتها قرار گرفتند. خواستهای کارگران به شرح زیر بود:

- ۱- اضافه دستمزد به مبلغ یک شاهی و نیم، بابت هر قطعه پوست.
- ۲- استخدام و اخراج کارگران و شاگردان کارگاه با موافقت کارگران.
- ۳- تامین مخارج بیماری توسط کارفرما.
- ۴- تامین شرایط بهداشتی.
- ۵- پرداخت ۵۰ درصد از دستمزد به هنگام بیماری.

۶- تقلیل اضافه کار.

۷- پرداخت دوبرابر دستمزد بابت اضافه کار.

۸- عدم استفاده از اعتصاب شکنان بهنگام اعتصاب کارگران

۹- پرداخت دستمزد بهنگام اعتصاب.

۱۰- عدم اخراج کارگران بعلت شرکت در اعتصاب.

این اعتصاب که در ۲۸ ماه اکتبر ۱۹۰۸ آغاز شده بود،

بنا بر گزارشی که به پلخانف فرستاده شد، پراز سه روز با موفقیتی نسبی به پایان رسید. خواستهای شماره ۱ و ۱۰ کارگران برآورده شد. (۴)

نطفه حزب کمونیست ایران نیز مانند فرقه سوسیال دمکرات در یاکو بسته شد. در سال ۱۹۱۶ حزب عدالت مرکب از تعدادی از انقلابیون سوسیال دمکرات تشکیل شد. (۵) بعدا با بالا گرفتن شعله انقلاب در درون ایران، بخصوص در شمال، حزب کمونیست ایران (عدالت) در درون کشور اعلام موجودیت نموده و اولین کنگره آن در شهر انزلی تشکیل میگردد.

نشریه "آژیر" در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۲۲ در مورد هدف حزب عدالت مینویسد:

"پیشرفت سریع عدالت مدیون هدف او بود طوری که در مقدمه گفتیم که کارگر ایرانی در خارج سخت میهن پرست بود. او میخواست به کشور خود برگردد و آسرا آباد و معمور و متمدن بکند. زیر سایه یک دولت مقتدر ملی دمکراسی به زندگانی ساده دهقانی خود ادامه بدهد یا اقلکاری بکند که در ایران کار و کارخانه وسیله معاش بوجود بیاید و آ و انرژی و توانایی خود را در آنجا بکار برد، زیرا هرچه باشد در خاک بیگانه در مقابل آثمه تحقیر و توهین را تحمل کردی برایش مشکل بود.

اینرا هم باید علاوه کرد او از انقلاب مشروطیت طوریکه بالا گفتیم، مایوس برگشته بود. به پیشقدمان داخلی دیگر اطمینان نداشت خیانت و خودخواهی اغلب مشروطه چنان قدیم را با چشم خود دیده و فهمیده بود که از مشروطه روای عشایر، اربابان بزرگ، آخوندهای متنفذ و اشراف و اشرافزادگان برای نامیدن آمال او شمری بدست نخواهد آمد. لذا میخواست خودش از روی -

تشکیلات صحیح، از روی نظم و اساس صحیح پیش برود. او اینقدر فهمیده بود که جنگ اساسی دنیای قدیم را متزلزل کرده، ریشه و بنیان دولتهای ست شده و نهضت عمومی جهان آغاز گردیده است.

او میخواست این نهضت را به میهن خود کشانیده، انتقام بکشد و این انتقام البته یک انتقام سیاسی و محکمی باشد و انتقامی باشد که دشمنان آزادی و استقلال کشور او نتوانند دیگر سربلند کرده، با عوض کردن لباس و اسم و عنوان مانسند مشروطه‌چی دو آتش در آب درآمده دو باره حکومت را به اسم مشروطه بدست بگیرند. این یکی از هدفها و آرزوهای دیرین کارگر بود که پایه اول حزب عدالت را تشکیل داد. (۶)

در مورد خبر تشکیل حزب کمونیست و کنگره آن در روزنامه پراودا، ۱۴ ژوئیه ۱۹۲۰ مقاله‌ای بقلم ای. توماچفسکی نوشته میشود که متن آن بدین صورت بود:

"در تاریخ ۲۳ ماه ژوئن ۱۹۲۰ نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در شهر انزلی برگزار شد. حزب دیگری به صفوف انقلاب جهانی افزوده شد که نمود آغاز جنبش کمونیستی در شرق است. سراسر ایران را قیام فرا گرفته است. بسیاری از ایالات از دولت شاه بریده‌اند. هرگز در ایران شعارهای انقلابی اینچنین محبوبیت عام نیافته بودند.

آن ویژگی انقلاب ایران که ماهیت عمومی ملی آنرا برجسته میکند، این است که این جنبش تاکنون به گرد این یا آن حزب متحد نشده است. در شهریز جنبش تحت رهبری سوسال دمکراتها و رادیکالهای چپ قرار دارد. در پاره‌ای از مناطق این دمکراتها هستند که مدعی ایفای نقش رهبری هستند. سرانجام در اکثر ایالات رهبر ملی، مرد عمل برجسته میرزا کوچک خان است که در بین دهقانان، صنعتگران و خرده‌بورژواها از محبوبیت عظیمی برخوردار است.

مادامی که تجزیه طبقاتی در میان مردم ایران بروشنی انجام نگرفته است، جنبش انقلابی ایران تنها میتواند تحت دو شعار ادامه یابد: "مرگ بر امپریالیسم" انگلیس و "مرگ بر شاه و تمام کسانی که از حمایت میکنند."

این شعارهای میرزا کوچک خان در نخستین مرحله انکشاف ایران، در عین حال شعار مبارزاتی کمونیستهای ایران نیز هستند دولت انجمنین (ساوی پت) که میرزا تشکیل داده است از حمایت جدی حزب کمونیست ایران برخوردار است و بدون آن نمی تواند وجود داشته باشد.

آشکار است که این انقلاب ملی در آتش نمیتواند به تمایز طبقاتی منجر نشود. اما این امر مربوط به آینده است. در حال حاضر حزب جوان (کمونیست ایران) وظیفه دارد که در درجه اول عناصر انقلابی ایران را در یک نیروی پراستی فعال سازمان دهد. (۷)

در مورد چگونگی کنگره و بحثهای آن سندی موجود است که ما آنرا عیناً در اینجا می آوریم تا خوانندگان بهتر با دیدگاههای آن دوران کمونیستهای ایرانی آشنا گردند: "۱۸ سال تابستان نخستین کنگره حزب کمونیست ایران (عدالت) به ریاست رفیق آقا زاده در شهر انزلی گشایش یافت.

رفیق ویکتور، نماینده کمیته آذربایجان حزب کمونیست روسیه ضمن تهنیت به کنگره گفت: کنگره امروز برای ایران جوان و استقرار قدرت کارگران در کشور اهمیت بزرگی دارد. برای رسیدن به این هدف شما باید بدون وقفه کار کنید و بیشت از آنچه در کشورهای سرمایه داری کار میشود، نیرو و انرژی بکار بندید. بویژه در ایران تاکتیک شما بایستی محتاطانه و با نرمش باشد و با اوضاع و احوال و واقعیت ایران مطابقت کند. تاکتیک کمونیستی با نرمش است و منطبق با اوضاع و احوال مبارزه زندگی است. رفیق ایوگف از جانب ارتش سرخ ایران به کنگره درود میفرستد. سخنگو اعلام میکند که رهائی کارگران ایرانی بجز از راه قهر میسر نیست. ایرانی که گذشته طولانی از عظمت و آزادی دارد، امروز خود را در چنگال امپریالیسم انگلستان مییابد، ایران مجذبه در جد است این یوغ را از گردن بیافکند. در این امر نمیتوان موفق شد مگر از طریق توسل به اسلحه. سراسر ایران را آتش انقلاب فرا گرفته است. اکنون که امواج مبارزه حتی به سرزمین ایران رسیده است، شما کوشندگان مبارزه وظیفه دارید تمام نیروهای انقلابی پراکنده را در یک واحد مبارزاتی مجتمع سازید.

سپس رفیق آقا زاده پیشنهاد میکند برای احترام به خاطره کمونیستهای شهید قیام شود. او با یادآوری نقش این مبارزان در راه آزادی زحمتکشان بخصوص نام رفیق غفارزاده، موسس حزب عدالت را قید میکند. (نمایندگان بر پا می‌خیزند)

رفیق سلطانزاده (نماینده مقیم کردستان) اخیراً کار تشکیلاتی حزب عدالت در ترکستان، در فوریه (۱۹۲۰) آغاز گشت.

پس از اینکه ما با رفقا علیخانوف و فتح اللهاف (علیخان زاده و فتح الله زاده) ملاقات بعمل آوردیم، درصدد برآمدیم کل کار خود را بروی مسئله ایران متمرکز سازیم. از برآورد ما اینچنین نتیجه میشود که در سراسر ترکستان عدهای کثیر ایرانی گرسنه پراکنده هستند و در میان آنان در حدود صد هزار کارگر که باید بدور حزب کمونیست مجتمع گردند. بدین منظور سازمان (ما) در ترکستان در ۵۲ محله ارگانهای کمکی ایجاد کرده است. در شهرها و روستاها همه جا کمیته‌های حزبی تاسیس شده‌اند. در اوایل امسال (۱۹۲۰)، در تاشکند نخستین کنفرانس حزبی برگزار گردید که در آن در حدود هفت هزار کمونیست سازمان داده شده نماینده داشتند. حتی قبل از برگزاری این کنفرانس، سازمان دهی یک ارتش سرخ در تمام مناطق آغاز گشت. قابل ملاحظه است که بشکرا نه همین ارتش سرخ (ایران) بود که ما توانستیم بر مشهد، این مرکز ضد انقلاب مسلط گردیم.

نشست دوم

رفیق علیخان زاده ریاست جلسه را بعهده دارد.

گزارش کمیسیون اعتبارنامه‌ها قرائت میگردد و از اعتبارنامه‌های ارائه داده شده به کمیسیون، ۴۸ اعتبارنامه برسمیت شناخته شد. سپس گزارش در مورد ایالات قرائت میشود. در داغستان یک شعبه حزب کمونیست ایران وجود دارد که در آن ۵۰۰ نفر عنوان و کار تهیه‌چی آن با موفقیت به پیش میرود.

رفیق سیدقلی حداد زاده، تصویری از فعالیت‌های حزب در زنجان بدست میدهد. در اینجا تمام قدرت در دست دمکراتها است که کمونیستها را تحت پیگرد قرار میدهند. همچنین حزب عدالت مخفیانه کار میکند و تا سرحد امکان میکوشد رابطه خود را با روستا حفظ کند. عدهای از رفقا برای کارهای تبلیغاتی و سازماندهی به دهات اعزام شده‌اند.

رفیق جبار، کنگره را در جریان فعالیت حزب در رشت گذاشت. تا پیش از ورود ارتش سرخ به رشت، دو گروه مخفی ۲۵ و ۱۲ نفری وجود داشت. پس از ورود ارتش سرخ، شعبه رشت میدان عمل خود را گسترش داد. ما از هواداران ارتش و توده‌های کارگری، برخورداریم. اکنون ما مجموعاً ۱۰ سازمان با ۲۰۰۰ عضو و هوادار داریم.

رفیق نعمان حسین، از فعالیت حزب در اردبیل سخن میگوید. این فعالیت بدلیل اینکه قدرت در دست دمکراتهاست، بسیار دشوار است. پس از اشغال اردبیل توسط ارتش سرخ، عده زیادی از دهقانان و کارگرانیکه در باکو اقامت داشتند برای گرفتن اسلحه به نزد ما آمدند. بدینسان است که رفقای زندانی ما آزاد شدند. روحیه دهقانان انقلابی است. شعبه اردبیل ۱۵۰ عضو دارد.

رفیق آخوندزاده اطلاعاتی در باره فعالیت حزب در آستارا دارد. در آغاز این فعالیت مخفیانه انجام میشد، لکن از هنگام ورود ارتش سرخ، فعالیت حزب قانوناً (علنی) انجام میگردد ما یک کارزار تهیه‌چی در میان دهقانان آغاز کرده‌ایم. دهقانان نسبت به ما حسن نظر بسیار نشان داده‌اند و ما با آنان رابطه بسیار نزدیک برقرار ساخته‌ایم. تعداد اعضای ما ۹۵ نفر است.

رفیق چنگیزیان از فعالیت سازمان جوانان کارگران - دهقانان در انزلی صحبت داشت. پیش از اشغال این شهر توسط ارتش سرخ، یک شعبه کوچک هشت نفری وجود داشت. پس از ورود ارتش سرخ، انزلی به مرکز فعالیت ما بدل گشته است.

کمبود تعداد کادر مانع کار ما در نقاط مختلف است و رفقای تازه وارد، روسهایی هستند که به امور ایران ناواقفند و فعالیت ما با دشواری های بسیاری روبرو میگردد. ما با کمیته منطقه رابطه برقرار نموده ایم و یک شعبه تاثیر برقرار کرده ایم برای کار در میان دهقانان به افراد محلی نیاز هست که هنوز وجود ندارند. ده نفر برای اعزام به باکو جهت شرکت در دروس تعلیماتی (کادر) آماده شده اند. سازمان جوانان ۱۰۰ نفر عضو دارد.

گزارش دهنده (سلطانزاده) به وضع مالی کشور اشاره میکند (و میافزاید) اگر بودجه ایران را ۲۶ میلیون روبل (نرخ قدیم) در نظر بگیریم، (دیده خواهد شد) این کل درآمد حکومتی که از دهقانان فقیر بدست می آید چگونه بدست شاه بهدر داده میشود. از سوی دیگر، (ثروتهای) ایران توسط سرمایه داران خارجی که بسود خویش، هرگونه ابتکار را در کشور خفه میازند، بنسارت میرود، با یک چنین وضعی در میان اهالی روحیه انقلابی ایجاد میکند و وظیفه رهبر (ان) را تعیین میازد. سپس سخنران به روحیه های حاکم در میان مردم پرداخته، میگوید اگر اهالی ایران ۱۵ میلیون تخمین زده شود، یک میلیون آنها سیدها و روحانیون تشکیل میدهند، تقریباً سه میلیون را ایلات، سه میلیون را تجار و کسبه، که در امر تولید نیز سهمی ندارند، و ۸ میلیون مانده را دهقانان و صنعتگران که عملاً خوراک کل اهالی ایران را تهیه میکنند.

جمعیت فعال کشور در تولید ۸ میلیون نفر است که از (کار) آنان ارزش اضافی استخراج میشود و ما باید خود را بر آنان متکی سازیم.

وضع سخت و ناخوشایند دهقانان از یکسو و رابطه مستمر با پرولتاریای باکو از سوی دیگر، زمینه کاملاً مساعدی برای کار انقلابی فراهم می آورد.

در حال حاضر در ایران (وضعیت) انقلابی وجود ندارد، زیرا توده ها بطور کلی در جنبش انقلابی شرکت نمی جویند. شعارها تکیه اکنون باید بسود انقلاب عنوان ساخت عبارتند از:

- ۱- مبارزه علیه انگلستان،
- ۲- مبارزه علیه دولت شاه،
- ۳- مبارزه علیه خانها و زمینداران بزرگ، حتی اگر یکی ازین شعارها کنار گذاشته شود، انقلاب در ایران به پیروزی نخواهد رسید.

نشست سوم

نشست به ریاست رفیق میرباغی کاظمیوف (کاظمزاده) افتتاح شد.

رفیق ناینا شوبلی سخن را آغاز میکند. سخنگو از سیاست استعماری انگلستان و فرانسه و سایر کشورهای سرمایه داری سخن میراند و میافزاید که بردگی خلقهای شرق هرگز ابعادی چنین گسترده بخود نگرفته بود، لکن امروز انگلستان و فرانسه با دشمن جدی روبرو هستند که روسیه شوروی است. بدین دلیل است که نیروهای انقلابی سراسر جهان بدور روسیه شوروی گرد می آیند. وی سپس ضمن پرداختن به اقدام ما در ایران، با تکیه بر ارقام اظهار میدارد که دهقانان که ما باید بر آنها تکیه کنیم، کمتر از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل میدهند، در حالیکه همین رقم برای روسیه ۹۰ درصد است. پرولتاریای باکو نیروهای عظیمی برای خاور است. لکن روستا نشینان باید فعالیت عظیمی را در

مبارزه انقلابی از خود نشان دهند. بورژوازی آگاهتر و متشکلاتر میتواند توده های عظیمی از مردم را به مبارزه علیه انگلستان بکشد. بنابراین ما باید از این نیرو برای مبارزه علیه تسلط انگلیس استفاده کنیم. ما هرگز با جنبشهای آزادیبخش مخالف نبوده ایم، بلکه برعکس ما از آنها حمایت میکنیم. ما تنها زمانی با آنها مبارزه میکنیم که قصد به بند کشیدن دیگر خلقها را داشته باشند. همه نیروهای انقلابی باید در مبارزه علیه انگلستان بسیج شوند. ما نمیتوانیم تاکتیک دیگری داشته باشیم. در ایران هنوز زمان انقلاب کمونیستی نرسیده است. در سال ۱۹۰۵ لنین نه از انقلاب اجتماعی (سوسیال)، بلکه از جمهوری دمکراتیک سخن میگفت و در آغاز شما باید از جنبش ملی که راه تمایز طبقاتی را باز میکند استفاده کنید و سپس از آن است که باید مطالبات انقلابی خود را مطرح سازید، در حال حاضر شما وظیفه دارید خود را متشکل کنید و خود را آماده رهبری انقلاب ایران کنید.

رفیق ابوکف به پشت تریبون میرود:

انگلستان بورژوا و امپریالیست، ایست دشمن بزرگ جنبش کمونیستی، کمونیستها با ضربه وارد ساختن به بورژوازی انگلستان در خاور برای امر انقلاب جهانی کار میکنند. باید با تمام وسائل به امپریالیسم انگلیس ضربه وارد ساخت. اگر بتوان، از خانه ها استفاده کرد، ما از آنان نیز حمایت خواهیم کرد. در مبارزه علیه انگلستان همه وسائل نیک (مشروع) اند.

حال بورژوازی ایران، چه در شمال و چه در جنوب، در این دینفع است که انگلیسی ها از ایران بیرون رانده شوند. این امر همچنان در مورد صنعتگران و خرده کسبه صادق است. انگلستان بضرر منابع عظیم خود، صنعتگران کوچک را ورشکست میازد و به پرولتر تبدیل میکند. به نظر میرسد که دهقانان از حضور انگلستان آگاهی نداشته باشند و خائنها محسلی را شناسند. توده دهقانان (نادان و بی حرکت - در متن فرانسه) هم میتوانند علیه انگلستان بکار گرفته شوند و هم علیه روسیه. این بستگی به این دارد که در چه جهتی بروی آنان کار شود. لکن از طریق یک کار تهبیجی که بدقت انجام گیرد، در آن واحد، هم زمینداران بزرگ شمال، بورژوازی و هم دهقانان قیام خواهند کرد. آنچه باید توجه جدی ما را بخود جلب کند، پیدایش سرود انقلابی، کوچک خان و استیتو سیون، قدرت سوویتی در ایران است. اگر بورژوازی امروز علیه انگلستان قیام نمیکند و از کوچک خان پشتیبانی نمیکند، علت آن در اشتباهی است که ما مرتکب شده ایم و در ایران حکومت سوویتی تشکیل داده ایم. (مقومد کمیته انقلابی آستاراست). برای پایان دادن به این برخورد قاطع ناسف ما باید به همه اهالی بفهمانیم که حکومت شوروی (در ایران) در واقع نه زمینداران را تهدید میکند و نه بورژوازی را آنها نیز به جنبش آزادیبخش ملی خواهند پیوست. و نیز نباید هیچگونه تظاهراتی علیه زمینداران و بورژوازی را اجازه داد. امروز جز از یک شعار نمیتوان سخن گفت: مرگ بر انگلستان، نابود باد حکومت شاه.

سپس کنگره یک قطعه نامه هشت ماده ای را به تصویب رساند:

- ۱- جنگ جهانی نیروهای مولده سرمایه داری را منهدم ساخت و به یک بلیه جهانی انجامید.
- ۲- جهان بورژوازی قادر نیست بطرق گذشته سرمایه داری صنعت را از نو مستقر سازد.
- ۳- مبارزه ای که در پهنه بین المللی بین طبقه کارگر و

بورژوازی در جریان است، حاصلی جز در هم پاشیدگی منتهیست سرمایه‌داری ندارد.

۴- اشتباهی آزمندانه بورژوازی اروپا و بویژه بورژوازی انگلستان (در متن فرانسه لهستان گفته شده که حتما نادرست است)، بی اندازه افزایش یافته است.

۵- این امر بندگی کشورهای چون ترکیه، ایران و افغانستان را توسط سرمایه اروپائی روشن میسازد.

۶- وظیفه حزب کمونیست ایران عبارتست از نبرد علیه سرمایه‌داری جهانی در کنار روسیه شوروی، حمایت از همه عناصری که علیه انگلستان و دولت شاه قیام میکنند و بخشیدن ماهیتی هرچه جدی‌تر به این مبارزه و جلب توده‌های دهقانی و کارگری به آن، و پارالیزه کردن (خنثی کردن) عناصریکه از مبارزه انقلابی می‌هراسند و در عین حال خواهان اخراج انگلیسی‌ها هستند.

۷- در عین حال نباید هدف خود را از نظر دور داشت که عبارتست از انکشاف بخشیدن به سازمانهای خودمان، ایجاد نفوذ در میان توده‌ها، تا بهنگام نبرد طبقاتی برای کسب قدرت و زمین (بتوان) در راس توده‌های کارگری و دهقانی قرار داشته باشیم.

۸- شعار ما در این زمان جز مبارزه بپرحمات علیه امپریالیسم انگلستان، علیه دولت شاه و همه کسانی که از آن دولت حمایت میکنند، نیست. (۸)

همانطوریکه در سطور قبل دیدیم، اندیشه‌های حاکم بر حزب "اجتاهون - عامیون"، اندیشه‌های مساوات طلبانه خرده‌بورژوازی بوده است. بعبارت دیگر این جریان بیشتر تحت تاثیر سوسیالیسم تغیلی قرار داشته است. با تشکیل حزب عدالت و بعدها حزب کمونیست، اگرچه اندیشه‌های نوین سوسیالیستی در میان کارگران و روشنفکران ایران نسبتاً رواج پیدا نمود، با این حال جنبش کمونیستی

انقلاب نیمه ...

میمنت میرمادقی، اصغر واقفی، علی میرفطروس، سیروس نیسرو، محمد خلیلی، رضا مقمدي و دهها شاعر دیگر زبان به ستایش مبارزه مسلحانه می‌گشایند.

یکی از بزرگترین ستایشگران مبارزه مسلحانه هنرمندان انقلابی، شهید گلبرخی است. خسرو در آثارش سیاستهای رذیلانه فرهنگی و هنری دستگاه را به پرخاش میگیرد و وظائف هنرمندان متعدد و مسئولیت‌های او را برمی‌شمارد. شعرش زبانی تصویری دارد و درد مشترک مردم را بیان میکند. حماسه شهادت خسرو و دفاع جاتانه او در بیدادگاه پهلوی، خود بمنزله روایتی تاریخی الهام بخش شاعران متعدد میگردد:

ای شور زندگی

ای هم نشان سنگر خونین "روزبه"

ای آشنای راه

این آرزوی نوست که بنیاد کنیم

تا بر کشت طلوعه خاور ز چشم ما

خورشید میثوبم

تا بحر جاودانه شبی اثر شود

جاوید میثوبم

باید بهار در نگه کودکان "ری"

با سبز و شکوفه و شاداب

و شود

تا نوح خواب، خیمه زند

در دیار ما

این دوران بسیار جوان و ناپخته بود. کمونیستهای این دوران - عمیقاً تحت تاثیر انقلاب کبیر اکتبر و دستاوردهای اولین انقلاب سوسیالیستی در روسیه قرار داشتند و اغلب به دنباله‌روی کور - کورانه از حزب کمونیست شوروی می‌پرداختند. جنبش نوپای کمونیستی در ایران به هیچ وجه قادر به تحلیل مشخص از شرایط مشخص ایران نبود. اگرچه آنها بدرستی نوک حمله را متوجه امپریالیسم انگلستان و درباره‌ی قرار داده بودند، ولی از این مسئله غافل مانده بودند که فراموش کردن فئودالها و حتی حمایت کردن از آنها، اشتباه بزرگی بوده است زیرا همانگونه که بعدها ثابت گردید، امپریالیسم انگلستان در ایران دارای دو پایگاه اصلی بوده است: درباره‌ی فئودالها، این دو پایگاه اصلی، علیرغم تضادهایی که گهگاه پیدا میکردند، عمده‌ترین حامی منافع امپریالیسم در ایران بشمار می‌رفتند.

انحراف دیگر، وجود برخی ارزیابی‌های غیرواقع بینانه و چپ‌روانه از رشد کمی و کیفی طبقه کارگر ایران بود و به این واقعیت که طبقه کارگر ایران هنوز در کوران مبارزه طبقاتی آبدیده شده بود، توجه کافی نمیشد.

ادامه دارد

ملاحظات و مواخذ

- ۱- اسناد تاریخی، جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران (۱)، انتشارات مزدک، چاپ دوم، ص ۵۱
- ۲- همان ماخذ، ص ۳۹-۲۸
- ۳- همان ماخذ، ص ۴۱-۴۰
- ۴- اسناد تاریخی ... (۱۱)، انتشارات پادزهر، ص ۱۱۵
- ۵- همان ماخذ، ص ۱۱۶
- ۶- اسناد تاریخی ... (۶)، انتشارات مزدک، ص ۷۰-۶۹
- ۷- اسناد تاریخی ... (۹)، انتشارات پادزهر، ص ۱۱
- ۸- اسناد تاریخی ... (۱)، انتشارات مزدک، چاپ دوم، ص ۷۳-۷۵

باید "جوادیه" به سرپل بنا شود

"سیروس نیرو"

یکی از برجسته‌ترین هنرمندان انقلابی عصر ما، رفیق سعید سلطانپور است. سعید را بی‌گمان باید یکی از ارزنده‌ترین نمایندگان هنر پرولتری ایران دانست. در زمینه شعر، سعید پس از آغاز مبارزه مسلحانه بزرگ‌ترین ستایشگر آنست. دو کتاب شعر وی مستقیماً در رابطه با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران سروده و منتشر شده است. آخرین کارهای سعید، بویژه اشعار "جهان کمونیست" و "بیاندهش" کم نظیرترین اشعار پرولتری در زبان فارسی بشمار می‌آید. خصوصیت عمده شعر سعید بعد از قیام آنست که وی برای نخستین بار در شعر فارسی مرزبندی طبقاتی شعر پرولتری را از شعر اجتماعی در مفهوم کلی آن مشخص میکند. محدودیت مضامین "جهان" و عدم دسترسی به منابع کافی باعث شده است که نام بسیاری از شعرای مشول و نمونه‌هایی از آثارشان در این مقاله ذکر نشود. ما در آینده با درج آثار ایشان شاعران، مقام هنری شان را ارج خواهیم نهاد.

منابع

کار، شماره ۱۷، ۱۸ و ۱۹

کاشان فروتن شوکران، احمد شاملو

برگزیده اشعار، احمد شاملو

قطعه‌نامه، احمد شاملو

نیمه، زندگانی و آثار او، جنبش عطا

ادوار شعر فارسی، شفیع کدکنی

گذرگاه شعر، —

(ادامه دارد)

برنامه حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه (۱۹۰۳)

توضیح: منظور مقایسه برنامه حزب "اجتماعیون - عامیون" و برنامه "حزب کمونیست ایران (عدالت)" که در همین شماره "جهان" درج شده است (رجوع شود به مقاله جنبش سوسیال دمکراتی و کمونیستی ایران) با برنامه حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه که تقریباً بطور همزمان انتشار یافت، نوشته زیر را چاپ میکنیم. همچنین از آنجا که مدتی است که تلاش برای ارائه برنامه حزب کمونیست از طرف نیروهای چپ آغاز شده است، درس آموزی از جنبش سوسیال دمکراتی روسیه و برنامه آن میتواند مفید واقع شود.

"جهان"

توسعه بازرگانی چنان روابط نزدیکی بین مردم جهان متمدن ایجاد کرده که جنبش عظیم رها بی پروولتا رها با بدین المللی می شود و از مدت ها قبل چنین شده است.

سوسیال دمکراتی روسیه با در نظر گرفتن خود به عنوان بخشی از ارتش جهانی پروولتا رها، همان هدف نهایی سوسیال دمکرات های دیگر کشورها را دنبال می کند.

این هدف نهایی به وسیله ویژگی جا معه بورژوازی معاصر و سیر توسعه آن تعیین می شود.

ویژگی عمده این جا معه تولید کالای مبتنی بر روابط تولیدی سرمایه داری است. بیشترین و مهم ترین بخش وسایل تولید و مواد اولیه به طبقه کوچکی از معدود افراد تعلق دارد، در حالی که اکثریت قریب به اتفاق جا معه شامل پروولتا رها و نیمه پروولتا رها بی است که جایگاه اقتصادی آنها محصورشان می کند تا به طور مداوم با متناوب کار خود را فروشنده و به عبارت دیگر، اجیر سرمایه داران شوند و با کار خویش درآمد طبقات بالای جا معه را ایجاد کنند.

قلمرو تحت تسلط روابط تولیدی سرمایه داری با بی ثباتی دائم تکنولوژی، که سرمایه داری بنگاه های تولیدی بزرگ می افزاید و تولید کنندگان کوچک مستقل را تضعیف می کند، دائماً گسترش می یابد. بدین ترتیب بخشی از تولید کنندگان کوچک مستقل به پروولتا رها تبدیل شده و عملکردهای اجتماعی - اقتصادی طبقه کارگر یافته که در بعضی موارد به جنگی کما بیش کامل، آشکار و شدید به سرمایه پیدا می کنند.

بعلاوه همین پیشرفت تکنولوژی، سرمایه داران را قادر می سازد تا در تولید و گردش کالا از نیروی کار زنان و کودکان هرچه بیش تر استفاده کنند، از سوی دیگر، از آنجا که پیشرفت تکنولوژی منجر به کاهش نسبی نیازهای مدیریت به نیروی کار انسانی می شود، عرضه کار به ناچار از تقاضا پیش می گیرد و در نتیجه وابستگی کار اجیر شده به سرمایه و میزان استثمار را افزایش می یابد.

وضعیت فوق درجوامع بورژوازی، در کنار رقابت شدید فزاینده بین این کشورها در بازار جهانی، فروش کالاها را که در کمینهای دامنا منزاع تولید می شود، مشکل می کند. زیاده تولیدی، که در شکل بحرانهای صنعتی کما بیش جا دوبه دنبال آن در دوره های بحرانها و دورهای رکود صنعتی به نوبه خود تولید کنندگان کوچک را با زهم بیش تر خراب می کند، وابستگی کار اجیر شده به سرمایه را حتی بیش تر می کند و هر چه سریع تر به خرابی نسبی و حتی گاهی مطلق وضعیت طبقه کارگر منجر می شود.

بنابراین پیشرفت تکنولوژی، که سرمایه نگرا افزایش بارآوری کار و رشد ثروت اجتماعی است، باعث افزایش نا برابری اجتماعی در جا معه بورژوازی، تعمیق شکاف بین دارا و ندار، زندقگی نا مطمئن تر، افزایش بیکاری و محرومیت های گوناگون برای بخشهای هر چه وسیع تر شده های زحمتکش می شود.

اما هر قدر که تمام این تضادهای ذاتی جا معه بورژوازی رشد و توسعه می یابد، ناراضی های زحمتکش وستم کشیده از نظم موجود نیز رشد یافته، بر تعداد و همبستگی پروولتا رها افزوده شده و مبارزه اش با استثمار گراننده هر چه شدیدتر می شود. در عین حال پیشرفت تکنولوژی، که وسایل تولید و توزیع را متمرکز کرده و فرایند کار را در بنگاه های سرمایه داری اجتماعی می کند، هر چه سریع تر شرایط مادی برای جایگزینی روابط تولیدی سرمایه داری را با روابط تولیدی سوسیالیستی، به عبارت دیگر شرایط مادی برای وقوع انقلاب اجتماعی را ایجاد می کند. انقلابی که با تکرار هدف نهایی شما معالمت های جنبش سوسیال دمکرات بین المللی، شما به سختگوی آگاه جنبش طبقاتی پروولتا رها، است.

انقلاب اجتماعی پروولتا رها با جایگزین کردن مالکیت اجتماعی و وسایل تولید و توزیع به جای مالکیت خصوصی و با برقراری سازمان برنامهدار و مریزی شده فرا بیند تولید اجتماعی، بطوریکه رفاه و رنده همه جا به تمام افراد جا معه را تضمین کند، تقسیم طبقاتی جامعه

را ملغی کرده و به وسیله تمام بشریت ستم کشیده را رها می سازد، زیرا به تمام اشکال استثمار بخشی از جا معه توسط بخشی دیگر پایان می بخشد.

شرط ضروری برای این انقلاب اجتماعی دیکتاتوری پروولتا رها است، یعنی تسخیر آن قدرت سیاسی توسط پروولتا رها که با اقرار می سازد هر گونه مقام و امتیاز استیلا رگران را سرکوب کند.

سوسیال دمکراتی بین المللی، با تعیین این وظیفه برای خود که پروولتا رها را قادر به تحقق رسالت تاریخی بزرگش سازد، وی را در یک حزب سیاسی مستقل مخالف با تمام احزاب بورژوازی متشکل می کند، تمام نمودهای مبارزه طبقاتی اش را هدایت می کند، تقابل آشتی نا پذیر منافع استثمار گران با استثمار شوندگان را آشکارا می سازد و اهمیت تاریخی و شرایط ضروری برای انقلاب اجتماعی نزدیک را به پروولتا رها می آموزد و در عین حال برای سایر توده های زحمتکش و استثمار شده، سیاستی وضع می کند در جا معه سرمایه داری و ضرورت یک انقلاب اجتماعی برای رهایی آنان از یوغ سرمایه داران را آشکارا می سازد. حزب طبقه کارگر، حزب سوسیال دمکرات، تمام لایه های زحمتکش و ستم کشیده جا معه را تا آنجا که دیدگاه پروولتا رها می پذیرند، به صفوف خود فرا می خواند.

سوسیال دمکرات های کشورهای مختلف، در راه رسیدن به هدف نهایی مشترک خویش که با تسلط شیوه تولید سرمایه داری در سراسر جهان متمدن تعیین می شود، مجبورند همه به دلیل رشدنا همگون این شیوه تولید در جوامع مختلف و همه به دلیل وجود شرایط اجتماعی - سیاسی متفاوت در هر کشور، برای خود وظایف کوتاه مدت مختلف تعیین کنند.

در روسیه که هم اکنون سرمایه داری شیوه مسلط تولید است، هنوز سیاستی بقایای نظم پیش سرمایه داری با وجود دارد، نظامی که بر مبنای توده های زحمتکش به زمین داران بزرگ، دولت با پادشاه مبتنی بود. این بقایا بزرگ ترین مانع ممکن برای پیشرفت اقتصادی بوده، از رنده همه جا نیمه مبارزه طبقاتی پروولتا رها جلوگیری کرده، به حفظ و تشدید و حسیانه ترین اشکال استثمار و بیستنها دهقان توسط دولت و طبقات دارا کمک میکند و تمام مردم را در جهل و انقیاد ننگ می دارد.

برای ختم ترین این بقایا و قدرتمندترین تکیه کار این نظم و حسیانه، استبداد تزار است که، بنا بر ماهیت خود، دشمن هر گونه تغییر اجتماعی بوده و بدون تردید سخت ترین دشمن تمام آزوها و مال پروولتا رها برای آزادی است.

بنابراین، حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه و از کونی استبداد تزار و جایگزینی آن را توسط یک جمهوری دموکراتیک و طبقه عاجل سیاسی خود قرار می دهد. قانون اساسی این جمهوری موارد زیر را تضمین می کند:

۱- حاکمیت مردم، یعنی تمرکز قدرت عالی دولتی در مجلس قانون گذاری واحدی متشکل از نمایندگان مردم.

۲- حق رای همگانی، برابر و مستقیم در انتخابات مجلس قانون گزار و تمام ارگانهای خودگردان محلی برای تمام شهروندان مرد و زنی که به سن بیست رسیده باشند، از مخفی در این انتخابات، حق هر رأی دهنده برای انتخاب شدن در هر نهاد انتخابی، دوره پارلمانی دوساله، پرداخت حقوق به نمایندگان مردم.

۳- خودگردانی محلی وسیع، خودگردانیها حیه ای برای نواحی با شرایط ویژه زندگی یا ترکیب ویژه جمعیت.

۴- مصونیت فردی و مصونیت مسکن.

۵- آزادی نا محدود عقیده، بیان، مطبوعات و اجتماعات، آزادی اعتصاب و تشکیل اتحادیه های کارگری.

۶- آزادی تغییر مکان و اشتغال.

۷- لغو امتیازات طبقاتی و برابری کامل تمام شهروندان بدون توجه به جنس، مذهب، نژاد یا ملیت.

۸- حق هر ملیتی برای آموزش به زبان مادری خویش از طریق برقراری مدارس لازم به هزینه دولت و ارگانهای خودگردان؛ حق هر شهروند در بهره گیری از زبان مادری خویش در جلسات عمومی؛ استفاده از زبان مادری به طور برابر با زبان رسمی در تمام نهادهای محلی، عمومی و دولتی.

۹- حق تعیین سرنوشت برای تمام ملیتها بی که بخشی از کشور را تشکیل می دهند.

۱۰- حق هر فرد برای به محاکمه کشیدن هر مقام رسمی از طریق مجاری عادی در برابر هیئت زوری.

۱۱- انتخاب فقط توسط مردم.

۱۲- جایگزینی ارتش دائمی با تسلیح عمومی مردم.

۱۳- جدایی دین از دولت و مدرسه از دین.

۱۴- تحصیل عمومی یا حرفه ای رایگان و اجباری برای تمام خردسالان دختر و پسر تا سن شانزده سالگی تا مبنای غذا، لباس و

و سایر تعلیمی برای خردسالان نیز توسط دولت حزب سوسیال دموکرات روسیه به عنوان شرط اساسی دموکراتیزه کردن اقتصاد کشور خواستار لغو تمامی مالیاتهای غیر مستقیم و وضع مالیات تنها برای پرداخت اقساط است.

حزب جهت حمایت از طبقه کارگر در برابر تحقیر جسمی و روحی و همچنین برای گسترش توانایی این طبقه برای مبارزه با یرهای خواستار رفع دزیر است؛

۱- محدودیت کار روزانه به ۸ ساعت برای تمام کارگران اجیر شده.

۲- مقررات قانونی برای مرخصی هفتگی برای همه.

۳- ممنوعیت کار اضافی برای کارگران.

۴- ممنوعیت شب کاری (از ۹ شب تا ۶ صبح) در تمام شاخه های اقتصاد به استثنای آنهایی که به دلایل تکنیکی مطلقاً به شب کاری نیاز دارند، و این دلایل باید مورد تأیید سازمانهای کارگری قرار گیرد.

۵- ممنوعیت استخدام خردسالان در سنین تحصیل (تا ۱۶ سال) و محدودیت مدت کار روزانه برای نوجوانان (۱۶ تا ۱۸ سال) به ۶ ساعت.

۶- ممنوعیت استقاده از کار زنان در مشاغل علی که برای سلامت آنها زیان آور است؛ مرخصی برای زنان باردار و زچهار هفته قبل تا ۶ هفته بعد از زایمان، با حق دریافت دستمزد به میزان معمول در سراسر این دوره.

۷- ایجاد شیرخوارگاه برای نوزادان و خردسالان در تمام کارگاهها، کارخانه ها و بنگاه های تولیدی دیگری که زنان را استخدام میکنند؛ اجازه مرخصی حداقل نیم ساعت در هر ساعت به مادرانی که به فرزندان خود شیر می دهند.

۸- بیمه دولتی برای کارگران در سنین پیری و مواقع ناتوانی جزئی یا کامل از طریق وجوه مخصوصی که با اقساط از سرمایه داران تأمین می شود.

۹- ممنوعیت پرداخت دستمزد جنسی؛ تعیین مدت زمانی از ساعات کار هفتگی در قراردادهای استخدامی برای پرداخت دستمزد نقدی.

۱۰- ممنوعیت پرداخت اقساط دستمزد کارگران توسط مدیریت، بدون توجه به دلیل یا هدف چنین پرداختهایی (جریمه کارکنان قص و غیره).

۱۱- تعیین تعداد کارکنان زیر کارخانه در تمام شاخه های اقتصاد و تعیین زرسی به تمام بنگاه های تولیدی، علاوه بنگاه های تولیدی دولتی که را جبر شده است؛ استخدام می کنند (کارکنان خانگی نیز تابع چنین با زرسی می باشد)؛ تعیین با زرسی زن در صنایع که زنان را استخدام می کنند؛ شرکت تمام بنگاه های منتخب کارگران به هزینه دولت در نظارت بر اجرای قوانین کارخانه، در تعیین میزان دستمزد و دریافت با رد کارگاهها و مشاغل و سایر امور.

۱۲- نظارت بر کارکنان خودگردان محلی، به همراه نمایندگان منتخب کارگران، بر شرایط بهداشتی و احوال مسکونی کارخانه و همچنین نظارت بر مقررات کارگاهها و اقامتگاه های مسکونی و شرایط اقامت به طوریکه کارگران به عنوان شخص و شهروند در برابر دولت کارفرمایان در زندگی و فعالیت های خصوصی شان حمایت شود.

۱۳- برقراری با زرسی بهداشتی کارکنان با فته در تمام بنگاه های تولیدی که را جبر شده است؛ استخدام می کنند؛ این تشکیلات

بقیه از صفحه ۲۵

رابطه چین و آمریکا

از طرف دیگر، محافل سیاسی چین نیز نارضایتی های خود را از وعده های وفا نشده دولت آمریکا در زمینه لغو محدودیت صدور بعضی وسایل پیشرفته تکنولوژیکی و نظامی اعلام داشته اند. چرا که سیاستمداران محافظه کار آمریکای مانع فروش چنین وسائلی به چین هستند. همچنین میزان معاملات چین و آمریکا طی سال گذشته ۱۵٪ نزول پیدا کرده است و این درحالیست که رقیب دیگر آمریکا، یعنی امپریالیسم ژاپن در حال اعطای یک اعتبار بلند مدت به ارزش بیش از ۲ میلیارد دلار با نرخ بهره بسیار پائین به چین میباشد. هنوز چین در زمینه بستن قرارداد جدیدی برای خرید گندم از آمریکا علاقه چندانی نشان نداده است و آمریکا هم در مقابل، در مورد قرارداد مربوط به خرید منسوجات چینی عجله ای به خرج نمیدهد. (نقل از یوری درگاف، مفسر بنگاه خبری نووستی، با استفاده از متن انگلیسی در لوین آنجلس تایمز، ۲۳ آوریل ۸۲). لازم به یادآوری است که چین برخلاف بسیاری از

بهداشتی با بنگاه ملا مستقر از مدیریت باشد؛ خدمات پزشکی را بنگاه برای کارگران به هزینه کارفرما، و پرداخت دستمزد در طول مدت بیماری.

۱۴- اجازت مسئولیت جزائی برای کارفرما یا در موارد نقض قوانین که برای حمایت از کارگران وضع شده است.

۱۵- ایجاد دادگاههای حرفه ای در تمام شاخه های اقتصاد به طوریکه کارکنان کارگران و مدیریت تشکیل شده باشد.

۱۶- لزوم ایجاد دفاتر کارکنان (مبادله کار) توسط کارکنان خودگردان محلی برای استخدام کارگران محلی و غیر شهری در تمام شاخه های اقتصاد، و شرکت تمام بنگاه های کارکنان را در اداره آنها.

برای تأمین بودجه ای نظامی سرواژ، که فشار طاقت فرسایی بر دهقانان وارد می کند، و برای پیش بردن آزادسازی طبقاتی در روستا؛ حزب قبل از هر چیز خواستار اجرای مقادیر است؛

۱- التماس دیون مربوط به باز خرید زمین، اجرت المثل و تعهدات دیگری که در حال حاضر بر عهده دهقانان به عنوان یک طبقه مالیات بردار قرار دارد؛

۲- لغو تمام قوانین که دهقانان را از فروش زمین اش منع می کند؛

۳- بازگرداندن تمام وجوهی که به عنوان دیون مربوط به باز خرید زمین و اجرت المثل از دهقانان اخذ شده است؛ و برای این منظور معادله ها و صومعه ها، و همچنین معادله زمینهای متعلق به امیران، اربانهای حکومتی و افراد خانواده تزار؛ وضع مالیات ویژه ای برای ملاک زمین دارانی که از وجوه پرداخت شده دهقانان برای باز خرید زمین و اموری که پرداخت کرده اند، سپردن وجوه به دست آمده در صندوق عمومی خاص جهت تأمین هزینه های فرهنگی و خیریه ای جوامع روستایی؛

۴- ایجاد کمیته های دهقانی برای:

الف - بازگرداندن زمینهای بی که در موقع انقضاء سرواژ (در سال ۱۸۶۱) از تصرف دهقانان جدا شده، و هم اکنون به عنوان وسیله ای جهت درآیندنگداشتن آنها توسط زمین داران مورد استفاده قرار می گیرند، به جوامع روستایی. (از طریق معادله در صورت انتقال زمین به دیگران، از طریق خرید توسط دولت به هزینه متصرفات وسیع اشرافیت)؛

ب - بازگرداندن زمینهای بی که در قفا زهم اکنون دهقانانی به عنوان "خیراتی" و غیره یا قراردادهای موقت در دست دارند به خودشان.

ج - از بین بردن آن بقایای باقی از سرواژ که در اوارال، آلتای، خاچما غرب و نواحی دیگر محفوظ مانده است.

۵- برخورداری کارکنان از حقوق تخفیف اقامتگاه های پیش از انداز و کارکنان لم یکن اعلام کردن تمام معاملاتی که بین کارکنان و بنگاه ها شده است.

حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در گوشه برای دستیابی به هدفهای فوری خود از همه جنبشهای بوزبسیون یا انقلابی علیه نظم اجتماعی روسیه سی موجود در روسیه پشتیبانی می کند. در عین حال، تمام طرحهای غیر میسری که در مدد گسترش یا تقویت قیمومیت پلیسی یا بوروکراتیک بر طبقیات زحمتکش باشد، قاطعاً رد می کند.

حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه بنوعی خود اعتقاد واضح دارد که تحقق کامل با ثبات و پایداری این تغییرات سیاسی و اجتماعی تنها از طریق واژگونی حکومت استبدادی و تشکیل یک مجلس میسری منتخب تمام مردم به دست می آید.

بقیه از صفحه ۲۶

کشورهای وایسته (نظیر مکزیک، برزیل، آرژانتین، قلیپین، و...) و با حتی بعضی کشورهای سوسیالیستی (نظیر رومانی، مجارستان و...) نه تنها بدهی به بانکهای جهانی ندارد، بلکه دارای حدود ۱۱ میلیارد دلار ذخیره ارزی است.

در مجموع، اگرچه ریگان از این سفر مهم دست خالی باز نگشت، اما برای امپریالیسم آمریکا دستاوردهای سیاسی و تبلیغی و طولانی مدت آن چندان قابل ملاحظه نبود. تغییر سیاست چین از "اتحاد استراتژیک با امپریالیسم آمریکا" به "سیاست عدم تعهد" یک تحول مهم منفی از دید آمریکا و قدمی است مثبت از دید کشورهای سوسیالیستی. البته رقبای امپریالیسم آمریکا، نظیر ژاپن و کشورهای عضو ناتو نیز خواهان نزدیکی همه جانبه چین و آمریکا نمی باشند. چرا که آنها با استفاده از فاصله ایجاد شده فعلی توانسته اند با بستن قراردادهای مختلف بخشی از منافع اقتصادی بازار وسیع و بکر چین را به خود اختصاص دهند.

بقیه در صفحه ۲۶

پیرامون رویزیونیسم

در بین انحرافات که دامگیر جنبش کمونیستی جهانی گشته، بیشک رویزیونیسم مدرن جایی بس مهم را اشغال مینماید. از آنجا که شیکه هنوز سموات و تزه‌های انحرافی کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی مبنای سیاستهای اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل میدهند، بنا بر این ضرورت که با مبنای تئوریک این انحرافات برخورد کنیم تا حقیقتا بتوانیم وظایف انترناسیونالیستی خود را انجام دهیم" (بولتن مباحثات شماره ۷، ص ۱۰۱، ۱۹۵۶)

انحرافات رویزیونیستی حزب کمونیست شوروی وانعکاس آن در اکثر احزاب کمونیست جهان و تأثیرات مخرب آن بر جنبش کارگری و کمونیستی جهان روز بروز آشکارتر میگردد. از سوی دیگر زمانهای رویزیونیستی ایران، "حزب توده" و "اکثریت" در طول حیات تنگیین خود ضربات بس تنگیینی را به پیکر جنبش طبقه کارگر و جنبش فلسطینی وارد آورده‌اند. بدین خاطر مبارزه ایدئولوژیک با انحرافات رویزیونیستی یکی از وظایف مهم جنبش کمونیستی جهان میباشد.

هدف از گشایش این سرخن، دعوت از کلیه هواداران بس برای دامن زدن به چنین بحثی در تشریه جهان است. بدیهی است که مادر این سرخن کوتاه بر آن نیستیم که رویزیونیسم را بطور همه جانبه و در کلیه سطوح و اشکال آن مورد تدقیق قرار دهیم.

* * *

شدت یابی تفاذکار روسما به واجگیری مبارزات پرولتاریای اروپا در قرن ۱۹ ضرورتا میباشد علم رهایی طبقه کارگر را بدستال خود بیافزیند. مارکس وانگلس چنین علمی را از پرولتاریا و جنبش مبارزه سرخستانه با هگل، فوئر باخ، سوسیالیستهای تخیلی و آنارشیستهای انترناسیونال اول پایه ریزی کردند و رهروان آنان - بویژه لنین - بعدها علم رهایی طبقه کارگر را در مبارزه با انحرافات رویزیونیستی کاتولیکی و برنشتاین در انترناسیونال دوم قوام بخشیدند. در واقع مبارزه با نفوذ ایدئولوژیهای بورژوازی در درون جنبش طبقه کارگر توسط مارکس وانگلس با تشکیل اولین انترناسیونال جهانی کارگران در سال ۱۸۶۴ وارد مرحله نوینی شد. این نشانه مرحله نوینی از رشد و بلوغ طبقه کارگر و در همان حال در شکل مبارزه بورژوازی علیه پرولتاریا بود. اینک دیگر دوره تولید ایده‌های سوسیالیستی، نظمه بسن مبارزه پرولتاریا و دوران تولد مارکسیسم بیابا نرسیده بود و دوران شکل گیری، رشد و استحکام احزاب سوسیالیست توده‌ای، با شرکت پرولتاریا فرارسیده بود. هرچشم مارکسیسم مستحکم‌تر میشد و اتحاد دو یگانگی کارگران افزایش می یافت. دشمنان مارکسیسم بیش از پیش به لباس مارکسیسم در میا مدند. برنشتنیم بنام مارکسیسم تجدید نظر در آموزشهای اساسی مارکس را آغاز نمود. مبارزه بر علیه این جریان غیر مارکسیستی در انترناسیونال دوم توسط لنین و روزا لوکزا مبورگ دنیا لشد.

بدون شک روشن نمودن و جمع بندی از تاریخ جنبش کمونیستی - جهان در دوره بین انقلاب بلشویکی تا سال ۱۹۵۶، یکی از وظایف اساسی مارکسیست - لنینیست هاست که بدرگ زمینه‌های بروز انحرافات رویزیونیستی در جنبش کمونیستی جهان از سالهای ۵۷-۱۹۵۶ به بعد، یعنی زمانیکه حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، تحت رهبری خروشچف یک خط کلی رویزیونیستی را در پیش گرفته کمک خواهد کرد.

از اینرو تا کید براییکه نقطه عطف این تغییر کیفی (رویزیونیست خروشچفی) در سالهای ۵۷-۱۹۵۶ بوقوع پیوسته دال بر آن نیست که پیش از آن در خط سیاسی و عملکردهای حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و جنبش کمونیستی بین المللی (کمینترن) نقمی در کار

نمود. و یا اینکه تصور شود که غلبه یک خط رویزیونیستی نتیجه توطئه یا کودتایی در داخل حزب بوده است. در واقع "درک تا درست است از اختلافات میان کارگران، دهقانان و روشنفکران، تفاذکار فکری و جسمی و کم بهادادن به مسئله مبارزه جدی در جهت محو طبقات بویژه علیه روشنفکران در دوران رفیق استالین، باعث میگردد که روشنفکران و همه کسانیکه از امتیازات کار فکری برخوردارند عمیقاً در حزب و دستگاه دولتی اتحاد شوروی نفوذ کنند و... در پی حفظ و تقویت موقعیت ممتاز خود بآیند. تمام سیاستهای انحرافی خروشچف، تمام برنامه‌های اقتصادی لیبرمن و تا حدی کاسیگین بیان چیزی جز منافع اقتصادی و موقعیت ممتاز طبقه‌ای این قشر نبوده است... عنصر محافظه کارانه در سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی از موقعیت محافظه کارانه این قشر ناشی میشود" (بولتن مباحثات شماره ۷، ص ۱۱۶-۱۱۷). بنظر میرسد که نسبت اختلاف بین کار فکری ویدی از حد "حقوق بورژوازی" مجاز در نخستین فاز جامعه کمونیستی فراتر رفته و غلبه انحرافات رویزیونیستی بویژه در حزب به تقویت موقعیت و امتیازات کسانیکه از امتیازات کار فکری برخوردارند، مدد رسانیده است.

در واقع طرح دولت عموم خلقی و ایضاً حزب عموم خلقی چیزی جز اعتراف به این حقیقت نیست که ممتازین به کار فکری بسا بهره‌وران "حق بورژوازی" در دولت پرولتری عمیقاً نفوذ کرده‌اند و می‌کوشند موقعیت ممتاز خود را در جامعه به لحاظ سهمی که از ثروت اجتماعی میبرند حفظ کنند" (بولتن مباحثات شماره ۷، ص ۱۰۶).

مسلم گرایشات محافظه کارانه خرده بورژوازی این قشر مبنای عملکردهای انحرافی و تزه‌های رویزیونیستی سیاست داخلی و خارجی اتحاد جماهیر شوروی است.

رویزیونیست مدرن فرآیند نسبتا پیچیده‌ای است و این خود یکی از دلایل استمرار و جان سختی آن بوده است. معذک خامی اصلی رویزیونیسم مدرن را میتوان در سه اصل عمده خلاصه کرد:

۱) در حالیکه "تفاذ اساسی در عومده جهانی که بر مبنای آن - پرولتاریا محتوای عمر کنونی را تعیین میکند و انعکاس تفاذ کار و سرمایه بمثابه تفاذ طبقه‌ای اساسی دوران در عومده جهانی است. تفاذ سرمایه‌داری و سوسیالیست در وجه عام آن میباشد" (بولتن مباحثات شماره ۷، ص ۵۹)، رویزیونیسم مدرن ادعا میکند که محور اساسی تگامل جهانی را مبارزه و رقابت میان اردوگاه سوسیالیسم و اردوگاه سرمایه‌داری تشکیل میدهد و محتوای اصلی دوران را - اردوگاه سوسیالیسم تعیین میکند و یا بمعبارت دیگر تفاذ میان اردوگاه سوسیالیستی برهبری اتحاد جماهیر شوروی و اردوگاه امپریالیستی محور اساسی تگامل جهانی است. این تز بدون شک دارای مضمونی اپورتونیستی است. در حقیقت سه جز انقلابی عصر حاضر را جنبشهای آزادیبخش ملی، جنبش انقلابی پرولتاریای کشورهای امپریالیستی و مبارزه پرولتاریای در حال ساختمان سوسیالیستی، بمثابه یک جریان واحد انقلابی تشکیل میدهند.

رویزیونیسم مدرن دارای این ادعای بی اساس است که اردوگاه سوسیالیسم برهبری اتحاد جماهیر شوروی به تنهایی تعیین کننده جهت عمومی تگامل تاریخ بشری است. حال آنکه اکنون باینهاست که مرکز انقلابات به کشورهای تحت سلطه انتقال یافته است. تفاذ میان خلقهای تحت ستم جهان با امپریالیسم در میان سه جریان واحد انقلابی برجستگی خاصی یافته است و انقلابات پی در پی در این

کشورها ضربات مرگباری به امپریالیسم وارد آورده است" (بولتن شماره ۷، ص ۶۵-۶۶).

۲) رویزیونیسم مدرن مدعی آنستکه همزیستی مساومت آمیز بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی استراتژی جنبش کمونیستی جهانی است.

۳) رویزیونیسم مدرن بر آنستکه اکنون توازن جدید قوا در سطح جهان این امر را برای طبقه کارگر ممکن ساخته است که بتواند از طریق "مساومت آمیز"، "دمکراتیک" و "پارلمانی" از سرمایه داری به سوسیالیسم گذار کند.

در پیش رویزیونیستی، همزیستی مساومت آمیز ناپه سطح استراتژی صعود مییابد و سبب میشود که مبارزه طبقاتی و انترناسیونالیزم پرولتری به سطح تاکتیک نزول کند. بخاطر همین امر، مسئله تسخیر قدرت دولتی توسط پرولتاریا و متحدینش را در همان سطح اقتصادی محدود میسازد. و بر آنستکه نیروهای انقلابی را در چارچوب فعالیت قانونی محصور نماید.

همین دیدگاه محافظه کارانه و اپورتونیستی به ایجاد توهم در نزد "مارکسیستی" راه رشد غیر سرمایه داری در کشورهای وابسته دامن زده است که در صورتی بعدی بدان میپردازیم.

رویزیونیسم مدرن همواره خواستار آنستکه پیروزی سوسیالیسم را بدون دشواریهای مبارزه طبقاتی انقلابی محسم کند. رویزیو نیستیهای مدرن سعی میکنند که براضی و سازگی با این بحث که رقابت فرم خاصی از مبارزه طبقاتی در دوران حاضر است، از برخورد با این مسئله اجتناب نمایند. آنان بایستی تر جیب اقتصاد تاریخی را بپذیرند، تا بتوانند چنین موضعی پیرامون مبارزه طبقاتی در پیش گیرند. این دیدگاه رویزیونیستی در واقع مبتنی بر آنستکه پیروزی سوسیالیسم نیاید به نابودی طبقه حاکم بیانجامد، بلکه باید با یک پروسه طولانی همراه باشد تا کم سرمایه داری را از حکومت به پائین سوق دهد، بطوریکه بورژوازی ناچار شود با نیروهای بالنده جامعه همکاری و از آنان تبعیت کند.

خروجی در کنگره ۲۰ حزب کمونیست شوروی پس از تاکید بر تغییرات ژرفی که در سراسر جهان در صحنه نیروها و برهم خوردن تناسب قطعی قوانین سوسیالیسم صورت گرفته است، مسئله محوری عصرانه انقلابات و جنگ، بلکه حل قلمداد کرد و چشم اندازهای آینده را در همزیستی مساومت آمیز دوسیم و امکان جلوگیری از جنگ را در عصر کنونی ترسیم نمود. وی اعلام داشت که از این پس "طبقه کارگر با متحد کردن دهقانان ستعدیده، روشنفکران و تمام نیروهای وطن پرست بگرد خود میتواند یک اکثریت ثابت در پارلمان را از یک ارگان دمکراسی بورژوازی بیک ابزار راستین اراده خلق (!) تبدیل کند". خروجی ادامه میدهد که "ما مطمئنیم که سوسیالیسم در رقابت با سرمایه داری پیروز خواهد شد. ما مطمئنیم که پیروزی در رقابت مساومت آمیز بدست خواهد آمد و نه در جنگ..." (به نقل از بولتن مباحثات شماره ۷ - ص ۵۵-۵۶).

واضح است که چنین نظریه ای اشاره بر این دارد که نیروهای انقلابی نباید دست به کارهایی بزنند که منجر به تحریک امپریالیسم گردد. چرا که قدرت آنها به حال رو بزوالت است و قدرت اردوگاه رو بر شد، و در همین روند است که امپریالیسم صحنه تاریخ را ترک میگوید. بر کسی پوشیده نیست که عقب نشینی و ضربات عظیمی که بر مبارزات انقلابی مردم اندوختی، شلی و... وارد آمده، مستقیماً ناشی از توهم گذار مساومت آمیز بوده است. ارگان حزب کمونیست آمریکا بر اساس تکرار و پیروی از همین تئوری خروچفسکی، سه ماه قبل از کودتای شیلی در سرمقاله اش در ژوئن ۱۹۷۳ نوشت: "کمونیستهای

شیلی در راه گذار مساومت آمیز" به سوسیالیسم تلاش میکنند و - مبنای این چشم داشت و نظرات آنها بر اساس خوش خیالی و باسیفیم بلکه بر اساس تغییرات تاریخی است که بعد از جنگ جهانی دوم - بوقوع پیوسته است" اما سرنگونی قهر آمیز حکومت "اتحاد خلق" سالوادور آلنده، خود پاسخ نم انگیزی در مقابل اینگونه خیال - باقیها و توهمات بشمار میرود.

در کنار احزاب اپورتونیستی چون حزب توده ایران، احزاب "کمونیست" غالب کشورهای سرمایه داری نظیر آمریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، آلمان، ژاپن و... رسماً تز گذار مساومت آمیز را در خط کلی سیاستهای خود وارد کرده اند.

با فشاری بر روی این نظریه تمام مسایلی که در برابر جنبش جهانی کمونیستی قرار دارد باید کم اهمیت تر از منافع تلقی شود که فامین پیشران اقتصادی و امنیت نظامی شوروی است. در همان انحرافی منعکس میشود که تفاد بین دو اردوگاه را تضاد اساسی - عمیق میداند. این خود منعکس کننده یک انحراف ناسیونالیستی در حزب کمونیست شوروی است. آیا حقیقتاً اینها نه نیست که کسی تصور کند میتوان در رقابت اقتصادی شکست قطعی را بر امپریالیسم وارد آورد و مهمترین قلمرو تیرد اقتصاد است و نه مبارزه طبقاتی انقلابی؟ شکست های بی دریغ اتحاد شوروی و تازه ترین آن در خاور میانه نشان میدهد که تا چه حد این تئوریها اسفبار و فاجعه آمیز بوده است. (بولتن مباحثات شماره ۷ - ص ۷۵).

حزب کمونیست اتحاد شوروی در نوشته ای از حزب بنام "روند انقلابی"، سه جزه اصلی برای "روند انقلابی جهان" قابل است: "سوسیالیسم موجود" (شامل کشورهای سوسیالیستی برهبری اتحاد جماهیر شوروی)، "پرولتاریای کشورهای پیشرفته سرمایه داری" و "جنبشهای رها شیبش ملی". از این سه جزه پونا ماریف "سوسا - لیسم موجود" را جریان اصلی روند انقلابی جهان و یا عامل تعیین کننده تاریخ جهانی میداند. (به نقل از بورژوازی، پونا ماریف، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در کتاب مارکسیسم لنینیسم، یک علم رشد یافته، ۱۹۷۹).

بطور خلاصه انحرافی که بدان اشاره شد میتواند اثر انحراف ناسیونالیستی دانسته "روند انقلابی جهان" را تنها در وجود اتحاد جماهیر شوروی بعنوان مرکز آن، تصویر میکند. همزیستی مساومت آمیز و رقابت اقتصادی اساسی تئوریک چنین انحرافی را تشکیل میدهد. از سوی دیگر انحراف رفرمیستی در دیدگاه رویزیونیسم مدرن، تمویزی از کمیت تدریجی قدرت سیاسی توسط پرولتاریا ارائه میدهد. گذار مساومت آمیز اساسی تئوریک آن و مبارزه غذا انحصاری برنامه آن میباشد. در واقع، "تمویب ایده" تحول صلح آمیز و یا گذار مساومت آمیز در مصوبه های کنگره های ۲۰ و ۲۲ و نیز اعلامیه جلسه ۱۹۵۷ و غیره که اکنون نیز مبنای سیاست بسیاری از احزاب کمونیست از جمله حزب کمونیست شوروی است، به مثابه عدول از مارکسیسم لنینیستی محسوب میشود. (بولتن مباحثات شماره ۷، ص ۷۵).

در حالی که خط مشی کلی حزب کمونیست اتحاد شوروی سعی بر آن دارد که اشارات نامحدود به سوسیالیسم و حتی دیکتاتوری پرولتاریا بکشد، نظریه راجع به فراهم کردن یک راه حل عملی برای حذف امپریالیسم از صحنه تاریخ، چیزی جز نقشه ای برای آشتی دادن و همکاری طبقه کارگر با سرمایه دار نیست. همین دیدگاه بنا گذر برای رسیدن به چنین هدفی، بر روی رفرمیسم تکیه زیادی میکند و در نتیجه نقش کمونیستها را به اشغال صف مقدم برای

مبارزه، رفرمیستی و اجرای آن توسط سرمایه داران تقلیل میدهد. چنین بینشی در حزب کمونیست شوروی، نقش حزب را بعنوان یک نیروی پیشا هنگ که با پادگای انقلابی طبقه کارگر را ارتقاء دهد، از یاد برده و در عوض مشخصات قهرانی فرمهای قبلی رویزیونیسم، پوپولیسم، اکونومیسم و ترییدیونیونیسم و مبارزه پارلمانیسی و همچنین جنبشهای خودبخودی را جانشین آن کرده است. طرح دولت عموم خلق، حزب عموم خلق، ارتش عموم خلق و... از سوی خروشچف همانند چارچوبی است که وظیفه اثبات شدن رشته های سردرگم کلاف رویزیونیسم مدرن است. دولت عموم خلق خروشچفی همان دولتی است که گویا میباید در ماورای طبقات راه همزیستی طبقات متخاصم و آشتی ملی را هموار سازد.

راه رشد غیر سرمایه داری و مبانی سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی

"امولا مبنای روابط اقتصادی شوروی با کشورهای تحت سلطه تحت عنوان رقابت اقتصادی با غرب و گاهی نیز تحت عنوان کمک به راه رشد غیر سرمایه داری توجیه میشود. در مواردی این سیاست از جانب توجیه کنندگان آن "کشیدن یک مواز خرس" بوده است. در مسواری این سیاست تحت عنوان اینکه کشور مورد قرارداد یک کشور ازبند رسته است و با برقراری روابط اقتصادی پروسه راه رشد غیر سرمایه داری را هموار خواهد کرد... مطرح بوده است." (کا شمار ۱۳۷، در حاشیه روابط خارجی رژیم...).

مبلغین راه رشد غیر سرمایه داری خروشچفی در حقیقت به تبلیغ همان نظرات سوسیالیستهای تخیلی میپردازند که میخواهند با حفظ مناسبات تولیدی سرمایه داری و انکار نقش رهبری پرولتاریا، از طریق توسل به اشکال تعاونی تولید به سوسیالیسم راه یابند. تمام تکیه آنان بر اقداماتی در زمینه دولتی کردن تعاونیها، اصلاحات ارضی، منعش شدن و رشد نیروهای مولده است. هیچگونه محبتی از نقش مناسبات تولید و رهبری پرولتاریا برای گذار به سوسیالیسم برای آنان مطرح نیست.

فطعنا مه های کنگره، بیستم حزب کمونیست شوروی به تصویب تزارهای در مورد جنبشهای رها شیبش منجر شد که بر دو محور اساسی بنا شده بودند: اول پذیرش امکان گذار و دورزدن یک فرما سیون و دیگری پذیرش این نکته که هزمونی پرولتاریا در یک جامعه معین از طریق عملکرد هزمونی پرولتاریای کشورهای سوسیالیستی تا مین میشود. آنچه مسلم است مسئله بر سر نفی نفی و امکان دورزدن مرحله تکامل سرمایه داری نیست، بلکه بر حول این موضوع است که بر مبنای تعیین کنندگی کدام نیروی اجتماعی (توده های انقلابی به رهبری پرولتاریا و یا اردوگاه سوسیالیسم) تداوم انقلاب دمکراتیک تا انقلاب سوسیالیستی تحقق خواهد یافت. بنظر واضعین تزار راه رشد چون اردوگاه سوسیالیستی نیروی عمده در سطح جهان بشمار میرود، پس کافی است که این اردوگاه با حمایت خود یکا یک طبقه های زنجیره امپریالیستی را گسته آنها را بسوی خود بکشاند (نبرد خلق شماره ۲، دوره جدید، ص ۱۲-۱۳).

اولیا نفسکی، یکی از طراحان اصلی این تزار، برای نکنش با فشاری میورزد که طرح مسئله هزمونی پرولتاریا "چپ گرایشی کودکا نه" است و ناجی طبقات پاشینی همانا "بالایی ها" هستند. آنان از بورژوازی و افع بین (متوسط) و جناحهای خرده بورژوازی انتظار دارند و طلب میکنند که تحول غیر سرمایه داری را بعهده گیرند (نبرد خلق شماره ۲، ص ۱۵). بدون شک این تزار رویزیونیستی تنها به التقاط نظرات سوسیالیسم تخیلی، برنشتینیزم، کاشونیکسم... دست زده از لحاظ تشویریک همانا بیگانه از شوروی م، ل است و از لحاظ سیاسی.

عملی، جزا پورتونیسم بدان نام شایسته ای نمیتوان داد" (نبرد خلق شماره ۲، ص ۱۸).

بطور خلاصه واضعین تزار، رشد غیر سرمایه داری برای عقیده اندک رهبری خرده بورژوازی از طریق پذیرش هزمونیسی پرولتاریا در سطح بین المللی و برقراری مناسبات نزدیک با اردوگاه سوسیالیستی، میتواند همان کارکرد یک تزاری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان را پیدا کند، که در پروسه ای به دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا تحول مییابد. سوسیالیستهای تخیلی نیز بر این اعتقاد بودند که رسالت آزادی طبقه کارگر را آن طبقه ای بردوش دارد که طبقه کارگر را به بند کشیده است. نظریه راه رشد غیر سرمایه داری از آنجا که عمل ضرورت تا مین هزمونی طبقه کارگر را باور ندارد، بدیهی است که رسالت آزادی طبقه کارگر را نیز به طبقات دیگر تقدیم میکند و نزدیکی خود را با سوسیالیستهای تخیلی نشان میدهد (نبرد خلق شماره ۲، ص ۵۶).

در همین راستا، مبانی روابط سیاسی - اقتصادی شوروی با کشورهای تحت سلطه بر پایه کمک به راه رشد غیر سرمایه داری و رقابت اقتصادی با غرب تعیین میگردد. "سرنوشت عراق، سوریه، مصر، سومالی، هند، لیبی، الجزایر و...، سرنوشت محتوم آنها بشود که راه رشد تکامل سرمایه داری و وابستگی ارگانیک تر را به سیستم جهانی سرمایه داری طی میکنند. خرده بورژوازی هیچ رسالتی جز بازسازی مناسبات سرمایه داری نمیتواند داشته باشد. حاضر، بومدین و امثالهم رسالتی جز بازسازی مناسبات سرمایه داری نمیتوانستند داشته باشند و سادات در مصر، محمول تکامل نهائی این بازسازی بود." (بولتن مباحثات شماره ۷، ص ۸۵).

سیاست شوروی در ایران نیز به تبعیت از تزارهای رویزیونیستی خروشچف بر مبنای هموار کردن پروسه راه رشد غیر سرمایه داری استوار بوده است. روابط شوروی با ایران در دوران شاه و پروژه عظیم ذوب آهن اصفهان از این سیاست بشمار میرود. در واقع (سیاست شوروی در ایران به تبعیت از تزارهای رویزیونیستی خروشچف حفظ وضع موجود بوده است و پیوسته از تسهیل و تحول در ایران و اهمیت داشته است. به همین دلیل میبینیم که دولت شوروی و سایر کشورهای بلوک شرق تا چند ماه قبل از سقوط شاه، بهترین رابطه را با رژیم در ایران، طرفدار روی کار آمدن جناح دورانندیش هیئت حاکمه در ایران بود. (کا شمار ۱۳۷، در حاشیه روابط خارجی رژیم).

واضعین تزار، رشد برای عقیده اند که "وابستگی اقتصادی را میتوان از راه رشد اقتصادی، یعنی رشد نیروهای مولده از میان برد. و اگر رشد اقتصادی از مرحله معینی بگذرد، استقلال اقتصادی بدست آمده، و اگر پاشین تراز این مرز باشد، استقلال اقتصادی موجود نیست... حال می فهمیم که چرا آقای ایوانف، جامعه ایران را در دوران شاه روبه ترقی ارزیابی میکند... زیرا که جامعه ایران، در آن دوره روبه رشد اقتصادی بود، تولید ناخالص ملی در مدت زمانی کوتاه چندین برابر شد و درآمد سرانه پیوسته رو با افزایش بود... اگر دلیل وابستگی اقتصادی، همانا عدم کفایت رشد اقتصادی باشد، پس با رشد دپارتمان یک تولید (تولید کننده وسایل تولید) میتوان وابستگی را نابود کرد. یعنی تغییر مناسبات تولید ضرورت ندارد، بلکه اردوگاه سوسیالیسم وجود داشته و باید دپارتمان یک تولید را در کشورهای زیر سلطه تقویت نماید و بدین ترتیب وابستگی اقتصادی را هر چه بیشتر مضمحل نماید" (نبرد خلق شماره ۲، ص ۲۴-۲۳).

در همین راستا بود که حزب توده تاکید داشت که "وظیفه میهن پرستان واقع بین و دشمنان واقعی امپریالیسم این نیست

شهری پیوند میدهد. (Prinakov, "Islam...", Voprosy Filosofii, 1980, No. 8, Pp 67-68.)

در این میان برخی از تئوریسین های شوروی نظیر الیا نفسکی سعی نمودند که چهره * خمینی را بصورت رهبری تصویر کنند که در شبرد قدرت هدف کثاکش میان عناصر هوادار رفوم و عناصر محافظه کار درون حاکمیت است. برخی نیز چون دوروشنکو، خمینی را نماینده آن بخش از روحانیت قلمداد نمودند که بویژه پس از شروع جنگ ایران و عراق تلاش نموده که بفتح توده ها دست به اصلاحات بزنند.

Doroshenko, Narody Azii i Afriki, 1982, No3, P 1191.

در حالیکه نیروهای انقلابی توسط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به جوخه های اعدام سپرده میشوند، و بهنگامیکه تحولات بسیاری بفتح امپریالیسم آمریکا در منطقه خاور میانه در حال شکل گیری بود "اتحاد جماهیر شوروی هنوز در رویای سمتگیری سوسیالیستی دولتهای با مصالح فدا امپریالیست منطقه و شکست قطعی امپریالیسم در عرصه رقابت اقتصادی بسر میبرد تحولات سیاسی اخیر خاور میانه نشان داد که بدون رهبری طبقه کارگر جنبشهای فدا امپریالیستی منطقه نمیتوانند به پیروزی نهایی نایل گردند. حال بگذار اتحاد جماهیر شوروی به سمتگیری سوسیالیستی رژیمهای سوریه، عراق و جمهوری اسلامی دلخوش کند و در رویای شکست امپریالیسم در عرصه رقابت اقتصادی باشد. بگذار احزاب با مصالح کمونیست فرصت طلب خاور میانه به سیاست سازش طبقاتی و دلالی خود ادامه دهند" (کا شماره ۱۵۲، تراژدی خاور میانه).

بدون شک چنین خط مشی ای در سیاست خارجی اتحاد شوروی و بسیاری از کشورهای سوسیالیستی تصادفی نبوده، بلکه نشانه دهه گرایشی را رویزیونیستی حاکم بر این احزاب میباشد. تجربیات چند دهه گذشته دویکت را روشن میسازد: اول اینکه رژیمی که در سیاست داخلی اش توده ها را سرکوب میسازد و نیروهای انقلابی را به جوخه های اعدام میسازد، نمیتواند فدا امپریالیست باشد. از همین رو جداسازی سیاست داخلی و خارجی بسیار خطرناک و زیانبار میباشد. دوم: سیاست خارجی پرولتاریایی منحصر بر اتحاد با انقلابیون در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و ملل تحت ستم استوار است و نه در حمایت از رژیمهایی که نیروهای انقلابی را سرکوب میکنند. بگفته رفیق کبیر بیژن جزنی چنین اعترافاتی در خط مشی اتحاد جماهیر شوروی "موجب میشود که اتحاد شوروی در دام انواع و اقسام مانورها بغلتد و در گرداب فرصت طلبی فرو رود، بموفقیت های سطحی دل خوش کند و آخراً لایزال این نوع تاکتیکهای فرصت طلبانه بازنده از بازی خارج شود" (رفیق بیژن جزنی، جنبش فداستعماری ص ۲۸).

رابطه چین و آمریکا ... بدیه از صفحه ۳۲
از زاویه دیگر، تحولات هر چند کوچک فعلی در سیاست خارجی چین، نشانگر تداوم و عملکرد تفادهای طبقاتی و ایدئولوژیک موجود در حزب کمونیست و دولت حاکم چین میباشد. گرایش به راست که در دهه گذشته در سیاستهای حزب کمونیست چین آغاز شده بود، در سالهای اخیر تشدید شده است. در سطح داخلی، مالکیت خصوصی نه تنها محدود نشده، بلکه امکان رشد نیز یافته است. سیاست خارجی چین نیز نزدیکی با کشورهای امپریالیستی و ضدیت با جنبشهای رهاشی بخش بوده است. بررسی چشم انداز آتی تحولات در درون حزب کمونیست، محتاج به مطالعه جدی تری در مورد جامعه چین و کمو کیف ساختن سوسیالیسم در بخش های مختلف اقتصادی چین و قشر بندی طبقاتی جامعه است. در آینده سعی میشود مقالات تحقیقی در این زمینه ها در نشریه جهان گنجاشده شود.

که ایران را از بسط روابط با کشورهای سوسیالیستی باز دارند بلکه باید بکوشند تا دولت (رژیم شاه) را بیش از پیش در این راه سوق دهند و با استفاده از شرایط مساعدی که کمکهای دوستان کشورهای سوسیالیستی برای ایران فراهم میآورند در راه برانداختن نهایی سلطه انحصارهای امپریالیستی و تأمین استقلال سیاسی کشور قدم بردارند. ("مردم" - آبانماه ۱۳۴۹ - به نقل از نشر دخیق شماره ۲ - ص ۱۵-۱۴).

اگر رژیم شاه میتواند با در پیش گرفتن رشد اقتصادی، بزعم واضعین تزاره رشد... در مسیر "استقلال سیاسی" گام بردارد، رژیم جمهوری اسلامی بی شک از دید همین نظریه پردازان بدون هیچ انحراف از ترزهایشان میتواند بهترین "پیشگام" و رهبر "مبارزه فدا امپریالیستی" باشد. در این راستا اتحاد شوروی بر "بستن هر چه بیشتر قراردادهای اقتصادی، کم کردن جنبه های ضد "مترقی" رژیم (بدون اینکه اهمیت به ماهیت فدا کمونیستی و ضد مکرانیک رژیم بدهد) هر چه بیشتر تکیه داشته است (کا شماره ۱۳۷). و در زمینه اقتصادی "تقویت سیاستهای سرمایه داری دولتی و دولتی کردن تجارت خارجی مورد نظر بوده است. چون در این صورت امکان تجارت بیشتر با شوروی و بلوک شرق وجود خواهد داشت. از نظر سیاسی و دیپلماتی نگاه داشتن ایران در زمره کشورهای با مصالح غیر متعهد" مورد نظر شوروی بوده است (کا شماره ۱۳۷).

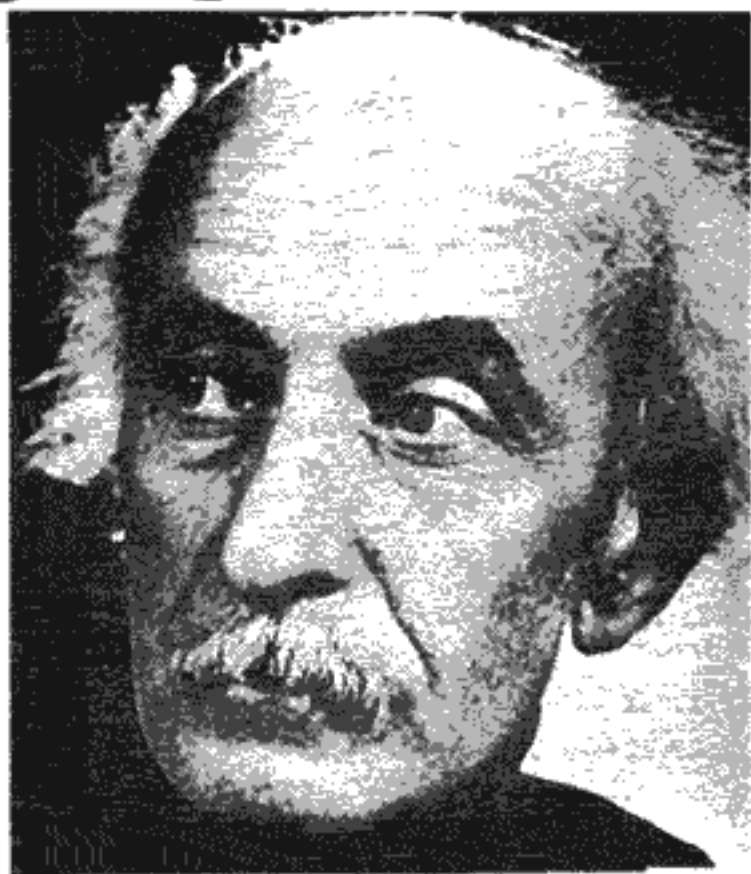
از همان آغاز روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، رهبران شورویسین ها و آکا دمیسین های شوروی برای تطبیق ویژگیهای حکومت ایران با "تزاره رشد" دست بکار شدند. الیا نفسکی طی مقاله ای در نشریه "کمونیست"، ارگان سیاسی-تئوریک کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، از یکسو بر نقش مثبت اسلام در بسیج گسترده توده ها در انقلابات "فدا امپریالیستی" تاکید نمود، و از سوی دیگر اعلام داشت که رژیم جمهوری اسلامی تحت پرچم اسلام چنین انقلابی را به پیروزی رسانیده است (الیا نفسکی، کمونیست شماره ۱۰، ۱۹۸۲، ص ۱۱۱-۱۱۲). بر ژنل نیز در گزارش خود به بیست و ششمین کنگره حزب در مارس ۱۹۸۱ بر این نکات پافشاری نمود.

دوروشنکو Doroshenko یکی از کارشناسان شوروی در زمینه "شیعه گری"، در حالیکه در سال ۱۹۷۵، مخالفت خمینی با اصلاحات ارضی شاه را دلیل بر تهدید منافع روحانیت مرقه میدانست که با مالکان بزرگ اشتراک منافع دیرینه داشته اند، در سال ۱۹۸۱ موضع دیگری را در پیش گرفت و مخالفت خمینی با شاه را، مخالفت با استبداد شاه قلمداد کرد و روحانیت را نماینده منافع سطوح مختلف توده های مردم و مخالف نفوذ خارجی معرفی نمود.

از آنجائیکه پایه اصلی تزاره رشد... بر فرمیسم بنا شده است تئوریسین های شوروی بخش عمده نیروی خود را صرف نشان دادن و اثبات جایگاه "رفوم" در "اقتصاد اسلامی" نمودند، و بر این نکته تاکید ورزیدند که اسلام میتواند حامی و خدمتگزار منافع وسیع اقتصادی طبقات مختلف چه در درون نیکیان حاکم و چه در خارج از آن باشد. از اینرو میتوان از شریعت و قواعد اسلامی برای باز توزیع ثروت و کاهش میزان مالکیت خصوصی بفتح کل جامعه بهره گرفت. همین شورویسین ها، رژیم جمهوری اسلامی را نمونه ای از اسلام رفرمیست و رژیم ضیاء الحق در پاکستان را نمونه اسلام الیستی (نخبگان) تقسیم بندی کردند.

(L. Polonayako & A. I. Ionova, "Islamokoi Ekonomiki Miroiroya ekonomika i Mezhdunordnye Otnoshenya", 1980, No. 3, Pp 113-17) بریما کوفه یکی دیگر از کارشناسان "اقتصاد اسلامی" اعلام داشت که چنین اقتصادی منافع خرده بورژوازی را با دهقانان و کارگران

بازتاب رویدادهای اجتماعی و تاریخی در شعر فارسی



نمایند

انقلاب نیما در شعر فارسی

با ظهور نیما و انتشار "افسانه" تحولی بنیادین در شعر فارسی پدید آمد. شیوع سریع سبک کار نیما و سیطره آن بر فضای شعر زمان او، واکنشهای گوناگونی را از سوی شعرا و منتقدان ادبی معاصر وی برانگیخت. قلمزنان وابسته و منتقدان ادبی دستگاه حاکمه ابتدا با تخطئه آثار نیما و استهزاء آن، انقلابی را که در ادبیات زبان فارسی در شرف شکل گرفتن بود، ناجیـز و بی محتوا ارزیابی کردند. ولی استقبال چشمگیر هنرمندان جوان از نیما و گسترش روزافزون شعر نیماشی زنگ خطری بود که این دسته از "منتقدان" را به مخالفت جدی تر با نیما و سبک کار وی برانگیخت و صفحات بهشماری از روزنامه های آن زمان در نکوهش و نفی شعر نیماشی سیاه شد.

از سوی دیگر، جمعی از "هنرمندان" سنت گرا که شعر را فقط زمینه ای برای نمایش احساسات شاعرانه و تأثیر هنرمند از اشک شمع و جانفشانی پروانه و مقامی از این دست تلقی می کردند، سنت شکنی نیما را روگردانی از نظم کهن، ناآگاهی از "معاییر اشعار عجم"، و تخلف از قوانین لایتغیر شعر ارزیابی کردند. اما انقلابی که نیما در شعر فارسی پدید آورد، تنها از نوآوری، شیوخ و خلافت وی مایه نمیگرفت و نیز حادثه ای خلق الساعه و بلامقدمه نبود که بناگاهان و بی ریشه در پهنه شعر فارسی ظاهر شود. این تحول با ورود اندیشه های نوین سیاسی - اجتماعی به ایران، مبارزات ضد استعماری توده ها، انقلاب مشروطیت ایران، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و زنجیره ای از تحولات سیاسی - اجتماعی که در زمان نیما چه در ایران و چه در جهان در شرف تکوین بود، پیوند داشت.

در واقع در سراسر دوره انقلاب مشروطیت و تا مدتها پس از آن شعر فارسی میگوشت که دیواره های نظم کهن را بشکند و قالب مناسبی برای بیان مفاهیم سیاسی - اجتماعی تازه ای که در جامعه اشاعه یافته بود، بیابد. نتیجه این کوشش سرانجام بسا ارائه شعر نیماشی به شعر رسید و شعر فارسی مناسب ترین قالب را برای بیان افکار و اندیشه های نوین باز یافت. پیدایی شعر روزنامه ای، کاربرد شعر به مثابه حربه ای انتقادی، برابندگی به زبان عامه مردم، بیان مسائل اجتماعی در پوشش اشعار هجوآمیز و طنزآلود، گرایشهای تازه ای در شعر فارسی بود که در آستانه انقلاب مشروطیت و پس از آن، تحولی بنیادین را در ادب کهنسال فارسی نوید میداد. اما با اینهمه شعر فارسی هنوز از نظر قالب، نظم کهن را حفظ کرده بود و طبیعتاً آنهمه محتوای تازه سیاسی - اجتماعی توانایی خودنمایی و جلوه در قالب نظم کهن را نداشت و دیالکتیک پیوند متقابل قالب و محتوی، تحول

قالب شعر فارسی را بعنوان یک ضرورت اجاب میکرد.

در شعر نیز مانند هر پدیده دیگری یگانگی و پیوند متقابل قالب و محتوی ضروری است. محتوی بمنزله مجموعه ای که در بر دارد، تفادهای گوناگون است پیوسته به سوی کمال و تکامل پیش میرود و این تکامل ضرورتاً به حدی میرسد که قالب کهن دیگر توانایی بیان و نمایش آن را از دست میدهد و نتیجتاً دیگرگونی قالب ضروری میشود. تأثیر این مقوله دیالکتیکی در پدیده شعر فارسی در دوره مشروطیت، یعنی ظهور محتوی سیاسی - اجتماعی و اندیشه های نوین، تغییر قالب شعر فارسی را بعنوان یک ضرورت مطرح میکند. هنرمند انقلابی، سعید سلطانپور در این زمینه می نویسد:

"کار نیما تغییر شکل ظاهری شعر و کوتاه و بلند کردن مصرعهای آن نبود، بلکه پی بردن به دیالکتیک ظریف شعر با پیوند متقابل میان محتوی و قالب دیالکتیکی بود."

(انقلاب نیما در شعر، کار شماره ۱۸)

ظهور گرایشهای نوین سیاسی - اجتماعی در شعر فارسی که همزمان با انقلاب مشروطه آغاز شده بود، در طول این انقلاب محتوی شعر فارسی را دیگرگون کرد. اما این گرایشها با مسائل جاری جامعه و واقعیتها برخوردی سطحی داشت. "این گرایشهای تازه سرانجام در حوالی کودتای ۱۲۹۹ و اندکی پس از آن موفق شد که با ترکاندن پوسته کلام کهن و زیر و رو کردن محتوی آن، به یک انقلاب ادبی منجر شود. کار نیما در شعر، یک انقلاب بود، و با کار شاعران دوران مشروطه که تجددخواه و اصلاح طلب بودند، تفاوت داشت. در شرایط انقلابی، کسانی پیدا میشوند که ضمن آموختن قوانین انقلاب، به آن می آموزانند، یعنی بر آن تأثیر می گذارند و به آن جهت درست می بخشند. نیما نیز در زمینه شعر توانست شرایط را به درستی درک کند، از آن بیاموزد، بر آن تأثیر بگذارد و شعر نو را بشیاء گذارد." (همان مأخذ)

تلاش برای تغییر ساختمان نظم کهن تنها بوسیله نیما انجام

نگرفت. زمانی که زمینه‌های مادی برای ظهور تحول در پدیده‌ای فراهم آید، افراد یا نیروهای مختلف، با دیدگاه‌های گوناگون ضرورت آن را درمی‌یابند و در جهت مادیت بخشیدن آن کوشش میکنند. اما عالی‌ترین شکل تحول بوسیله فرد یا نیروی متحقق میشود که بنیادی‌ترین و کلیدی‌ترین نیازهای تغییر را در جهت تکامل دریا بد و برای انجام آن آگاهانه کوشش کند. در زمینه شعر فارسی نیز همزمان با نیما جریانات انحرافی سطحی و تصنعی در جهت متحول کردن شعر پدید آمد، اما ظهور نیما و تأثیر آثار او همه آن کوششها را تحت‌الشعاع قرار داد. نیما در سال ۱۲۷۴ در روستای یوش مازندران متولد شد.

نامش سالها علی اسفندیاری بود اما بعدها نام نیما را که کوهی در حوالی زادگاهش بود، بر خود نهاد و نام خانوادگی خود را نیز از نام زادگاهش یوش، به‌عاریت‌گرفت و پسوند "یج" را که در گویش مازندرانی مفهوم نسبت دارد به آن افزود. کودکی نیما در میان شبانان و ایلخی‌بانان گذشت و او در همان زمان با زندگی کوچ نشینان نیز آشنا شد. خواندن و نوشتن را در روستا بشیوه سنتی آموخت. بعدها به تهران آمد و در دارالفنون و مدرسه سن لویی به تحصیل پرداخت و زبان فرانسه را به خوبی فرا گرفت. نخستین شعرش، "قصه رنگ‌پریده" نام داشت که در سال ۱۲۹۹ سروده شد:

من ندانم با که گویم شرح درد قصه رنگ‌پریده، خون سرد
هر که با من همراه و پیمانه‌شد عاقبت شیدا دل و دیوانه شد
قصه‌ام عشاق را دلخون کند عاقبت خواننده را مجنون کند

وی در سال ۱۳۰۱ قطعه "ای شب" و آنگاه اثر معروفش "افسانه" را سرود و از سال ۱۳۱۷ به عضویت هیئت تحریریه مجله "موسیقی" درآمد. از آن پس اشعار او مرتباً در آن مجله به چاپ میرسید. نیما در دی ماه ۱۳۳۸ درگذشت. نیما آنچنانکه خود میگوید کار شعر را به تشویق استاد نظام وفا، آموزگار خود آغاز کرد. وی ابتدا اشعاری به شیوه شاعران متقدم با همان قالب و محتوای تکراری سرود. اما درک مسائل اجتماعی، آشنایی به زبان فرانسه، اطلاع از اوضاع جهانی و جنگ بین‌الملل اول از طریق نشریات فرانسوی، ضرورت تحول در شعر فارسی را برای او مطرح کرد. تا آنجا که سرانجام نظم کهن را که بقول خودش "همه چیز در آن یک‌جور و بطور کلی دور از طبیعت واقع... بود" کنار گذاشت (زندگی و آثار نیما، ص ۲۰) و به سرودن شعر نو با آزاد پرداخت. وی خود در باره سبک‌کارش میگوید:

"در اشعار آزاد من، وزن و قافیه بحساب دیگر گرفتار میشوند. کوتاه و بلند شدن مصرع‌ها در آنها بنا بر هوس و فانتزی نیست. من برای بی‌نظمی هم به نظم اعتقاد دارم. هرکلمه من از روی قاعده دقیق به کلمه دیگر می‌چسبد. شعر آزاد سرودن برای من دشوارتر از غیر آنست. دو نمونه از رباعیات نیما:

گفتم: "به چه اکتاری؟" گفت: "شراب!"
گفتم: "پس مستیات چه؟" خندید که: خواب!"
گفتم: "تو چو خفتی، چه مرا شاید کرد؟"
گفتا: "همه حرفها ندارند جواب!"

هر شیخ که بر کف علمداری شد،
در دفع ستمکاری ایزاری شد.
دردا که نه روزی دوسه بگذشت از آن،
کابزاری از بهر ستمکاری شد!

شعر "بیرق‌ها و لک‌ها" نخستین اثر نیما بود که در روزنامه "قرن بیستم" که بوسیله میرزاده عتقی منتشر میشد، چاپ رسید و اندکی پس از آن با انتشار شعر "ای شب" در روزنامه "نوبهار" نام نیما بر زبانها افتاد:

هان ای شب‌شوم وحشت‌انگیز تا چند زنی بجانم آتشش
با چشم مرا ز جای برگش با پرده ز روی خود فروکش
با باز گذار تا بمیرم
کز دیدن روزگار سیرم

هنوز تأثیرات شعر کهن چه از نظر قالب و چه از نظر محتوی هم در این اشعار و هم در شعر معروف "افسانه" که در سال ۱۳۰۱ سروده و در سال ۱۳۵۱ به صورت یک منظومه مستقل به چاپ رسیده دیده میشود.

نخستین شاعری که کار نیما را در سرودن پیروی کرد، میرزاده عتقی بود که منظومه "تابلوهای ایده‌آل" را به تقلید قالب "افسانه" تحریر کرد. از اوایل سال ۱۳۰۰ سبک کار نیما چه از نظر قالب و چه از نظر محتوی مورد استقبال سرایندگان زمان نیما قرار گرفت و به منزله یک "جریان" قوی در شعر فارسی مطرح شد. این "جریان" بزودی فراگیر شد و ناظران شعر کهن را با همه سخت‌جانی و سبیزی که از خود نشان میدادند تدریجاً از میدان بدر کرد. از آن پس جولانگاه نظم کهن تنها مجالس هفتگی شعر خوانی شعرای سنت‌گرا و معدودی جنگ و سالتامه بود که خوانندگان عمده‌اً نویسندگان و شیهه‌کنندگان بودند و لاغیر! در حالیکه کار شعر نو هر روز رونق بیشتری میگرفت و در دامن خود هنرمندان مسئول و متعهدی را پرورد که در رابطه با تحولات جامعه و مرزبندی‌های طبقاتی، بسیاری از آنان خط روشن و مشخصی را ترسیم کردند که از نیما تا امروز ادامه دارد.

عمده‌ترین مشخصات سبک کار نیما در مقالاتی که فدائی شهید، رفیق سعید در شماره‌های ۱۸ و ۱۹ نشریه کار نوشته است به دقت تصویر شده است. بطور خلاصه میتوان گفت که نیما با پدیده‌های پیرامون خود مستقیم و عمیق برخورد میکند و میکوشد که پوسته پدیده‌ها را بشکافد و از سطح به عمق نفوذ کند، زیرا معتقد است که هنرمند از دنیایش میگیرد و به دنیایش پس میدهد. او با کجا سرو کار دارد؟ مربوط به کدام زمان و مکان است که باید در اثرش مجسم و منعکس شود؟ آیا رابطه لازم را بین خود و خوانندگان شعرش ایجاد کرده است؟ شعرائی که پیش از نیما مناسب جامعه و فقر و نابرابری را در شعرشان تصویر کرده‌اند درکی کلی و سطحی از این مسائل دارند. فقر و نابرابری بطور مشخص توصیف نمیشود و تصویر دقیقی از آن ترسیم نمیکردند. شاعر در سطح می‌لغزد و توانایی نفوذ در متن و بطن پدیده‌های اجتماعی را ندارد و شعر اغلب بصورت پند و موعظه یا شعار و خطاب از کنار مسائل میگردد:

ای رنجبران بی‌بصری تا کی و تا چند؟
غفلت ز حقوق بشری تا کی و تا چند؟
آخر به تفکر نظری سوی اجانب (!)
ز اوضاع جهان بی‌خبری تا کی و تا چند؟
و یا:

ز رنج فعله و دهقان جهان گردیده آبادان
نه ملت هست و نه ایران، بدون فعله و دهقان
اما نیما در سطح نمی‌ایستد. مسائل را تفکیک و مشخص میکند و تمویل روشنی از مشکلات بدست میدهد:

ماه می‌تابد، رود است آرام

بر سر شاخه اوجا (۱)

تیرنگ (۲)

دم بپاوپخته در خواب غرو رفته

ولی در آیش (۳)

کار شب پا (۴) نه هنوز است تمام

می‌دهد گاه به شاخ (۵)

گاه می‌گوید بر طبل، به چوب

و ندر آن تیرگی وحشت‌زا،

نه صدائی

به جز از این

کز اوست.

.....
.....

خواب‌آلوده، به چشمان خسته

هر دمی با خود می‌گوید باز:

"چه شب‌موزی و گرمی و دراز!"

* * *

"تازه مرده است زخم

گرسنه مانده دو تاشی بچه‌ها

نبست در کپه (۶) ما مشت‌برنج

بکنم با چه زبان ثان آرام؟"

* * *

.....

ده از او دور و کسی گر آنجاست

همچو او زندگی‌اش می‌گذرد.

خود او در آیش

و زن او به نیاری (۷) تنه‌است.

* * *

می‌کنند بار دگر دورش از موضع کار

فکرت زاده مهر پدري

او که تا صبح به چشم بیدار

پیش (۸) باید باید تا حامل آن

بخورد با دل راحت‌دگری

.....
یکی از خصوصیت‌های عمده شعر نیما "بیان تصویرری"

آمنت. نیما به کمک طبیعت و عناصر دنیای پیرامون خود،
تلاش بر زنده‌ای از واقعیت‌ها بدست می‌دهد. او "معتقد است که
شاعر نباید خبر بدهد و گزارشگری کند، بلکه باید نشان بدهد.
بجای آنکه بگوید من غمگینم باید غم خود را نشان بدهد و این
کار نیز با ارائه تصویرها ممکن است."

یکی دیگر از خصوصیات شعر نیما جنبه سیاسی و اجتماعی آن
است چرا که تفکر و جهان بینی نیما از تخیل او جدا نیست و از
همین طریق، جهت‌گیری مردمی او در همه آثارش منعکس می‌شود. اما
برای درک این خصوصیت شعر نیما، یعنی جنبه سیاسی و اجتماعی
آن، درک دو مسئله ضروری است:

اولاً: درک عمیق از تضادهای اجتماعی،

۱- درخت نارون، ۲- قرقاول، ۳- کشتزار، ۴- کسیکه شبها
شالیزار را می‌پاید تا کشت را از گزند گرازان مصون دارد.
۵- بوق شاهی که برای رماندن گرازان شب‌پایان در آن می‌دمند،
۶- کاسه جوین، ۷- چوب‌بستی که پوشی از ساقه‌های خنکیده
شالی دارد، ۸- شالی، برنج

تأسیاً: ارتباط و آشنائی نزدیک و جدی با شعر نیما.

شرایط خلفان آمیز در جامعه ایران هرگز اجازه نداده‌است
که نوده‌ها درک عمیق و درستی از تضادهای اجتماعی داشته باشند
و ریشه‌های اصلی مشکلات و نابرابری‌های اجتماعی را بفهمند.
آنچه که در چشم مردم عمده می‌تابد و آخرای سدی در برابر
خواسته‌های اقتصادی - سیاسی خود می‌بیند شکل سیاسی رژیم، یعنی
حکومت و دولت است. در نتیجه از نظر مردم شعر سیاسی - اجتماعی
شعری است که مستقیم با دستگاه حاکمه درگیر شود، آنرا مسوره
حمله قرار دهد و افشا کند، ولی شعری که با درکی عمیق از
تضادهای اجتماعی به تصویر فقر و فلاکت‌توده‌های مردم و علل و
ریشه‌های آن بپردازد، کلاً از نظر مردم سیاسی و حتی اجتماعی تلقی
نمیشود. زیرا تعبیری نادرست از ادبیات سیاسی در ذهن توده‌ها
چا افتاده است. اشعار نیما همواره عمیقاً اجتماعی و دارای
جهت‌گیری مردمی است و به همین دلیل سیاسی نیز بشمار می‌آید.
نیما، همچنانکه پیشتر نیز اشاره شد به جای پرداختن به
سطح قضا یا و طرح مسائل کلی، به عمق مسائل رسوخ می‌کند و
تضادهای را بطور عینی مورد مذاقه قرار می‌دهد و با قوت و زندگی
بصورت تصویر، عرضه می‌دارد. در شعر نیما گذشته از تصویر دقیق
و روشن مسائل از آینده‌ای روشن و فردای پیروزی نیز سخن میرود:

بایرد خواهد

از دم این ابر بر کش

- کز آه‌های ماست -

باران روشنی،

مانند تگرگ.

و قصه‌های غم

خواهد تدن بدل،

با قصه‌های خشم.

و می‌زند زمانی کاندل سرای هول

آتش‌بپای گیرد و

درگیرد،

این زخم‌دار معرکه را

دستی آهنین،

با لوزه محبت، برگیرد،

و گشهای سوخته

- آن روز -

خواهد شدن چنان،

بیدار گلستان.

و راه منزلی،

که کاروان شل طلب راست آرزوی،

در جایگاه چشم کمان خواهد بود،

و آتشی که گرمی از آن می‌جوید،

سرمازده تنی،

در دستگاه چشم، نهان خواهد بود.

شعر بلند "مرغ آهنین" از بهترین نمونه‌های کار نیما در

این زمینه است.

کودتای ۱۲۹۹ و تاثیر آن بر شعر فارسی:

با ظهور رضاخان در صحنه سیاست ایران و کودتای انگلیسی
۱۲۹۹ خلفان و سانسور بر جامعه حکمفرما شد و طبیعتاً شعر فارسی
که در تمام دوره مشروطیت و مدتی پس از آن همانند آشنای
خواسته‌های مردم را منعکس میکرد و جنبه‌های بسیاری از دردهای
اجتماعی را در خود نشان میداد.

شعور دوره رضاخانی یعنی از حوالی سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰، در اثر چهرگی جو خفقان، نمی‌توانست به حیات طبیعی خود ادامه دهد و همچنان به تصویر مسائل سیاسی - اجتماعی بپردازد. پس از سرکوبی نهضت‌های ملی و درهم شکستن سازمانهای سیاسی و قلع و قمع گروه ۵۳ نفر، جو خفقان همه ارکان جامعه را فرا گرفت. و معیزی و سانسور بر مطبوعات حاکم شد. در این دوره همه شعرا و روزنامه نگاران که دربار و هیئت حاکمه را مستقیماً مورد حمله قرار می‌دادند، به بند و زندان کشیده شدند و بسیاری از آنان نیز به شهادت رسیدند و بعضی نیز به کشورهای دیگر مهاجرت کردند. در نتیجه جو حاکم‌پشمر فارسی در این دوره از - نظر شکل بیان دچار تحول گردید و از صراحت آن برای طرح مسائل سیاسی - اجتماعی کاسته شد. روش کار عارف، عشقی و بهار که در واقع دنباله شعر زمان مشروطیت بود کم‌رنگ و مسخ شده و اگر در مواردی مانند شیوه سرایش فرخی یزدی و لاهوتی به حیات خود ادامه داد، جنبه مخفی و زیرزمینی پیدا کرد.

در سراسر این دوره شیوه بیان نیما که جستجوی تفادهای بنیادین اجتماعی، طرح ریشه‌ای مسائل، تصویر زندگی و آلام و آمال روستائیان شمال - بعنوان بخشی از توده‌ها که نیما از نزدیک با زندگی آنان آشنا بود - و امید به آینده روشن بود، همچنان متین و استوار در اشعار وی استمرار یافت و بذره‌های آن در گشتزار شعر فارسی پاشانده شد تا در دوره‌های بعد - بوسیله پیروان او آبیاری شود و به شعر نشیند.

در این دوره انبوهی از "شعرا و نویسندگان" به خدمت دربار روی آور شدند و "ادبیات رسمی" را که در واقع بخشی از فرهنگ و ایدئولوژی هیئت حاکمه و حامیان آنرا بازتولید میکرد، پاپه‌ریزی کردند. کتاب "سخنوران ایران در عصر حاضر" نمونه - هائی از کار این دسته از "ادبای رسمی" را بدست می‌دهد.

پس از سقوط رضاخان در شهریور سال ۱۳۲۰ و درهم شکستن جو خفقان، شعر فارسی بار دیگر صراحت و عریانی زمان مشروطیت را باز یافت و هجو و طنز و انتقاد و سرایش به زبان عامیانه دوباره در شعر معمول شد. افراشته از نخستین شاعرانی بود که در این دوره مفاهیم کارگری، حمایت از دول سوسیالیستی و اندیشه‌ها و مفاهیم کارگری، حمایت از دول سوسیالیستی و بطور کلی نوعی رئالیسم اجتماعی در شعر گسترش یافت و از طرفی مذمت جنگ و توسعه‌طلبی امپریالیسم جایش برای خود در شعر باز کرد. بسیاری از شعرهای نیما که جنبه‌های سیاسی - اجتماعی مشهودتری دارند در این دوره سروده شد:

خلق میگویند:

«اما آن جهان‌خواه

(آدمی را دشمن دیرین) جهان را خورد بکسر».

مرغ میگوید:

«در دل او، آرزوی او محالش باد!»

خلق میگویند:

«اما کینه‌های جنگ ایشان در پی مقصود،

همچنان هر لحظه میگوید به طبلش».

مرغ میگوید:

«زوالش باد!»

.....

.....

مرغ میگوید:

«جدا شد نادرستی».

خلق میگویند:

«باشد تا جدا گردد».

مرغ میگوید:

«رها شد بندش از هر بند، زنجیری که بر پا بود».

خلق میگویند:

«باشد تا رها گردد!»

.....

.....

از غراز بام

از بسط خط آرام، میخواند خروس از دور

می‌شکافد جرم دیوار سحرگاهان

وز بر آن سرد دود اندود خاموش

هرچه، با رنگ تجلی، رنگ‌بر بیکر می‌افزاید

می‌گریزد شب،

صبح می‌آید!

در این دوره خط و مرزهای دقیق شعر متعدد و مسئول با انواع دیگر "شعر" روشن میشود و شعر نیمایی بحث‌به‌عالی‌ترین شکل بیان اندیشه‌های مردمی رسمیت می‌یابد. نمایی از شعرای جوان در این دوره ظاهر میشوند که عمق تحولی را که نیما در شعر ایجاد کرده است دریافته‌اند و متأثر از سبک کار وی، شعر نو را بعنوان سنگری برای بیان اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی برگزیده - اند. "قصیده برای انسان بهمن" که احمد شاملو در شهادت‌ارانی سروده است نمونه‌ای از اینگونه اندیشه‌هاست:

.....

و قطره قطره هر خون این انسانی،

که در برابر من ایستاده است،

سیلی ست

که پلی را از پس شتابندگان تاریخ

خراب میکند.

و سوراخ هر گلوله بر هر بیکر،

دروازه‌ای است که سه نفر، صد نفر، هزار نفر

صد هزار نفر

از آن می‌گذرند

رو به برج زمرد فردا.

کودتای ننگین ۲۸ مرداد و شعر فارسی

کودتای ننگین ۲۸ مرداد، سرکوبی خونین توده‌ها، شکست حکومت ملی دکتور مصدق و شهادت بسیاری از کمونیستها و همراهان آن خیانت و گریز کمیته مرکزی خائن حزب توده، دوباره فحاشی از بآس و شکست را بر جامعه و نیز شعر مستولی میکند. برجسته - ترین چهره‌ها در این دوره - گذشته از نیما - شاملو، منوچهر شیبانی، اسمعیل شاهرودی، هوشنگ ابتهاج و سیاوش کسری هستند. گلچین گیلانی، توللی و نادر پور نیز در همین زمان بسیاری از عمده‌ترین آثارشان را عرضه می‌دارند و اندکی پس از آن نمرت - رحمانی و مهدی آخوان ثالث نیز به این جمع می‌پیوندند.

پس از شکست خونین ۲۸ مرداد دو گرایش عمده در شعر فارسی نمود میکند. حاملین گرایش نخست - که عمدتاً بوسیله توللی، نادرپور، مشیری و انبوهی از شعرای جوان دنبال میشود - اگرچه قالب شعر نیمایی را برای سرودن برمی‌گزینند، اما شعرشان مضمون اجتماعی - سیاسی چندانی ندارد. درواقع این دسته از شعرا تنها به قالب شعر نیمایی بسنده میکنند و از شناخت محتوای آن باز می‌مانند و اگر هم جرقه‌هایی از اندیشه‌های

سیاسی - اجتماعی در شعرشان یافته‌آید، بسیار کلی، کمرنگ و ناخواناست :
چه میگوید؟

کجا شهد است این آبی که در هر دانه‌ی
شیرین انگور است؟

کجا شهد است؟ این خون است،
خون باغبان پیر و رنجور است.

گرایش دیگر بوسیله شاملو، اسمعیل شاهرودی، منوچهر شیبانی هوشنگ ابتهاج، سیاوش کسراشی و مهدی اخوان ثالث دنبال میشود. اشعار نمایندگان این گرایش نه تنها از نظر قالب، بلکه از نظر محتوی نیز پیوندی نزدیک با شعر نیما دارد و در بسیاری از موارد ادامه آنست:

دبری است گالیا

هنگام بوسه و غزل عاشقانه نیست

هر چیز رنگ آتش و خون دارد این زمان

هنگامه رهائی لبها و دستهاست

این فرش هفت رنگ که با مال رقص تست

از خون و زندگانی انسان گرفته رنگ ...

اما تحولات جامعه و گسترش جو خفقان بسیاری از این دسته از شعر را به کجراه میکشاند و سراینده شعر بالا - هوشنگ ابتهاج - که گرایشهای حزب‌شده‌ای دارد، پس از گریز زبوانه‌سه کمیته خائن مرکزی به غزلسراشی روی می‌آورد و می‌نویسد:

تا اشارات نظر نامه رسان من و توست

هیچکس جز تو نداند چه میان من و توست

روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید

حالیا چشم جهانی نگران من و توست (!)

و سیاوش کسراشی نیز قهرمان پرستی، پأس و درموردی (ازجمله در شعر خانگی) آثارش را تبلیغ میکند. ما در یکی از شماره‌های آینده جهان، شعر کسراشی را بطور جداگانه بررسی خواهیم کرد. در میان پیوندگان گرایش دوم بی‌گمان مشهورترین و ستیزمندترین، احمد شاملو (الف، بامداد) است که نه تنها مسائل اجتماعی را تبلیغ‌تر و عریان‌تر از دیگران بیان میکند، بلکه در ادامه کار نیما، یعنی در زمینه پیوند متقابل شعر و جامعه گامهای استواری در شعر فارسی برمی‌دارد که بی‌گمان ادامه راه او و تأثیر او در بند شعر نو - بویژه پس از رستاخیز سباهکل - متبلور است. پس از کودتای ۲۸ مرداد شاملو شعر "بر سنگفرش" را که بقول خودش "نگاهی است از دور به خونه‌های خیانت‌شده" می‌نویسد:

یاران ناشناخته‌ام

چون اختران سوخته

چندان به خاک تیره فرو ریختند

سرد

که گفتم،

دیگر زمین

همیشه

شبی بی ستاره ماند

* * *

آنگاه

من که بودم،

چند سکوت لانه تاریک درد خویش

چنگ زهم گسیخته زه را

یک سو نهادم

فاشون برگرفته به معبر درآدم
گشتم میان کوچه مردم
وین بانگ با لبم تر افشان :
آهای!

از پشت‌شیشه‌ها به خیابان نظر کنید!

"خون را به سنگفرش ببینید! ...

"ابر خون صیگاه است گوشتی به سنگفرش

"کاینگونه می‌تید دل خورشید،

"در قطره‌های آن ..."

.....

.....

"خورشید زنده است

.....

آهنگ پرملاطت نیش قلب خورشید را

شاملو به میناقی که با خویشتن همزمان با انشعبار مجموعه "قطعنامه" در حوالی سال ۱۳۳۰ بسته است تا امروز وفادار می‌ماند. از نظر جامعه‌شناسی شعر، آثار شعری او آینه تمام‌نمایی است که عمده‌ترین مسائل و معضلات اجتماعی را شمایر میدهد. اگرچه این نمایش از لحاظ نظری و بیشتی لزوماً و در هر موردی درست و انقلابی نیست. شکست، پیروزی، تلاش انسان، ضرورت دگرگونی در نظام ستم‌شاهی و اسلام‌الاری و نابرابریهای اجتماعی، همراه با امیدی به پیروزی قطعی، بسیار اوقات در شعر شاملو انعکاس یافته است:

طرف ما شب نیست

چخماقها کنار فثیله‌ها بی طافتند

ختم کوچه در مشت توبت!

و یا:

من آن‌ها کمتر سردم که در من

شعله‌ی همه‌ی ایمانهاست،

من آن دریای آرامم که در من

فریاد همه‌ی نوفانهاست

من آن سرداب تاریکم که در من

آتش همه‌ی ایمانهاست.

شاملو در اشعار مرثیه (در شهادت وارطان)، عشق عمومی (در شهادت گروه اول سازمان نظامی)، ساعت اعدام (در شهادت سرهنگ سیامک)، از عموهايت (در شهادت مرتضی کیوان)، خطاب به تدفین (در شهادت خسرو روزه) تأثیر خود را از شکست جنبش، شهادت مبارزان و نیز تنفر خود را از سردمداران کمیته مرکزی خائن بیان میدارد.

اسمعیل شاهرودی (آینده) از دیگر شاعرانی است که رویدادهای اجتماعی را در شعرش انعکاس می‌بخشد و گرایشهای سردمی در آثارش دیده میشود. وی پس از شکست جنبش می‌نویسد:

.....

میرفت تا بکوری چشم ستمگران

میرفت تا به همتا نبوه توده‌ها

آن راز فاش کرده و دنیا خبر شود

.....

و در شعر "دقت" تصویری از امید و انتقام بدست میدهد:

تیشه مردی کاید از دور

سوی شهرآید و

- آرام آید -

می‌کند گور تو را ای دشمن

گورت را!

مهدی اخوان ثالث (م. امید) که اشعارش از نظر احاطه بر زبان و ادبیات فارسی از غنای بسیاری برخوردار است، چندی در شعر گرایشهای اجتماعی از خود نشان میدهد. وی پس از کودتای ۲۸ تیر و استیلاي جو خفقان می‌سراید:

موج‌ها خوابیده‌اند آرام و رام / طبل توفان از صدا افتاده است
چشمه‌های شعله‌ور خنکیده‌اند / آبها از آسیاب افتاده است
در مزار آباد شهری تپش / وای چندی هم نمی‌آید بسکوش

سایه‌ای از تو میدی همه اشعار اجتماعی وی را در خود پوشانده است. "امید" اوضاع و احوال اجتماعی را بدقت تصویر میکند. اما سرانجام سر بر بالین یأس میگذارد و راهی برای رهایی از بن بست نشان نمی‌دهد:

هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دستها پنهان
نفسها ابر، دلها خسته و غمگین
درختان اسکلتهای بلور آجین .
زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه
غبار آلوده مهر و ماه
زمستان است .

"قصه شهر سنگستان" که شاید یکی از بهترین نمونه های اشعار اجتماعی اخوان است به سرنوشتی کم و بیش مشابه شعر "زمستان" دچار است و این یأس و سردرگمی در شعر "کتیبه" به اوج خود میرسد و شاعر حاصل همه تلاشها و عرق ریزی‌ها را بیپوده و انسان را در بن بستی "ابدی" گرفتار می‌بیند.

در اواخر این دوره فروغ فرخزاد در صحنه شعر فارسی نمایان میشود. فروغ که در آثار اولیه خود، کتابهای "دیوار"، "دیوار" و "عمیان" عمدتاً از مسائل و احساسات زنان و مضامین عاشقانه سخن میگوید، با کتاب "تولدی دیگر"، تولدی دیگر می‌یابد و شعرش صبغه روشن اجتماعی بخود میگیرد. به جرأت میتوان فروغ را از ادامه دهندگان راستین شعر نیمائشی دانست. آثار او نه تنها از نظر قالب، بلکه از نظر محتوای نیز از آثار نیمه جدید تأثیر پذیرفته است. در بسیاری از اشعار کتاب "تولدی دیگر" و نیز در چند شعری که فروغ در فاصله انتشار تولدی دیگر و پیش از مرگش سروده است مسائل اجتماعی سخت هنرمندانه گنجانده شده است. فروغ سکوت و خاموشی "جزیره شبات و آرامش" را چیزی نمی‌داند جز آتش در زیر خرمی از خاکستر و اگر بعد در سالهای پیش از شروع مبارزه مسلحانه آرزو میکند که کاش مسلسل پشت شیشه را در اختیار داشته باشد، فروغ میگوید:

حیاط خانه ما تنهاست

حیاط خانه ما تنهاست

تمام روز

از پشت در صدای تکه تکه شدن

می‌آید

و منفجر شدن!

همسایه‌های ما همه در خاک با تچه‌هاشان

به جای گل

خمپاره و مسلسل می‌کارند

همسایه‌های ما همه بر روی حوض‌های کاشیشان

سربوش می‌گذارند

و حوضهای کاشی

بی آنکه خود بخوانند

انبارهای مخفی با روشتند

و بچه‌های کوچه ما کیفهای مدرسه‌شان را
از سیمهای کوچک پر کرده‌اند.

فاصله سالهای ۳۲ تا ۴۹ بی‌گمان از نظر کثرت شعر و دامنه کار سربندگی یکی از شکوفان ترین دوره‌های حیات شعر فارسی است. در این دوره شعر خود را در زمینه‌های مختلف می‌آزماید و با مسائل گوناگون فکری، فلسفی و مبارزاتی گلاویز میشود. گاه به عرفان می‌گراید و گاه رنگ حماسی میگیرد. گاه جامعه تفکر در بر میکند و گاه در پوششی سمبولیک با مسائل سیاسی درگیر میشود. در محافل شاعرانه جماعتی از شاعران از ضرورت یک دیگرگونی در شعر، در زندگی و در جامعه سخن میگویند و لزوم حرکتی را یادآورد میشوند اما در اینکه این حرکت از کجا و چگونه باید آغاز گردد، راه به جایی نمی‌برند.

در اواخر این دوره سرمایه‌داری وابسته بمنزله شیوه غالب تولید در ایران مستقر میشود و مناسبات اجتماعی همراه با آن تغییرات عمده‌ای در جامعه فراهم می‌آورد. "نوعی از هنر و نوعی از اندیشه" بوسیله مطبوعات، رادیو، تلویزیون و وزارت "فرهنگ و هنر" تبلیغ و ترویج میشود و جمع کثیری از هنرمندان و حتی بعضی از نام‌آوران گذشته به خدمت در دستگاهها کشیده میشوند. ادبیات یازاری نسل جوان بعد از کودتا را می‌فریبند و ملاک شعر خوب انتشار آن در هفته‌نامه‌های رنگارنگ قرار میگیرد. یأس بر جامعه و بر ادبیات مستولی است. حتی نیم نگاهی به نام دفاتر شعری که در آن ایام منتشر شده است، ابعادی از یأس اجتماعی را به نمایش میگذارد.

احمد شاملو : دشنه در دیس

اخوان : زمستان

رحمانی : کویر، کوچ، میعاد در لجن، حریق باد

فرخزاد : اسیر، عمیان، دیوار

زهری : مشت در جیب

جزئی : ظهر آدره

ابشهاج : شیگیر

نوعی : آفتاب سپاه

دیگر از "باغ آینه"، "ارغوان" و "هوای تازه" خبری نیست.

رستاخیز سیا هکل و تاشیر آن برجامعه

با رستاخیز سیا هکل هوای تازه دوباره دمیدن میگیرد و شعر از بلاتکلیفی و سرگردانی رها میشود و هنرمند خود را موظف می‌بیند که موضع خود را در برابر این حرکت توانایی روشن کند. در سازماندهی مبارزه مسلحانه اندیشه هنرمندان منتهی چون سعد و امیر پرویز بویان کنکاش داشته‌است و آغاز این حرکت موجی از انقلابی ترین هنرمندان جوان جامعه را بسوی خود می‌گشد. بهروز دهقانی، مرضیه احمدی اسکویی، علیرضا نایدل، خروگل‌رخي سعید سلطانپور، سعید پایان و سعید یوسف از جمله هنرمندان انقلابی هستند که به ستایش رزم مسلحانه پیوسته نمیکنند، بلکه خود مستقیماً به آن می‌پیوندند و جز سعید یوسف، بقیه در سنگر این مبارزه خونین هستی خود را ایثار میکنند.

مبارزه مسلحانه مضمون تازه‌ای است که سمت و سوی برای حرکت در شاعران ایجاد میکند. دیگر متعهد بودن یا نبودن یک شاعر مستقیماً در رابطه با حمایت و یا عدم حمایت وی از مبارزه مسلحانه مورد ارزیابی قرار میگیرد. بعد از رستاخیز سیا هکل کمتر شاعری را میتوان یافت که خاموش از کنار آن گذشته باشد. شاملو، زهری، شفیعی کدکنی، اسمعیل خوشی، نعمت میرزا زاده،

لنین در مخفیگاه (دفترچه آبی)

ایمانوئل گازاکه ویج

ترجمه ناصر مودن



توضیح:

"لنین در مخفیگاه" یا "دفترچه آبی" اثر نویسنده مشهور شوروی، ایمانوئل گازاکه ویج (۱۹۶۲-۱۹۱۲) یکی از ارزنده ترین و شیرین ترین اثرات ادبی - سیاسی است که در باره گوشه کوتاهی از زندگی پربار لنین نگاشته شده است. در پی حوادث خونین روزهای ژوئیه ۱۹۱۷ که طبقه کارگر روسیه ضربات بزرگی را متحمل شد، دولت وقت حکومت نظامی اعلام نمود و متعاقب آن تعداد زیادی از بلشویکها دستگیر و تحت تعقیب قرار گرفتند. ارتجاع با درک درست از نقش لنین در انقلاب، تمام توان خود را برای یافتن وی بکار گرفت و حتی برای دستگیری لنین جایزه

تعیین کرد. "لنین در مخفیگاه" دوره کوتاهی از عمر لنین در مخفیگاه را زلیف، پس از اعلام حکومت نظامی و تعقیب دیوانه وار ارتجاع برای یافتن او را ترسیم میکند. روزهاشیکه لنین از مخفیگاه خود از طریق ارتباط داشمی با ستاد بلشویکها، رهنمودهای داهیانده و سرنوشت ساز خود را برای رهبری قیام مسلحانه ارائه داد.

ما این اثر ارزنده و بیاد ماندنی را که توصیفی کوتاه از زندگی رهبر اولین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی جهان است، آموزنده و مفید دانسته و به درج آن در شماره های بی در پی نشریه جهان می پردازیم.

تولید بود، به اشتغالات ناچیز و نیازهای عمومی، حتی در عین حال علاقه ای بود به چیزی عظیم تر، یعنی علاقه به زحمتکشان، به رنجها و تجارب زندگی آنان. هنگامی که راجع به چیزی با او صحبت می کردند، معمولاً آندیشناک و علاقمند می گفت:

«خیلی جالب است...»

«این خیلی مهم است...»

«نامی باید این را به حساب بیاوریم...»

روشن بود که هر هنگام چیزی راجع به زندگی و نیاز مردم مشاهده می کرد، هر قدر اندک و ناچیز، آن را با معیاری ویژه می سنجید، او برای بکار بردن آنچه در یافته بود، آنچه شنیده بود به معیاری بسیار عظیم تر می آندیشید. او تماماً با آنها بود، با مردمی که در میانشان می زیست، و در عین حال هرگز تنها نبود بلکه در میان عده بیشتری از مردم بود که آنها را شخصاً نمی شناخت. او مثل هنرمندی بود که منظره ای را متجسس می کند، یا مثل نقاشی بود که درست همچون دیگران به مردم نگاه می کرد اما در همان هنگام نخیل خویش را به شیوه ای متفاوت از دیگران بکار می برد، با خود فکر می کرده من آن را خواهم کشیده، من آن را طراحی می کنم، یا «این برای آندیشه من می تواند بکار آید».

لنین در حالیکه به نادردهای نگرست که همه کار را تنها با دست راستش انجام می دهد چون مجبور بود با دست چپ گوشه را بپل بگیرد - سرش را تکان می داد و با شتاب می گفت: «ما باید کودکانی داشته باشیم برای اینکه مادران شاخه دودی از نگرانیها و زحمات روزمره آسوده شوند».

او در خلال روز بارها ظرف می شست. معمولاً این وظایف را بطور مکانیکی انجام می داد، و خیلی تعجب کرد هنگامی که لنین بطور غیرمنتظره گفت: «ما غذاخوری های ارزان قیمت به راه خواهیم

بمیلیانف خیلی خوب می دانست که لنین برای حزب چه اهمیتی دارد اما او با لنین، همچون یک عضو حزب به رهبرش، همچون یک سرباز به فرمانده اش، روپرو می گردید. او به امر عموم مردم بیشتر می آندیشید تا به فرد.

نظر همسرش نیز همین بود تا اینکه لنین را ملاقات کرد. او دستورهای حزب را دایر برپنهان ساختن رهبر حزب بشیوه ای کاملاً غیر شخصی، پذیرفته بود. برای امور عملی او بیدرتنگ به فکر افتاد که او را جا دهد، چگونه به او غذا بدهد، بسترش را آماده سازد، او راجع به نامساعد بودن مکان که دوست مقابل حصار و نزدیک به غیابان قرار داشت، راجع به نظریات سیاسی همسایگان و غیره تذکرات صحیح بسیاری داده بود. سخن کوتاه، او که به عنوان یک بلشویک و همسر یک رژیمده مسلح حزبی که در خلال انقلاب ۱۹۰۵ اسلحه و همه گونه مواد غیر قانونی را مخفی کرده بود، خانه اش بارها بوسیله پلیس جستجو شده بود، شوهرش بازداشت شده و همواره آماده روپرو شدن بابت پیچیدگیها و حوادث ناگوار در ارتباط با موضوع فکری و عملی بود، عادت داشت بکند، انجام داده بود.

طرز برخورد خشک و عملی او با مسائل به محض ورود لنین به کلبه آنها، عوض شد. لنین به هیچ وجه آنچه او انتظار داشت نبود. سادگی، شعور و نرمش رفتار غیر عادی او، طبیعت سرزنده و زودجوش او، برایش شگفت آور بود. ظاهراً او انتظار نداشت که یک مرد مشهور چنین صریح و بی رنگ و ریا باشد. او از علاقه فروان و تقریباً حریصانه اش نسبت به وی، شوهرش، کودکانش و وظایف روزانه، در شگفت بود. این علاقه در عین حال علاقه بسیار ساده و انسانی نسبت به مردم و نیز چیزی بیشتر از این بود و نه چندان هم ساده و منباب روز. در حقیقت این علاقه معطوف به کودکان او - کولیا، ساشا، کنترانی، سربوژا، گوشا، لیووا و

در خلال همه این مدت همسر بمیلیانف در حالتی فوق سرقراری زندگی می کرد. هر کاری که انجام می داد مثل شستن ظرفها، تهیه غذا، شستن و رختها، وچین کردن کتلهای سبزی، و صله پیته جورابها، خواباندن کودکان در بستر - در آندیشه هایش همواره در حاشیه حیات، کنار استخری که بوسیله نهری باریک به دریایه سسترونسکی رازلیف متصل می گردید، ایستاده بود. و او همواره خود را در این حالت می دید: پشت به دریایه، بازوها به دوسو کاملاً گشوده، انگار که دریایه و چمنهای آن سوی آن، جایی که آلونک بر پا بود، از تمامی دنیای دشمن خود محافظت می کند.

چشمهایش نافلتر و گوشهایش نیز تر شده بود. او خود را حاضر و ناظر بر هر آنچه در اطرافش می گذشت، می دید، همه آن چیزهایی که پیش از این ازشان در می گذشت. او می توانست صدای گامهایی را که از آن سوی پرچین پاسهای کبود می گذشتند، تشخیص دهد، چه مرد و چه زن، صداهایی که از همسایگیها و خیابان به گوشش می رسید اکنون توجه او را به خود جلب می کرد و همزمان با تهیه غذا او را آماده عکس العمل می ساخت.

او پی برد که اکنون به شوهر و پسرانش که در صورت آشکار شدن مخفی گاه در تهدید تنایج سخت آن خواهند بود، کمتر فکر می کند. تنها به لنین و ایمنی او می آندیشید که وابسته به او و خانواده او بود.

این احساسهای مبهم اما قوی ناقلب او تقوذ می کرد. او نمی توانست آنها را به کلام در آورد اما حس می کرد که درست در مرکز چیزی عظیم قرار گرفته است. با حساسیت مادرانه و زنانه اش، صبیتر از شوهرش اهمیت شخصیت لنین را درک می کرد.

انداخت تا زنان بتوانند در زندگی کارهای بزرگتری انجام دهند و تنها به کارهای کوچک نپردازند.

این علاقه اندیشناک نسبت به وظایف خانه‌داری‌اش، او را خوش می‌آمد، گرچه می‌فهمید که تنها معطوف به او نیست.

یکبار حرفی از لنین شنید که بیش از هر چیز دیگر او را متعجب ساخت: «یک انقلاب تنها زمانی می‌تواند پیروز گردد که از حمایت زنان برخوردار باشد، اگر زنان در آن شرکت کنند.»

شبهاء پس از یک روز کار شدید از تردیدهای پستی سقایی کلیه پائین می‌آمد. با شنیدن صدای گام‌های او بر روی نردبام تمام خانواده دگرگون می‌شدند: چشم‌های کودکان به انتظار یک صحبت سرزنده و جالب می‌درخشید.

نادژدا در حالیکه مشغول وصله پینه جوراب‌ها، تمیز کردن کف اطاق و جای ریختن بود به صحبت او با بچه‌ها گوش می‌داد و قلب مادرانه‌اش شادمان بود از اینکه کودکان او در گفتگویی شرکت دارند که احساس می‌کرد، آنها را باهوش‌تر می‌سازد و ذهنشان را وسعت می‌دهد. او برای آنها راجع به تبعیدش در سبیری، راجع به پایتختهای کشورهای غربی، راجع به بیهوشی روان در دره‌های کوهستانهای سوئیس و دریاچه‌های آن و زندگی مردم در سرزمینهای گوناگون، سخن می‌گفت.

بچه‌ها بی‌حرکت نشسته بودند و نادژدا سعی می‌کرد تا آنجا که ممکن است به آرامی اینور و آنور برود و هنگامی که همه آنها می‌زدند زیر خنده، او باوقار تبسم می‌کرد.

یک شب راجع به دوران کودکی‌اش و برادر بزرگترش که درست سی سال پیش در قلعه شلوسلبرگ به‌دار آویخته شد، برای آنها تعریف کرد. چهره بچه‌ها خیلی جدی به نظر می‌رسد و نادژدا در گوشه‌ای روی کار وصله پینه خود خم شد و در سکوت قطراتی اشک از چشم فرو ریخت.

وقتی دیگر، بشوخی، آینده بچه‌ها را پیش‌گویی می‌کرد. کنتراتی که چندی نمی‌گذشت به آنارشیزم جلب شده بود و در یک باشگاه آنارشینی حضور می‌یافت، در آتش آینده پرولتری ژنرال می‌شد، با... هنوز هم بهتر، یک دریا سالار ناوگان انقلابی، دریا همین نزدیکی‌هاست، پدرتان هم تقریباً یک ملوان است، او خلیج فنلاند را خیلی عالی می‌شناسد. آری، شما یک دریا دار خواهید شد. برای الکساندر، پسر بچه شاداب، باهوش و مرد دست راست مادرش، لنین پیش‌بینی کرد که یک مهندس یا حتی (چرا نه؟) کارگران متعددی هم خواهند بود) مدیر یک کارخانه عظیم تولید آلات و افزار کشاورزی و که با همه وسایل آن را خواهیم ساخت، خواهد شد. ما عیشتا و تراکتورهای آهنی تولید خواهیم کرد (میدانی تراکتور چیست؟ ماشینهای آمریکایی هستند، برای کار سریع و راحت روی زمین). آنها سراسر خاک روسیه را شخم خواهند کرد و همه خطوط مرزی را از بین خواهند برد. کولیا با چشمهای متفکر و جدیش دانشمند خواهد شد و هوایمایی اغتراف خواهد کرد که با آن به کوه‌ها پرواز می‌کنند و اولین کسی خواهد بود که به ماه پرواز خواهد کرد. لنین هم‌بطور که صحبت می‌کرد به سوی نادژدا برگشت و به او اطمینان داد که آموزش و پرورش برای کودکان پروولتاریا رایگان خواهد بود. «بنابراین» او با خنده افزود «لازم نیست نگران شوید، نادژدا! کنتراتی یونا، برایتان خرجی نخواهد تراشید.»

تولیای ده ساله شادمانه پرسید: «پس من چی؟ لیووی‌اشش ساله هم در واقع پرسید «من چی؟»

«من نمی‌دانم با همه شما چکار می‌توانم بکنم» لنین این را گفت و با حالت کمیک سرش را به طرفی کج کرد و شما باید خودتان

فکری به حال خود بکنید.

او به تفنن صحبت کرده بود اما در پس آن جدی نیز بود. نادژدا در حالیکه به او و بچه‌ها که چشمهایشان سرشار از گرمای شفقت بار بود می‌نگریست، آماده بود تا به درگاه خداوند، دعا کند تا سلامتی و وجود او، و همچنین طبیعتاً وجود کودکانی که گرد او نشسته بودند، حفظ و حراست کند.

گاهی اوقات لنین چهار نسیان می‌شد. بعد از آن خاموش می‌ماند، خط باریک دهان او سخت‌تر می‌شد و چهره‌اش تقریباً غیرقابل شناختن می‌گردید. در آن اوقات همه‌تیز خاموش می‌ماندند و، انگار با توافقی پنهانی، هر کس کار خودش را می‌کرد، کتاب یا روزنامه می‌خواند، یا کلیه را ترک می‌کرد و به حیاط می‌رفت. زینوویف نیز مردی تحصیل کرده، مؤدب و حراف بود. اما او نسبتاً بدون حضور ذهن و بی وقت بود. او نسبت به بچه‌ها بی‌توجه بود. گاهی اوقات در حضور دیگران به فرانسه یا آلمانی با لنین صحبت می‌کرد. ظاهراً نمی‌خواست آنها بفهمند او چی می‌گوید. اما لنین خشمگین جواب او را به روسی می‌داد.

نادژدا در حالیکه با لنین مأنوس می‌گردید، مشکل باورش می‌شد (چون لنین خوشخو، سرزنده و مهربان بود) که او فراری است، که هزاران نفر در پی او تعقیب می‌کردند و اینکه او بی‌سایه دیوار نازک کلیه از دسترس آنها محافظت می‌گردید. و چون روزنامه‌ای را می‌خواند که باخشم علیه او تاخته بود، پادر مغازه‌ای صحبتی راجع به لنین می‌شنید، از بی‌توجهی خویش دچار هراس می‌گردید. بعد از آن او بچه‌ها را به گوشه‌ای می‌برد و برای صدمین بار وظایف آنها را به خاطرشان می‌آورد و می‌گفت که دهانهایشان را محکم نگه دارند و راجع به حضور یک یگانه در میان خود حتی با یک کلام و یا یک نگاه راز را فاش نکنند؛ آنها می‌باید وجود مردی را که در پستی سقایی کلیه‌شان زندگی می‌کند، فراموش سازند. وقتی با هم‌بگر بودند او به هر یک از بچه‌ها بنویست، بطریقی نافذ و محکم آری می‌نگریست. او متعجباً چشمهایش را سخت و تقریباً خصمانه به کنتراتی می‌دوخت. اکنون نمی‌توانست وی را بخاطر میلش به آنارشیزم ببخشد. قبلاً به این موضوع توجهی نمی‌کرد. کنتراتی در حالیکه زیر نگاه جدی او احساس سرگردانی می‌کرد یا پریشان خیالی تبسم می‌کرد و بعد، در حالیکه بی‌مردی که چقدر خوش طبع است از سوءظنش نسبت به کنتراتی شرمند شد و با کف دست آرام و سریع به گونه‌اش نواخت. او با شادی همه هفته بچه‌اش را در خانه‌اش می‌آورد، چون او نمی‌دانست از چه راه دیگری می‌تواند احساس خطر مسئولیتی که همه وجود او را انباشته بود، به آنها منتقل سازد.

۹

صبح روز بعد، طبق معمول، نادژدا بچه‌های بزرگتر را به خریدن روزنامه برای لنین روانه کرد. بخاطر پنهان کاری، روزنامه‌ها را از جاهای مختلف خریدند: از ایستگاه سسترورتسک، معادگاه روزهای تعطیل، در «نارخودکا» و «راز دلناب» هر کدام از بچه‌ها فهرست منظم خود را همراه داشت. سانس روزنامه‌های سوسیالیستهای انقلابی و اشتویکی یعنی «رابوچیا گازتا»، «ایزوستیا پترو گرادسکو» گوسوویتسا، «نوباژین»، «وولیا نارودا»، «بدنیتسوه»، «زملیایا وولیا»، «ایزوستیا و سروسکوسوویتا کرمتیا تسکیخ دیوتاتوه» و «دیلو نارودا» را خرید. وظیفه کنتراتی خریدن روزنامه‌ها و مجلات اشتویکی بود: «پروولتارسکویه دیلووه»، «سوسیال دمکرات»، «مسکو»، «رابوتنیتا» و هر چیز دیگری که می‌توانست پیدا کند. سرپوزا نشریات «صد سیاه‌ها» و «زرد» را خرید یعنی: «زیوویه سلوه» و «نویه ورمیا»، «نوبا و روس» و «نارودلی تریون» و پوشه و بیج و دیگران

را می‌خريد. به علاوه کنتراتی می‌بایست روزنامه‌های پرولتاری را بخرد، مثل: «رش» پترو گراد، «دی یز»، «روسکاوولیا» و «پرووی به و دروستی» و روزنامه‌های مسکو «او نرووسی»، «روسسکی به و دروستی» و «روسکویه سلوه». گاهی اوقات نادژدا خودش آنها را در ایستگاه رازلیف می‌خريد.

امروز خیال داشت به خرید برود و تصمیم داشت روزنامه‌هایی را که سهم او بود در ایستگاه بخرد.

هنگامی که بچه‌های بزرگتر خانه هر کدام به مسیرهای مختلف خود رهسپار شدند، نادژدا کلاهی که روی آن خوشه‌ای گیلاس بود پسر گذاشت و شال گردن بلند دور گردن انداخت. که از مادرش بارش برده بود. و تولیا را گذاشت تا مواظب گوشه و لیووی کوچولو باشد و توی دهکده براه افتاد. شاگرد مغازه که از دوستان قدیمی بود، پوشکی و خراج از نویت او را راه انداخت و او به طرف دکان روزنامه فروشی ایستگاه روانه شد. وقتی برای رسیدن نداشت. ممکن بود کسی از پترو گراد وارد شود، و به هر طریق او نسبت به ترک کردن پشش در ساحل استخر احساس خطر می‌کرد. بهر حال وقتی ایستگاه را ترک کرد، به قوم و خویش خود، وفادی کوزمبیچ، برخورد. وی صاحب یک مغازه خرازی فروشی در سسترورتسک بود. او مست لاپفل بود. کلاهش کاملاً پس کلاهش بود. نوکهای سیل فرزش بطور سرزنده‌ای تاب خورده بود. او دوست داشت راجع به مسائل سیاسی صحبت کند. تا نهم ژانویه ۱۹۰۵ یک تزار پرست قهار بود اما بعد از گلوله پاران کارگران در پترو گراد نفرت از تزار در وی پدید آمد و یک جمهوری خواه دو آتش گردید. حالا کرنسکی را می‌ستود و هر چیز دیگر جز اینکه او را بیرستد.

در حالیکه کلاهش را از سر برمی‌داشت گفت: «آه، نادژدا، سالها می‌گذرد که شما را ندیده‌ام. روزت بخیر. آرزو مند سعادت شما. در حالیکه به سه روزنامه‌هایی که از سید بیرون زده بود توجه می‌یافت، با احتیاط تبسمی کرد و گفت: «پس نیکلای الکساندروویچ کمی مطالعه می‌کند، نیست؟» در حالیکه روزنامه‌ها را از سید بیرون می‌کشید با شگفتی و لحنی کشار گفت: «آه... ها، می‌بینم که شوهر... نان دارد چیزهایی می‌فهمد... امروزه این چیزها را می‌خوانند. کاملاً» صحیح است. بلشویکها تشنه شده‌اند. رهبر بزرگ ما الکساندر کرنسکی پروژه آنها را به خاک مالیده است.

جوابی به او نداد و راه خود را به سوی خانه در پیش گرفت. در حال کوزمبیچ سماعت به خرج داد و به دنبال آوری ماسه‌ها راه افتاد و لایق قطع صحبت می‌کرد. نادژدا همانطور که راه می‌رفت به اندیشه فرو رفته بود بی آنکه شگفت زده نشود که درست دو هفته پیش او را مردی باهوش و جالب دیده بود، اما اکنون پیش خود تصدیق می‌کرد که به طرز خودخواهانه‌ای پرگو و وراج و به طور نفرت انگیزی احمق است. عملاً به خرفهایش گوش نمی‌داد و در اندیشه‌های خود غوطه‌ور بود، خود را در خیال خویش به همان وضوح مجسم می‌کرد، برپای ایستاده، بازوان گشوده به دو سو برکناره استخر و پشت به دریاچه. او آرزو می‌کرد که فادی کوزمبیچ او را به حال خود واگذارد چنانکه بتواند هر چه زودتر خود را به خانه برساند. انگار غیبت او می‌توانست بر امنیت آدمهایی که توی کلیه در جنگل بودند، تأثیر بگذارد. او هنگامی که پاکس دیگری بود نام لنین را، حتی در ذهن خود، نمی‌آورد. به وی همچون «مرد توی کلیه» می‌اندیشید. سعی کرد نام او را از ذهن خویش محو سازد، می‌ترسید که یک جور بی‌نام از او چهره‌اش خوانده شود. او تنها هنگامی الکساندر اولیاف، برادر بزرگتر لنین، دانشجوی دانشگاه کازان در رأس گروهی از دانشجویان انقلابی در سال ۱۸۸۷ به جرم کوشش برای پخش «سازان الکساندر سوم در قلعه شلوسلبرگ که دزدیکی پترو گراد اعدام گردید. م.

لنین در مخفیگاه

(دفترچه آبی)

به حرفهای آن مرد گوش سپرد که نام لنین را از لپهای وی شنید.
«راجع به لنین شنیده‌اید؟ معلوم شده است که در حال حاضر
کجاست. جناب آقا پیدا شده است.»

نادژدا يك لحظه ایستاد. فادی کوزمیچ به او رسید و چهره
احمقانه و سیلوی خویش را به سوی او گرداند.

او با زمبانی افشاگر و نملق آمیز گفت: «در سوئد،
نادژدا به راه خود ادامه داد و او بار دیگر کمی عقب ماند.
همچنانکه نادژدا به روزنه دروازه کلبه نزدیک می‌شد قدمهای

خود را کندتر کرد، با این امید که وی را ترك کند. اما کوزمیچ چنین
نکرد. شاید امیدوار بود تا او را به لبوانی شراب دعوت کند یا
همینطوری در جستجوی کسی بود تا با وی حرف بزند، مهم نبود
که شنونده چقدر سکوت کند. آنها به حیاط رفتند. او در عین حال
از احساس خطری که داشت، آسوده می‌گردید و حتی با صدایی
ضعیف پرسید: «در سوئد؟ از کجا می‌دانی؟»

و هر کس این را می‌داند، او بایک زیردریایی به آنجا گریخته
است.»

کوزمیچ روی سکوی هشتی دم در کلبه نشست، يك جعبه سیگار
وسره به رنگ روشن بیرون آورد و از آن سیگاری باریک که کوتاهتر
از سیگارهایی بود که جعبه برایشان ساخته شده بود، بیرون کشید.
نادژدا پیش خود اندیشید، پیش از این هرگز به چنین جزئیاتی نمی-
پرداخت.

مادامی که او داشت راجع به این یا آن موضوع پرسشی
نمی‌کرد، نادژدا رفت ثوی کلبه، کلاه و شال گردنش را در آورد،
ظرفی پر از سیب زمینی آورد، رفت به حیاط و نزدیک اجاقی نشست
و شروع کرد به پوست کندن آنها. کوچولوها جایی رفته بودند. آنها
محتماً به خانه همسایه رفته بودند. او سیب زمینی‌ها را پوست
می‌کند و با اضطراب می‌اندیشید که باید به بچه‌های بزرگتر هشدار
بدهد که به حیاط خانه نیایند: روزنامه‌های بسیار - با تمایلات
گوناگون - ممکن بود سوه‌طن کوزمیچ را برانگیخته باشد. او بدون
شناختن به سوی دروازه رفت و به پائین خیابانی که به ایستگاه متبوی
می‌شد، نگاه کرد. در خیابان کسی نبود. او برگشت.

کوزمیچ سؤال کرد: «نیکلای کجاست؟ رفته است کارخانه؟»
«مرخصی گرفته است. يك سهم‌زمین اجاره کرده و رفته است
حلف چینی.»

«و آقا؟ به طور قطع ما به زودی به حلف خوردن هم می‌رسیم.
جاسوسان آلمان، روسیه را به این کار خواهند کشاند.»

«ما می‌خواهیم يك گاو بخریم.»

«پس فکر خوبی کرده‌اید، کاریست عملی. شما چرا در آلونک
زندگی می‌کنید و کلبه را حصار کشیده‌اید و ترك کرده‌اید؟ آیا در این
فصل تفرجگران نمی‌آیند؟»

«ما داریم خانه را تعمیر می‌کنیم.»
«خودتان یا پشاه؟»

«ما خودمان این کار را می‌کنیم.» نادژدا این را گفت و به
طرف دروازه رفت. مجدداً به هشتی برگشت. «چرا نمی‌روید نیکلای
را کنار دریاچه ببینید؟ ما يك فاین داریم.» او می‌دانست فادی
کوزمیچ مثل مرگ از آب می‌ترسد، چنانکه حتی برای شنادر
دریاچه خطر نمی‌کرد. «فاین آن پائین است، با پارو.»

«آه، نه، من وقتی برای چنین گردشهایی ندارم.»
او برخاست و به نظر ذهن مشغول می‌آمد. او از اینکه دید
می‌خواهد آنجا را ترك گوید احساس آسودگی کرد. در همین لحظه
پمیلیانف پیدا شد. درحالیکه يك کیسه پر شانه‌هایش بود از جاده کنار

استخر بالا آمد. همینکه از حضور کسی آگاه شد ایستاد، یکی دو
قدم عقب رفت، اما دیر شده بود: فادی کوزمیچ قبلاً او را دیده
بود.

فریاد زد: «سالهاست که شما را ندیده‌ام. شنیده‌ام حلف چینی
می‌کنید؟»

«آری، يك همچو کارهایی.»

«عجب، عجب. لنین پیدا شده.»

پمیلیانف نکان خورد. «درحالیکه کیسه را زمین می‌گذاشت،
پرسید: «کدام لنین؟»

«کدام لنین؟ چرا می‌پرسید. لنین شما. او در سوئد پیدا شده.»

و نادیا کمی آب بیار شستوکنم.»

او در سوئد به رستورانها می‌رود و هر کسی را که می‌بیند
می‌همان می‌کند. پول دارد و به باد می‌دهد.»

«حوله نادیا، پس او آدم پولدار است؟»

«پس چی فکر می‌کنید؟ او در پتروگراد هم عادت داشت
خوش بگذرانند.»

و نادیا، آن خیارها خیلی دارد گفته می‌شود، بهتر است چیده
شوند. پس او در سوئد است؟ نه؟ من شنیده‌ام با هواپیما گریخته
است.»

«اصلاً اینطور نیست. او با زیردریایی به سوئد رفته است.
این يك واقعت است. او در خیابانهای استکهلم می‌گردد، با يك
حصای دست نقره‌ای که نویش يك دشته کار گذاشته است. او هیچ چیز
مگر كتیك فرانسوی - مارتل - نمی‌نوشد. با هیچکس هم تماس
نمی‌گیرد.»

«هوس انگیز است! نادیا، می‌شود يك پیراهن تمیز به من بدهی؟
لطفاً؟»

«وقت سیگارهای مارک سیلاراعلا و گرانقیمت دود می‌کند.
این سیگارها هر صد تا دانه آن هفت روبل ارزش دارد. مارک
بوگدانف، به سفارش مشربها سیگارهای را تهیه می‌کنند.»

«قط مارک بوگدانف دود می‌کند؟»

«درست است. اما مگر شما از آدمهای او نیستید؟ یا اینکه
ترجیح می‌دهید در این باره دوباره فکر کنید و بعد تصمیم بگیرید؟»

«راجع به چه چیز صحبت می‌کنید؟ من آدم خودم هستم.»
«آه ول کن بابا. من می‌دانم.»

«مسائل دیگری توی زندگی هست که بش فکر کنم. تصمیم
گرفته‌ام يك گاو بخرم.»

«شنیده‌ام، کاملاً کار درستی است. گوش کن، فرصتی هست
و من دوستانی در تارخووکا دارم. آنها يك ماده گاو دارند، ماده
گلوی زیبا. بیا با هم آنجا برویم، می‌آیی؟ پول زیادی بابت آن
نخواهد خواست. من يك بطر عرف بابت کمسیون می‌گیرم. عجب،
حالا بگو نیم بطر.»

«من قبلاً معامله‌اش را کرده‌ام. حالا می‌خواهم بروم بینم
چطوری است. بنابراین اگر ناراحت نمی‌شوید...»

«با شما بیایم؟ من معامله‌گر خوبی هستم، بهتر از شما. از
اینها گذشته من يك کاسب‌کارم، نه آدمی از نوع (کارگران جهان
متحد شوید) شما. قسم می‌خورم که پنجاه درصد قیمت را بزنم توی
سر مال. و فروشنده لبوانی آبجو خانگی هم به ما خواهد داد.»

«متأسفم، خیر. بیا برویم نادیا.»

«هرطور میل شماست، آقا.»

فادی کوزمیچ ته‌سیگار را ناب داد و باحالتی دماغ بالاخره
آنجا را ترك کرد.

نادژدا که دم دروازه منتظر بچه‌ها ایستاده بود، نفسی از سر
آسودگی کشید. او ته سیگار را با حالتی چندش آمیز، انگار که
خود فادی کوزمیچ است، برداشت و توی آشغال‌دانی پرتاب کرد.

پمیلیانف خندید و به سرعت واز سر عشق همسرش را میان بازوان
گرفت و پرسید: «روزنامه‌ها را خریدی؟»

«آری. بچه‌ها يك لحظه دیگر می‌رسند. اوضاع واحوال آنجا
چطور است؟»

«همه چیز رو به راه است. او اینجا را دوست دارد. می‌گوید
بهتر از این دیگر نمی‌شود.»

نادژدا تبسم کرد.

«اگر چیزی به شستن یا وصله‌پینه احتیاج دارد بیاور اینجا.»
«خیلی خوب.»

«کولیا چطور است؟»

«بچه خوب است. دارد دیده‌بانی می‌کند.»

«نگاه کن، کمی شاه ماهی خوریده‌ام. آنها را با خودت ببر.»

«خیلی خوب. هیچ كتیك فرانسوی - مارتل - داری؟»

«هر دو زدن زیر خنده. نادژدا به سؤالانش ادامه داد: «آنجا
شب چطور است؟ زیاد سرد نیست؟»

«خوب است. شرجی است البته. پشه هم هست. اما نمی‌خواهد
نگران باشی. اوشکابی از این بابت نمی‌کند.»

«آفتاب زده شده‌ای نیکلای.»
«کمی حلف چینی کرده‌ام.»

«خسته هم به نظر می‌رسی.»

«نمی‌دانم چرا.»

«واز پا در آمده‌ای.»

«درست است. خیلی خسته‌ام.»

«خواهت چطور است؟»

«خیلی خوب نیست. او ساعتها طول می‌کشد تا بخوابد.»

«همینطور می‌غلطد و به خود می‌پیچد؟»

«نه، او آرام دراز می‌کشد. اما متوجه شدم که به خواب
نمی‌رود.»

«می‌ترسد؟»

«نه، فکر می‌کند. او صبحها قبل از هر چیزی می‌نشیند و شروع
می‌کند به نوشتن. مثل همیشه، برای رسیدن روزنامه‌ها بی‌تاب است.»

چندی نگذشت که بچه‌ها همراه روزنامه‌ها آمدند. سیب -
زمینی‌ها آماده شده بودند. و همه نشستند به صبحانه خوردن. وقتی
همه صبحانه خوردند، نادژدا خودش تنهایی پشت میز نشست - او
همیشه با ته‌مانده‌های پنخ کرده ناشنا می‌کرد، برای اینکه ملام می-
ترسید نکند غذا برای کودکان کم بیاید. بازگیا عادت کرده بود
روزنامه‌های تازه را در خلال صرف صبحانه، بخواند.

پمیلیانف مشغول بسته‌بندی روزنامه و آذوقه‌شد و آنها را در
کیسه گذاشت. او شنید که همسرش فریاد می‌زند: «مغزی‌ها، مغزی-
های لمتی!»

«راجع به کی صحبت می‌کنی؟»

برایش غریب بود که چنین کلمات سنگینی از لپهای همسرش
بشنود. سرش را بلند کرد.

او روزنامه‌ای به دست پمیلیانف داد:

«چیزهایی که آنها می‌نویسند بی‌لیاقتها، بی‌لیاقتهای تمام
عیاره»

درحالیکه از خشم همسر خود سرگرم شده بود روزنامه را
از او گرفت و قهقهه خنده سرداد.

در روزنامه مقاله‌ای بود به عنوان «لنین و سالن موسیقی
دختران سوئد». در مقاله تشریح شده بود که چگونه لنین به يكستانیده
پر شور سردهشت خوانندگان زن «یوف‌دنه» و مظلذگشتن از «مناسبات
تزدیک» یاخواننده سالن موسیقی سوئد به نام «لرنایموستی» شهرت
یافته است. هیچکس راجع به هرزه گهاییر که به وسیله لنین، این

قدایی راه عقیده، در گلاس تاتر «یوف» ترتیب داده می‌شد، چیزی نمی‌دانند. اما پیشخدمتهای آنجا مدت‌های مدید ماجرایی پرداختن صد و ده روبل بابت یک شامپانی و اتمام‌های یست و پنج روبلی به یادشان مانده است. آنها همچنین موقعیت دیگری را که لنین طی آن عصمت «پروتری» خود را ثابت کرده، به یاد دارند. یکبار در حالیکه اطاق خصوصی شماره ۴ را همراه خواننده نامی آورد. ايسوستی زرو کرده بود، پیشخدمت را خبر کرده بود تا سفارش شام بدهد. پیشخدمتی وارد اطاق می‌شود به نام «کازیک» که به فیل عظیمی شبیه بود. لنین که پیش از این کاملاً آرام بود، با دیدن این پیشخدمت ناگهان آتشی می‌شود، پایش را به زمین می‌کوبد و همچون جانوری فریاد می‌کشد: «پرو بیرون مردک! بورژوا! یک پیشخدمت دیگر بفرستید!» کازیک دراز، چاق و شکم گنده به سرعت تمام از اطاق بیرون می‌رود، چون متوجه می‌شود که بمبی در دست لنین است.

سیمیلیانف با لحنی جدی گفت: «پس اینطور. داستانی است تخیلی. بعد، در حالیکه از گوشه چشم‌نگاهی به نادردهای انداخت، موثرانه ادامه داد: «چرا اینقدر برآشفته‌ای؟ بعضی دروغهایی که راجع به او می‌گویند از این هم بدتر است.»

اما نادردها آرام نمی‌گرفت. سراسر بدنش از نفرت و خشم می‌لرزید. او، با روحیات و خصصتهای یک زن، خیال می‌کرد این اقراها نسبت به اخلاق سخت‌تر و خطرناک‌تر از هر اقترای دیگر است. او با صدایی آرام گفت:

«این روزنامه را به‌او نشان نده. احتیاجی نیست او را آشفته کنیم. بگذار روزنامه همین‌جا بماند.»

«چگونه می‌توانی اینطور تصور کنی؟»

او با درشت‌خویی تکرار کرد: «بگذار همین‌جا بماند.» سیمیلیانف این را نمی‌توانست بفهمد. به‌زتش گفت لنین اقراهایی از این بدتر را نیز خوانده است. معهلاً روزنامه را گذاشت همانجا بماند. بنابراین لنین هرگز ندانست که «روابط نزدیک» با ارتناپوستی، خواننده تالار موسیقی، داشته است.

۱۰

به ندرت دیدارکننده‌ای می‌آمد. ظاهر «دروغ‌گرا» می‌نرسیدند که پلیس رد لنین را بیابد. هر سه یا چهار روزی «برگ» می‌آمد. «برگ» همان «الکساندر واسیلی» به‌ویج شاتن «۱» بود. بارش بلوطی رنگ، عینک پستی و کلاه پانامای سفیدش آقابلی واقعی به‌نظر می‌رسید و این وضعیت، به‌خاطر رعایت مخفی‌کاری، بسیار مورد علاقه نادردها بود. زوف حتی از این هم کمتر به دیدار لنین می‌آمد. گاهی اوقات یک زن کم‌حرف در لباس عزای بیوگان در طول دروازه به آرامی قدم می‌زد و فرس نانی یا پارچه‌کنانی برای مبادله می‌آورد.

این آدم‌ها همیشه می‌آمدند و زیر پوشش تاریکی شب آنجا را ترک می‌گفتند.

وقتی یک روز شاتن صبح زود به آنجا آمد، نادردها خیلی تعجب کرد. عجله داشت. از نادردها جویا شد که آیا آدم‌های مشکوکی را در نزدیکی کلبه دیده است یا غیر. در حالیکه از این نکته اطمینان حاصل کرد که نادردها هشدار داد تا منتظر دو تن از رفقا باشد که شب خواهند آمد (دروغش او پیچید کرد: «دو تن اعضای کمیته مرکزی») بعد با عجله به‌ایستگاه برگشت.

و در واقع، حدود ساعت شش بعد از ظهر نادردها دو مرد را دم دروازه دید. آنها نیم دقیقه‌ای آنجا ایستادند، انگار دودل بودند، بعد دروازه را باز کردند و آمدند. نادردها به سوی آنها

رفت. یکی از آنها مردی بود کوتاه قد با ظاهری شکسته، عینکی پستی بر چشم‌ها، ریشی سیاه، زیر و خشن و چشم‌هایی شبنم‌گونه و ماله‌خولایی، دیگری چهره‌ای استخوانی و یاریک داشت با ریشی نوک‌تیز.

آنکه عینک پستی به چشمان داشت با صدایی کلفت و بم، انگار جویای سلامتی دوست عزیزش باشد که به بیماری خطرناکی مبتلا شده باشد، پرسید: «حال کارپوویچ چگونه است؟»

نادردها پندرتنگ پاسخ داد: «بزرگان می‌گویند حالش خوب است.» بعد با رفتاری طبیعی اضافه کرد: «همین الان شما را نزد او می‌فرستم.»

مردی که عینک پستی داشت خود را «آندری» معرفی کرد. آن دیگری که ریش نوک‌تیز داشت خود را «یوزوف» نامید.

هر دو روی نیمکتی نشستند و آسودند. آنها خیلی خسته به‌نظر می‌رسیدند. با نگاهی خواب‌آلود به بوته‌های یاسمن که کنار پرچین روئیده بودند، نگریند.

آندری گفت: «نگاه کن» و با سر به سوی یاسمن‌ها اشاره کرد و لبخندی سبک بر لبانش نشست. یوزوف گفت: «آره.»

آندری، انگار سؤال کند، گفت: «ما فراموش کرده‌ایم چنین چیزهایی هم در دنیا وجود دارند.» یوزوف گفت: «فراموش کرده بودیم.»

نادردها بی‌آنکه سخنی بگوید شانه‌ای یاسمن چید و به آندری داد. او شاخه برگل را برابر چهره گرفت، بعد آن را در دستش نگه داشت و پرسید: «آیا باید منتظر تارک شدن هوا بمانیم؟»

نادردها گفت: «غیر، حالا سوار قایق می‌شوید. چوب‌های ماهیگیری را بردارید، انگار می‌خواهید به‌صید ماهی بروید.»

او برای بافتن یکی از چوب‌ها، دور شد. کندرانی داشت توی باغچه کتاب می‌خواند. او کتاب را به سمت مادرش داد و برای آوردن پاروها و چوب‌های ماهیگیری که در حمامک ساحل دریاچه نگهداشته بود، به راه افتاد. هر دو مرد، ساکت، به دنبال او راه افتادند. در انتهای حیاط، دریاچه‌ای جلوروی خود دیدند. قایق به‌ت درختی، زیر ساقه‌های چگن، بسته شده بود.

کندرانی روی پاشنه قایق نشست و سکان را به‌دست گرفت. آندری پاروها را برگرفت. قایق در طول دریاچه باریک لغزیدن گرفت و چندی نگذشت که از آنجا به پهله گسترده دریاچه دیگری درآمد، دریاچه‌ای وسیع که کرانه‌های آن در دور دست محو بودند. به دور از ساحل، امواج به عظمت و ارتفاع دربار آزادی بود. یوزوف چوب‌های ماهیگیری را راست به بالا نگه داشته بود، چنان‌که از ساحل به‌خوبی دیده می‌شدند. آندری با قدرت و مهارت پارو می‌کشید.

با قایق فرج‌گران روبرو شدند. زنی زیبا پاشنه قایق لم داده بود، برگ‌های ید را می‌چید و از فراز قایق پرتاب می‌کرد، انگار در احلام خویش محو گشته بود. آندری بر پاروها درنگ کرد و لختی به قایق دیگر نگریند که در خط آب دنباله آن برگ‌ها غوطه می‌خوردند. بعد تبسمی کنایه‌آمیز بر لب آورد، اما پارو زدن را از سر گرفت و گفت:

«مردم طوری زندگی می‌کنند که انگار هیچ اتفاق غیرعادی در جهان روی نداده است. آنها درست همانطوریکه یک، دو یا ده سال پیش، زندگی می‌کنند. توستوی زمانی به این کشف و شهود رسیده بود و خیلی هم دقیق.»

یوزوف گفت: «ممکن است، آنها به‌طور ساده، می‌خواهند فراموش کنند.»

مدتی در سکوت پارو زدند.

آندری گفت: «چه آرامشی! آندرو این سکوت برآیم نامانوس است که دارم کاملاً کرم می‌شوم.»

یوزوف گفت: «خوب پارو می‌کشی.»

«این را از دوران تبعید دارم. سه سال پیش که در منطقه

نورخانه مستوع الخروج بودم یک قایق کوچک پارو زنی اجاره کردم. هیچکس انتظار نداشت که جرات کنم روی رودخانه بی‌میلی غایبانی کنم. اما ضمن بحث با رفقای پیشگویم که اطمینان می‌دادند ماهی‌ها مدت طولانیست منتظرند تا در آرواره‌های آنها بیفتند، خندیدم. اطمینان داشتم به‌دافقه ماهیها غوش نخواهم آمد: من خیلی استخوانی و بد طعم هستم. بنابراین زدم به رودخانه. خیلی جالب بود. بسیار دور، به‌بالای رودخانه رفتم، و بعد هنگامی که مجدداً به‌پائین رودخانه برگشتم، نشستم به خیالپردازی. شعری را بلند بلند خواندم. آن روزها از شعر گفتن خوشم می‌آمد.»

چهره باریک و پریده رنگ یوزوف حالت فکوره‌ای به‌خود گرفت. او تبسم کرد اما چیزی نگفت.

آندری ساکت ماند. هر چه به ساحل نزدیک‌تر می‌شدند نشویش او نیز بیشتر می‌شد. برای اضطرابش از ملاقات قریب الوقوع با لنین دلیل خاصی وجود داشت. درجیب ژاکت خود نسخه‌ای از کتابش به نام «ماه‌های در باره تاریخ جنبش جهانی کارگران همراه داشت که در تبعید نوشتن آن را آغاز کرده بود. از آن هنگام که برای نخستین بار بدانش رسید تا نسخه‌دستویس را به‌لنین بدهد، ماه‌ها می‌گذاشت، اما جرات چنین کاری را پیدا نکرده بود. هر زمان که می‌خواست موضوع را مطرح سازد خودش را می‌بخت. امروز تصمیم گرفت دستویس را همراه خود بیاورد، شاید جراتش را پیدا می‌کرد تا آن را به‌لنین بدهد. شاید لنین آن را در وقت اضافی خود می‌خواند. آندری مردی خود آموخته بود. آلمانی و فرانسه را در تبعید پیش خود خوانده بود، کتابهای بسیاری مطالعه کرده و میل به نوشتن داشت، اما هرگز وقت کافی برای نوشتن نیافت و نیز اطمینان نداشت که بتواند بنویسد. او میل به نوشتن را در خود به‌تسخرمی گرفت و یکبار به‌مشاق و شادمان گردید که دستویس را به لنین نشان دهد.

کندرانی قایق را به ساحل راند. قایق همچون کاردی ساقه‌های نی را از هم گشود. در میان ساقه‌های نی قایقی دیگر به‌گل نشسته و به ساحل بسته شده بود.

آندری سؤال کرد: «پس اینجا است؟»

آنها از قایق به ساحل چپ‌دند و با کنجکاوای اطراف را نگریند. در همین لحظه‌پس بچه‌ای در حدود سیزده سال از میان بوته‌های انبوه بیرون آمد. او نازه و آردان را با دقت برانداز کرد. ناگهان روی پنجه پا جهید و به سرعت توی جنگل دوید.

یوزوف، آمیخته با اعطار، پرسید: «این کی بود؟»

کندرانی با تبسمی پاسخ داد: «برادرم بود. او رفت تا به آنها هشدار بدهد. او وظیفه دیده‌بانی را انجام می‌دهد.»

آنها در طول چاده به راه افتادند و چندی نگذشت قطعه زمینی خالی از درخت پدیدار شد که در تارک روشن غروب آرمیده بود. در میان آن کومه‌بزرگی از علف همچون درخت پلیس شیروانی بر پا بود. در کنار کومه آتش اندکی شعله می‌کشید. هیچ کسی در آنجا دیده نمی‌شد. ناگهان از آن سوی بوته‌های انبوه، سمت راست، فریاد شادمانه و سرزنش‌باری بگوش رسید:

۱- با نزدیک شدن ششمین کنگره حزب، کمیته مرکزی حزب شاتن را که خود از نمایندگان کنگره بود، مأمور کرد که تقریباً هر روز لنین را ببیند.

«رفیق سوردلف، رفیق دزورینسکی، شماید؟ آه، این خلاف همه قوانین مخفی کاریست!»

سوردلف شانه بالا انداخت: «هیچ کاری نمی شد کرد و لا دیمر ایلیچ، ضرورت داشت.»

لنین میان جگنها ایستاد، پاهای او هم گشوده گشتی در زمین بابر بوته زار روئیده است. در تاریک روشن شامگاه که هر شیئی طرحی خشن و قاطع بخود می گیرد، او، انگار از قلزی تیره فام ریخته شده بود.

دوروبر او روزنامه ها پراکنده شده بودند و با قلوب سنگ باسر شاخه های درخت در مقابل باد، به زمین تکه داده شده بودند.

او گفت: «عجب، عیبی ندارد. لطف بفرمائید به کلیه محضر ما قدم رنجه کنید.»

لنین با لحنی ملایم سخن می گفت، گرچه چشمهایش از هیجان و شادی غیر عادی می درخشید. او نمی خواست احساساتش را آشکارا نشان دهد تا مبادا سوردلف و دزورینسکی و از اینها گلشته، کروبسکایا و دیگر رفقای بیرون که زندگی را در تنهایی به سختی می گذراند.

او گفت: «عجب، نا اینجا هستید همه چیز را برایم بگوئید، همه چیز!»

سوردلف با تبسم گفت: «صبر کنید، ولادیمیر ایلیچ، شما همیشه هیستوریک هستید - به انسان فرصت نمی دهید فکرتان را جمع کنید.»

«عجب، پس بنشینید و فکرها را جمع کنید. گر بگویی، کجاستی؟ میهمان آمده، بالاخره همه چیز را دست اول می شنویم.»

زینوویف از آلودگی بیرون آمد و به نظر خواب آلود می رسید اما در برابر تازه واردان سرزنده شد و به طرف قوری دوید.

او ذوق زده و شلوغ کسان گفت: «جای خواهیم نوشت، البته جای نداریم. مایابار گهای انگور رنگی جای درخت می کنیم.»

لنین بی روی کنده درختی نشسته، چهره اش بسیار مغموم بود و ذهن مشغول به نظر می آمد.

آتش، شعله می کشید و جرقه می پراکند. پمپلیانف که کولیا و کنترانی کمکش می کردند، آن سوتر نشسته و مشغول تهیه شام بود.

سوردلف گفت: «همه چیز برای برگزاری کنگره آماده است. کنگره در ناحیه ویبورگ منعقد خواهد شد، دو ساختمانهای انجمن پرهیزگاری سامپوینسکی. اگر لو برویم ساختمان دیگری در نظر داریم. همه نمایندگان نسخه ای از مقاله در باره شعارهای شما را دریافت می کنند. امروز چاپ آن در کرونشتات، به پایان می رسد. شائمن نمونه مطبوعه آن را برایتان خواهد آورد.»

چهره لنین از هیجان برافروخته شد.

سؤال کرد: «آن را خوانده اید؟»

«من خوانده ام. همه اعضای کمیته مرکزی و کمیته پتر و گراد هم آن را خوانده اند.»

«به نظرت چطور بود؟»

سوردلف گفت: «بازار زیبایی شما از وضعیت کاملاً موافقم. مرحله مبارزه مسالمت آمیز طی شده است.»

دزورینسکی ضمن تکان دادن سر گفت: «باید در تدارک به چنگ آوردن قدرت بود.»

لنین از گوشه یکی از چشمها به زینوویف نگریست، بعد رو بر گرداند و با اشتیاق به میهمانان پتر و گراد خود نگریست و پرسید: «شما از بدور انداختن شعارها قنوت به ثورها احساس نگرانی نمی کنید؟»

و بی حرکت در انتظار جواب ماند.

سوردلف گفت: «این تنها نتیجه گیری صحیحی است که می توان از وقایع ژوئیه بیرون کشید.»

دزورینسکی با تبسم گفت: «گرچه برای بسیاری اشخاص کمی

غیر منتظره است.»

«شما احساس نمی کنید که مقاله در حالتی خشمگین نوشته شده باشد؟ خیلی تند و تیز نیست؟»

سوردلف با صدای بم و خشنمك خود فریاد: «خیلی تند و تیز؟ سرنیزه ها را چه می گوئید که به سوی ما نشانه رفته اند، آنها تیز نیستند؟»

«متوجهم، متوجهم. لنین دستها را از سر وضایت به بکد بگر مالد. شما فکر می کنید همه کس این را درک کند؟»

«نه، گمان نمی کنم.»

«بسیار خوب. گمان نمی بری. صحیح است. لنین چشمهایش را کمی تنگ کرد. «گر بگویی نیز چنین فکر می کند.»

«کمیته مرکزی گزارش سیاسی را به جوگنا شویلی واگذار کرد. دیدگاه او با دیدگاه شما در باره جریان وضعیت کنونی، مشترک است و در کنگره از این دیدگاه دفاع خواهد کرد.»

«عجب، خوب است. استالین مردیست با کفایت و قوی.»

«من راجع به تشکیلات گزارش می دهم. بعد گزارشهای محلی قرائت خواهد شد: پتر و گراد، مسکو...»

«کرونشتات، قطعاً.»

«آه آه، آری، کرونشتات. بعد فلاند، منطقه مرکزی صنعتی، شمال یعنی ولوگدا، نوگورود، پسکوف، منطقه ولگا، حوزه رودخانه دونتس، جنوب یعنی اودسا و کییف، کوههای اورال قفقاز، بالتیک یعنی روول و ریگا، لیتوانیا، لهستان، مینسک و شمال غربی...»

«به نظر موثر و گیراست. يك نمایش قدرت، همچنانکه هست. خوب. فراموش نکنید به نام کنگره به همه رفقای بازداشت شده سلام او درود بفرستید.»

«بازداشت شده یا مخفی شده. این قبلاً نوشته شده است.»

سوردلف ادامه داد: «ما خبر دیگری نیز برای شما داریم. عیباً اینجاست.» او از جیب خود روزنامه ای به قطع کوچک بیرون کشید.

«پتر و گراد مجدداً روزنامه بلشویکی خود را دایر کرده است: پتر و گراد. این هم شماره اول آن. من از جانب هیات تحریریه آن از شما خواهش می کنم با روزنامه همکاری کنید.»

لنین فریاد زد: «عالیت! چگونه آن را راه انداختید؟»

«(ارزش) ما - میشاکدروف و پودوویسکی - همکاری را رو برآه می کنند. این کار آنهاست. ایندکدروف سعی کرد خود را در روزنامه نوولایرون جا کند. اما لادیزینیکف به طرز جنون آمیزی از جا در رفت: (جاسوسان، عوامل بیگانه و همه گونه اراذل و اوباش به تشکیلات شما آویخته اند! ما متقاعد شده ایم که پودوویسکی نیز عامل بیگانه است.) بعد کدروف و پودوویسکی يك چاپخانه کوچک در خیابان گوروخوویا - معروف به نارودای تروود - پیدا کردند و با مدیر آن برای چاپ روزنامه خود گفتگو کردند و قول دادند روزنامه لحنی کاملاً ملایم خواهد داشت، شیئی چیزی مثل زادشویونه سلوودا تیراز نخستین شماره آن دوازده هزار نسخه بود که در عرض چند ساعت به فروش رفت.»

لنین گفت: «آفرین بر شما.» و بر میز تحریر ایداعی خود خم شد و دستهای کاغذ دستنویس برداشت: «این هم پاسخ من به (برده در بهای) مجلس عدالت پتر و گراد. آن را با امضای من چاپ کنید. این هم يك مقاله دیگر - درباره خطاهای قانون اساسی. سعی می کنم تا فردا آن را تمام کنم و برایتان بفرستم. به نظر من، این مقاله خیلی مهم است. در میان دلایل دیگر، این مقاله را به دلیل آرام ساختن وجدانم نوشته ام. این قدر شگفت زده نشوید. باین مقاله من بیشتر به اطاعت کامل از احساساتم درآمده ام تا عقل. صحت و درستی تصمیم خود را به عدم حضور در دادگاه به خودم ثابت کرده ام - و امیدوارم که به همه رفقای حزب نیز ثابت کنم. شما خوب می دانید

تصمیمی شبیه به آن چقدر برای من مشکل است. به نظر می رسد که عمل صحیح، واقعی و انقلابی برای من اینست که دوبار آن دادگاه ظاهر شوم و هر چیزی را که ضرورت ایجاد می کند يك انقلابی در چنین احوالی بگویم، ابراز کنم. دوما پیش من مطمئناً یادادگاه در چنین اوضاع و احوالی روبرو می شدم. اما اکنون و دشمن بسیار پیش از آن است که چنین کنم. مردم در يك انقلاب خیلی سریع به بلوغ می رسند... خیلی خوشحالم که اکنون روزنامه ای دارید. یکی دو روز دیگر خواهم توانست مقاله دیگری به شما بدهم - درمهای انقلاب با چیزی از این دست. او نگاهمندی به سوردلف و دزورینسکی افکند و چشمهایش تابش بیشتری گرفت. «به شما دو نفر رشک می برم، زیرا می توانید به پتر و گراد برگردید و در انبوه کارها غوطه ور شوید و میان رفقا باشید. آه، چقدر دلم می خواهد اگر هم شده به کنگره مان سر می بکشم! چینهای نازکی زیر چشمهای او جمع شدند. «عجب، در این باره چی فکر می کنید؟ از اینها گذشته من قابل شناسائی نیستم. يك کلاه گیس به سر می گذارم - چند نوع کلاه گیس برایم آورده اند تا از میان آنها یکی را انتخاب کنم - و شما می توانید تگاهی به من بپندازید... به قدر کفایت مطمئن خواهید بود، خدایم داند.»

دزورینسکی با غویشتن داری وجدیت خاص خود شروع کرد به صحبت کردن:

ولادیمیر ایلیچ، شما حق ندارید خودتان را در معرض خطر قرار دهید. وضعیت به طرز استثنایی دشوار خواهد شد. در نصوصراتان راجع به بیرون از اینجا بسیار آسانگیر شده اید. آمده ام مرتب بازداشت می شوند. برای دستگیری شما جایزه تعیین کرده اند. نه فقط پلیس و ضد اطلاعات بلکه هزاران داوطلب در جستجوی شما هستند. چند روز پیش پنجاه افسر هنگ ضربت سوگند یاد کردند با شما رایدا کنند یا بپرند. پرروز تیرنوف، فرمانده پندر کرونشتات، پیام رمزی از ضد اطلاعات دریافت کرد مبنی بر اینکه شما در ناو دوبراسووی مخفی شده اید. او به هر شه ناو رفت و سعی کرد کشتی را جستجو کند. عجب، ملوانان به او اجازه ندادند کشتی را جستجو کند و تنها به او رسماً اطمینان دادند که شما در ناو نیستید. افرادی با لباس شخصی، در حالیکه عکسهای شما در دستشان است، در مراستگاهی پلاس هستند. عکسهای شما را در ژاندارمری نیز توزیع کرده اند. نمی دانم آیا در روزنامه ها خوانده اید پانه که رفی، سنگ معروف پلیس را به تعقیب شما گمارده اند، نه، نخندید ولادیمیر ایلیچ، خواهش می کنم نخندید. این موضوع خنده بردار نیست. می دانید، اگر ما در حفظ و نگه داری شما موفق نشویم، من گلوله ای به مغز خودم خالی خواهم کرد.»

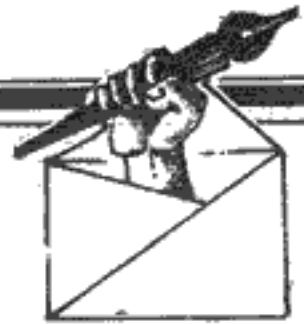
با آخرین کلماتی که از دهان دزورینسکی بیرون آمد، نسیم بر لپهای لنین پرمرد. نگاهی جدی به چشمهای ملتهب دزورینسکی انداخت و آندیشید: آری، او این کار را خواهد کرد. در این تردیدی نیست. به هر حال، هنگامی که سخن می گوید خشمگین به نظر می آید.

«رفیق دزورینسکی، گلوله ای به مغزتان! چه حرکت آنارشستی و تئاتری! این خیلی بد است. مطمئناً انقلاب روسیه نمی تواند به يك زن پسته باشد. بسیار خوب، اوقات تلخ نشود، نخواهم رفت. او همچون کودکی بود دلشکه که آنچه خواسته بود به دست نیآورده بود و بعد قهر کرده بود. آمی کشید و گفت: «عجب، حالا مواد لازم را به من نشان بدهید - ترها، قطعه ها، دستور جلسات، فهرست نامتین... نشان بدهید.»

۱. از رهبران بلشویک و هرزم نزدیک لنین.

۲. از رهبران بلشویک و هرزم نزدیک لنین و نخستین رئیس «چکاء» پلیس مخفی شوروی که در کویدن ضد انقلاب نقش مهمی ایفا کرد.

۳. مجله کودکان که آن زمان در روسیه منتشر می شد. مترجم انگلیسی. سقیه در شماره آینده



از خوانندگان

تحسین است.

● ترکیه: رفقای مبارز، روزنامه‌های ارسالی شما رسید. متشکریم.

● کانادا - تورنتو، ر: چک ارسالی شما دریافت گردید. متشکریم. کتابهای مورد درخواست شما ارسال خواهد شد.

● آمریکا - جورجیا، پ. پ: نامه شما دریافت گردید. متشکریم. نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● آمریکا - کلرادو، رفقای گرامسی: در پاسخ به نامه شما و در رابطه با سئوالتان مبنی بر منابع خبری شما می‌توانید علاوه بر روزنامه‌های معتبر انگلیسی زبان، بخصوص برای بخش خبرهای بین المللی و روزنامه‌های خود رژیم، مثل اطلاعات و کیهان - برای خبرهای داخلی، از منابع نیروهای سیاسی و از جمله خبرنامه‌های هواداران سازمان ج. ف. ا. که در کشورهای مختلف انتشار می - یابد، استفاده نمایید. ارسال اینگونه نشریات از کشورهای دیگر برای شما مستلزم صرف هزینه بمتی است که در صورت لزوم و تقبل آن از جانب شما، ما میتوانیم آدرس آنها را در اختیار شما قرار دهیم. موفق باشید.

● آمریکا - فلوریدا، رفیق علی مبارز: نامه شما به همراه چک‌های ارسالی‌تان دریافت گردید. متشکریم. در ضمن نسبت به درخواست شما نیز اقدام لازم بعمل آمد و رفقای مسئول با شما تماس خواهند گرفت. تماس خودتان را با ما حفظ کنید. موفق باشید.

● آمریکا - کنساک، ج. ک. چک ارسالی شما دریافت شد. متشکریم. نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● آمریکا - کالیفرنیا، ش. م. م: نامه شما رسید. نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد. متشکریم.

● انگلستان - رفقای مبارز: اطلاعاتی‌های ارسالی شما دریافت گردید. متشکریم.

● ایتالیا - پروجا، رفیق م: وجه ارسالی شما دریافت شد. متشکریم.

● آمریکا - مین، رفیق ج: نامه شما دریافت گردید. با بوزش از وقفه‌ای که در ارسال نشریه جهان پیش آمده است، برای رفع اشکال اقدام لازم بعمل آمد.

● هند - رفقای مبارز: سالنامه‌های بقلی و دیواری سال ۱۳۶۲ شما رسید. متشکریم. ابتکار و خلافت شما در این زمینه قابل

● پاکستان - کراچی، رفقای مبارز: رو - نوشت اعلامیه "گروه آوارگان مبارز در پاکستان" به سازمان ملل و ترجمه روزنامه "شرق کوشیده" در باره بازگرداندن ایرانیانی که بطور غیرقانونی از - ایران وارد پاکستان میشوند، بدستمان رسید. با تشکر از همکاری شما، ما متسین انگلیسی اعلامیه را در اختیار روزنامه مورد نظرمان قرار دادیم. موفق باشید.

● بلژیک - بروکسل، رفقای مبارز: گزارش ارسالی شما در باره آکسیون مبارزاتی ۲۶ آوریل بدستمان رسید. متشکریم. از آنجائیکه در "جهان" شماره ۱۹ گزارش کامل آن آمده است، از درج آن خودداری میکنیم.

● آمریکا - لزن آتلین، م. دیدار: بریده روزنامه و ترجمه شما رسید و در نوشته مربوط به چین مورد استفاده قرار گرفته است. از همکاری شما متشکریم.

● پاکستان، کراچی، رفیق "دامون" اخبار ارسالی شما دریافت گردید. در بخش اخبار ایران مورد استفاده قرار گرفته است. از همکاری شما متشکریم.

● آمریکا - کالیفرنیا، رفیق ج: چک ارسالی شما برای سازمان ج. ف. ا. دریافت گردید. متشکریم.

نشریات رسیده

● خبرنامه نشریه سازمان دانشجویان ایرانی در ایتالیا، هوادار سچفا شماره ۲ ویژه سهاکل و قیام

● هفته نامه خبری نشریه انجمن های دانشجویان ایرانی در کانادا، سهاکل سچفا شماره های ۵۲ و ۵۳ و شماره ویژه آکسیون سراسری ۲۶ آوریل.

● خبرنامه کمیته سهاکل نشریه هواداران سازمان ج. ف. ا. در بانکوک، تایلند، شماره های ۱۹ و ۲۰ (ویژه اول ماه مه، روز جهانی کارگر)

● خبرنامه نشریه سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان و ولز، هوادار سچفا، شماره ۱۰ (ویژه آکسیونهای هواداران - سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور).

● ضمیمه خبری کمیته سهاکل، نشریه هواداران سچفا در بانکوک - تایلند، شماره ۱۰

● خبرنامه نشریه سازمان دانشجویان ایرانی در هند، هوادار سچفا شماره ۱۲

● پیوند: نشریه جبهه همیستکی بین المللی در دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران، میامی - فلوریدا، شماره ۵ ویژه نامه نوروز. با بوزش بدلیل کمبود جا پاسخ به بقیه نامه ها در شماره آینده درج میگردد.

● آمریکا - فلوریدا، رفقای مسئول نشریه پیوند: از دریافت کارت تبریک نوروزی‌تان صمیمانه تشکر میکنیم. متقابلا برای شما آرزوی موفقیت و پیروزی می‌نماییم.

● انگلستان - ن. پ: طرح ارسالی شما دریافت گردید. متشکریم. از آن در آینده استفاده خواهد شد.

● آلمان - و. گ: طرح های ارسالی شما دریافت گردید. متشکریم.

● آمریکا - میلوکی، م. ا: نامه شما رسید. متشکریم.

● آمریکا - رالا، رفقای مبارز: گزارش آکسیون شما بدستمان رسید. متشکریم. موفق باشید.

● کانادا - مونترال، "حیدر عبود و غلی": شعر شما رسید. متشکریم.

● آمریکا - کالیفرنیا، رفیق ه. ایلامی: شعر تقدیمی شما به رفقای مبارز و قهرمان درگیر در آکسیون ۲۶ آوریل بدستمان رسید. متشکریم.

● آمریکا - نیویورک، رفیق اسماعیل: شعر تقدیمی شما به زندانیان سیاسی در زندانهای رژیم بدستمان رسید. متشکریم.

● آمریکا - لودیزیانا، ف. ر: شعر شما تحت عنوان "مرگ در سنگر" در تحسین دلاوری های فدائی شهید، رفیق مارتیک - فازاریان بدستمان رسید. متشکریم.

● پاکستان - کراچی، ن. ثانی: شعر "ای آشنا ترین" شما برای شهید سعید سلطانپور رسید. متشکریم. سعی میشود در "جهان" شماره ۲۱ که صفحات ویژه ای از آن به رفیق سعید سلطانپور اختصاص داده خواهد شد، از آن استفاده شود.

● فرانسه - لیل، پ. لک: طرح، شعر و مقاله شما در باره رفیق سعید دریافت گردید. متشکریم. از آن در شماره ویژه "جهان" استفاده خواهد شد.

● سوئد - استکهلم، رفیق احمد: نامه شما دریافت گردید. متشکریم. کدهای ارسالی شما نیز در "جهان" شماره ۱۹ درج گردیده است. متاسفانه ما بعنوان مسئولین نشریه "جهان" پاسخگوی مسائل تشکیلاتی نیستیم. به همین دلیل نامه های ارسالی شما به مسئولین مرسومه واگذار گردید تا اقدامات لازم را - بعمل آورند.

به مناسبت ۳۰ آوریل، سالگرد انقلاب شکوهمند ویتنام



این شعر را تو هو (To Huu) شاعر و ستنامی در ۲۸ ژانویه سال ۱۹۷۲، یکروز بعد از امضای قرارداد استقلال ویتنام در پاریس و تخلیه ارتش آمریکا از ویتنام سرود. در آن زمان نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا پرداخت ۲/۵ میلیارد دلار برای بازسازی ویتنام را تعیل کرد. رئیس جمهور ویتنام جنوبی، وان تیو جنگ را ادامه داد. مشاورین جنگی آمریکا هنوز در ویتنام بودند. بالاخره در ۳۰ آوریل سال ۱۹۷۵ با رهاشی سابقون، جنگ پایان رسید.

"مرداب زنده"

"با ما هیچ دردی بیگانه نیست"

اسبوه خشم و طغری
آشفته ان و طوفانی
چون گردباد از دور می آید
و حروشی
لیکن دربع و درد که این دنیا مدای نوبت
که کوش فلک را گرمیکند
از درد و از علاج
از دستهای خسته و تنها ، و از روح مردمان ،
از پاهای زخمی
از تیر کاری دشمن ، سرعاشقان
غافل
* * *
نعرهات تنها ، به وسعت دریاست
گوئیها هر کجا که حرف میزنی
دره ای است ،
که سکونت هفتاد و یک هزار بار
تکرار می شوند .
آری آئین بودن را ،
ایمان ،
تنها با کلام ترویج میکنی
وزیستن را
اینچنین ،
گستاخانه تبلیغ میکنی ،
با مدهزار رنگ ،
درصد هزار بهره
نصیر شاخص یک پیگری
تصویر مضحکی که کلام ششوار میکند
و حرفهایش را به روی آینه
سست و یکپار بار
روزانه تمرین و مشق میکند ،
مشکل گستاخ و رورمز تمام دره ای بسته ای
اینسان دروغ ، مرداب ، مرداب زنده ای
موتیرال - "ه - اسکندر"

که زیر شعیر مقدس ملتها ایستاده اند!
اقیانوسهای تمام جهان پیروزی هاشوی را
چشم میگیرند
آنجا شیکه "دزهای آهنین پرنده ها تان"
ذغال تنه در گودالها فرو می افتاده اند!
آی! گل سرشته تا گوگها
عطر شیرینت را بر شال و جنوب بیفتان
من میدانم که این عمو هو را یاد خواهد کرد
پیکرت را در گل غرقه میسازیم ، عمو هو
و عزیز پیکر تمام برادرها مان را ، آنها که
همدوش ما با دشمن درآویختند!
* * *
آه ویتنام ، برای ملحت چه بسیار خونها دادیم
سرزمین من! آیا برای تضمین پشتوانه
فرزندانت به صلح ، دیگر بر نیست?
چه دشوار است جواحت را التیام دادن!
هنوز نیمی از پیکرت ، سرزمین من ، مجروح
است ،
سوار با خود ، آری بدر آزادی می آورد
و در جنبه ها آتش بسی شده است!
سنگل ها و کوهها به سبز سبزند ، به رنگ رهائی
موجهای مکنونه هولناک تر میشوند
تا زباله ها و سیمهای خار داری را ، که پیکرت
را دونه کرده اند ،
شورند و با خود سرزند!
* * *
ایک ما دیگر بار ، فرزندان توایم
با رگهای آواره خوان ، که میسراید:
آی سائگون! آی عمو هو! ما می جنگیم
برای یگانگی ، برای آینده ای شکوفنده
برای تو ، سرزمین من!

پس از صدها سال دلشنگی و انتظار
امروز شادی همچون رویایی از راه میرسد
آسمان عمیق آبی وصف ناشدنی
خواب آرام کودکی را به یاد میاورد ...
* * *
امروز روز رستاخیز ، روز بهیاضستن است
آی ، غرقه در دریای خون ، ویتنام!
بیاض ، همچون ققنوس شعله ور
* * *
آنها ما را در خاک و خاکستر میخواستند
اما ما گوهر شرف انسانی هستیم
آنها سر آن داشتند که ما را همچون حیوان
بفروشد
اما ما دیلو فرهای خوشی لجن زاریم ،
قلبها مان را از هم میشکافیم
برای انسانها ، و برای سرزمینمان
گوشت و خون ما ، پرچم ماست
ما شاعیم یا ارزش ترین با ارزش ها ،
ای انسانها!
عشق میسوزد در ما ، ملت بهیتر از کوره مذاب
جبهه جلودار در قلب انسانها راه باز میکند
در زیر باران ، با در تالو شاره های آفتاب
زمین همچان زیبا بجا میماند
شربت دوستار ماست ، سرای آنهاست که مسا
فانحیم!
کم شوید ، ای گرگهای کلیم!
امروز روز محاکمه است!
باز گردانیدمان : پنهانوری سرزمینمان و
آبی عمیق آسمان را!
و از آن شما : حفره های عمیق پنهانان ،
گورها تان!
این خواست تاریخ است : سرها تان را در
مقابل جانشانی فرود آورید

هموطن! نشریه جهان را برای خود و دوستان خود مشترک شوید!

شما میتوانید نشریات "کار"، "ریگای گدل" و
"جهان" را از طریق آدرس های زیر تهیه نمائید.

اتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061
WIEN, AUSTRIA
۱۲۰ شیلینگ برای ۶ شماره
۲۳۰ شیلینگ برای ۱۲ شماره

آلمان غربی
POSTEACH 3653
7500 KARLSRUHE, W.GERMANY
۱۵ مارک برای ۶ شماره
۲۵ مارک برای ۱۲ شماره

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185
U.S.A.
۸ دلار برای ۶ شماره
۱۵ دلار برای ۱۲ شماره

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC IN3XX
ENGLAND
۵ پوند برای ۶ شماره
۹ پوند برای ۱۲ شماره

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALI
۹۰۰۰ لیر برای ۶ شماره
۱۷۰۰۰ لیر برای ۱۲ شماره

بلژیک
E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5
BELGIQUE
۵۰۰ فرانک برای ۶ شماره
۹۰۰ فرانک برای ۱۲ شماره

سوئد
ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM
SWEDEN
۸۰ کرون برای ۶ شماره
۱۲۰ کرون برای ۱۲ شماره

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE
۷۰ فرانک برای ۶ شماره
۱۲۰ فرانک برای ۱۲ شماره

کانادا
ISS
P.O. BOX 101, STATION H
MONTREAL,
QUEBEC H3G2K5
CANADA
۲۰ دلار برای ۶ شماره
۱۸ دلار برای ۱۲ شماره

با کمک های مالی خود، سازمان چریک های
فدائی ایران
را در انتشار این نشریه

۷ نوامبر
کارگر س
داس و چکش
سختاره سرخ
۱۰۰ رادیو فدائی
۱۳ کارگر
۱۰۰ مرضیه اسکوتی
آرش
بهمین ۲
کاوه
۲۳۰
اتحاد
۲۰ اتحاد
مبارزه
پیمروزی
داس و چکش
لس آنجلس
برای "جهان"
حمید اشرف
تبرین فضیلت کلام
مرضیه اسکوتی
پهرنوش ابراهیمی
احسن باهید
محسن شانه چی
کارکنان جهان

نگذای کمک های مالی ارسال شده به سازمان چریک های فدائی ایران

۲۵ صیف علی
۱۵ امید ایران
۱۰۰ کلمبوس - م
۵۰ دلور
۵۰ کلمبوس - رفیق
۵۰ مارتیک
۱۰۰ کلمبوس سیوان
۱۰۰ کلمبوس -
۱۰۰ سپروز دهقانی
۱۰۰ کلمبوس -
۵۰ صادق نژاد
۱۰ اورلاندو - م
۱۰۰ شهدای اسفند ۶۰
۱۰۰ برکلی - شهدای
۱۰ گمنام خلق
۳۰ برکلی -
۱۹۰ بهمین تئوریک
۱۲ فریدون
۳۰ برکلی - هزاران
۳۰ شهید گمنام
۱۰۰ برکلی - رفیق
۱۰۰ شهید عباس زارع
۲۵ نیویورک - برکلی
۸۰ برکلی
۲۰ برکلی - غورا های
۲۰ کارگری ۲
۲۵ برکلی - د. س. م.
۲۰ برکلی - صمد
۲۰ آموزگار
۲۰ ما - شمال
۳۰ کالیفرنیا
۲۲۰ دالاس
۱۱۰ ج - ۹۱۲
۵۱ ش - د
۱۰۰ رفقای فدائی
شاخه تبریز
۱۶/۲۵ برکلی - رفیق
جزئی
۳۱۰ ما - شمال
۳۰ کالیفرنیا
۱۰۰ آکسیون سراسری
۵۰ رفیق علی سوذری
۲۵ رفیق توکل
۸۱ برکلی
۴۰ غورا های کارگری
۱۰ صفائی فراهانی
۲۵ رفقای محابرات
۲۰ رفیق توکل
۱۰ کمیته خارج از کشور
۲۵ کیا نوین - شمال
کالیفرنیا
۲۵ دالاس - دستون
آرلینگتون -
۴۰۱ سپروز ۶۳
۱۷۰ م. ل. فیثرویت

فرانسه
جزئی جنبش ۱۹ ۱۸۰۰
شهدای خلق ۱۲۰۰
رفقای استراسبورگ ۱۳۷۵
رفقای پاریس ۳۹۰
رفیق پرورش ۲۰۰
بلژیک ۲۰۰
بلژیک ۳۰۰
رفیق رنس ۱۵۰
استراسبورگ -
اعدام دسته جمعی
رفقای لرستان ۱۰۰۰
رفیق هادی ۵۰۰
شهدای خلق ۱۰۰
پاریس (ریال) ۲۵۰۰
پاریس (دلار) ۲
رفیق جواد ۲۰۰
رفقای
استراسبورگ ۴۶۰
رفقای پردو ۱۰۰۰
رفقای
استراسبورگ ۴۰۰
پاریس - رفیق
جهان ۵۴۰
گائاندا
سومین سمینار
رفقای گائاندا ۲۸۲
رفیق سعید
سلطان نیور
رفیق کوشا
صادق نظیری
رفیق توکل
ایتالیا
بروجا - بیاد رفیق
بیژن جزئی ۵۴۰۰
آمریکا
بهمین ۲
۳۱۰ بطن روژ شهر قه
آرلینگتون ۱۰۶ ۱۰۶
ایروینگ ۱۱
ایروینگ ۱۲
حمید موعنی
علی هوستون
ج - ۹۱۲
ل - ۱۰۰
کوردشای (ن - ب) ۵۰
نویان ۱۹/۲۵
ساندیاگو -
م - الف ۸۰
سینیناتی ۳۱۶
ش - ۱۰۰
هستون - ماده ۴۰
امید ۲۵

نشریه
ریگای گدل
سازمان چریک های فدائی خلق ایران
شاخه کردستان
را بخوانید

فرم اشتراک



دفعه پنجم در این مقاله سازمان چریک های فدائی خلق ایران درج شده است.

به نام اشتراک :

☐ ۶ شماره ۸ دلار
☐ ۱۲ شماره ۱۵ دلار

آدرس مشترک شوند:

Name
Address

سویں بیت بلوچ ملک، حیرت و توجہی و ازانی

